



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَجِّلْ فَرَجَهُمْ

السلام عليك يا بقيه الله، بابي انت و امی و نفسی لك الوقاء و الحمی .
سلام عليكم و رحمة الله .

در دعای معرفت در عصر غیبت، (که از زیباترین دعاهاى مربوط به دوران غیبت
امام عصر سلام الله علیه و عَجَّلَ الله فرجه است) از خداوند متعال، تقاضا داریم:

«وعافنی ما امتحنت به خلقک»

«و مرا عافیت ده از آنچه خلقت را بدان می آزمایی»

این دعا، انگار نالهٔ بغض گرفته و التماسِ محبِّ دل شکسته است؛ همو که بارها
عهد بسته است، اما... اما حالا دیگر می ترسد؛ و هنوز خوف دارد؛

از «عمق جان» می ترسد که نکند جدا شوم، در یکی از این امتحانات؛

دیده است؛

به چشم خودش دیده است که ممکن است، برود که برود؛ نستجیر بالله - همان
گونه که عده ای رفتند و منکر شدند و قائل یرق بقوله اَنَّهُ يتعدى الى «ثالث عشر»

فصاعدا -

به خداوند متعال عرض می کند که بیا و ببخش و بگذر؛
اگر دستم جدا شود از دست مولایم که وای بر من؛
و البته این را فهمیده است که انا لا ناسین لذكرکم ...
و اگر نباشد آن نگاه، و اگر نبود تا کنون همان نگاه...
ربنا لا تكلنا الى انفسنا طرفة عين ابدًا.

می گوید: آرام، سر به زیر، با چشمانی اشکبار و صدای بغض آلود،
با یک آه عمیق، دوباره التماس می کند که:
اللهم عافني مما امتحنت به خلقك
ربنا لا ترغ قلوبنا بعد اذ هديتنا

و نَجِّنِي مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

پ.ن.۱:

زید، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَهُ، وَ مَنْ خَافَ اللَّهَ حَتَّى خَفَوْهُ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ، وَ
الْأَخْذِ بِتَأْدِيبِهِ، فَبَشَّرَ الْمُطِيعِينَ الْمُتَأَدِّبِينَ بِأَدَبِ اللَّهِ وَ الْآخِذِينَ عَنِ اللَّهِ أَنَّهُ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ
أَنْ يُنَجِّيَهُ مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ، وَ مَا رَأَيْتُ شَيْئاً هُوَ أَصْرٌ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنَ الشُّحِّ.
اصول ستة عشر، کتاب زید النرسی .

پ ن ۲:

باسناده قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ:

ثَلَاثٌ أَخَافُهُنَّ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي:

الصَّلَاةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ، وَ مَضَلَّاتُ الْفِتَنِ، وَ شَهْوَةُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ.

کافی: ج ۲، ص ۷

مقدمه ۲:

بسم الله الرحمن الرحيم.

السلام عليك يا بقيه الله، بابي انت و امی و نفسی لك الوقاء و الحمی.
یکی از مهم ترین کتاب های انصار و پیروان احمد اسماعیل [سید احمد الحسن
یمانی مزعوم] کتاب ۴۰ حدیث در اثبات ذریه امام زمان و مهدیین؛ نوشته شیخ ناظم
العقیلی می باشد. و تقریباً به هر کسی که می خواهند او را متقاعد کنند [بخوانید
فریب بدهند]، خواندن این کتاب را پیشنهاد می کنند و هرگاه سخن از احادیث و
قرائن حدیث وصیت کتاب غیبت شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه، و از تواتر
احادیث مهدیین می شود(!)؛ به این کتاب استناد و استدلال دارند، چرا که تقریباً
بسیاری از دلایل و ادله انصار در این کتاب جمع آوری شده است.

خب در این جزوه، احادیث این کتاب را بر اساس روش خود انصار، یعنی بدون
رد روایت، و بدون استفاده از علم رجال، تمامی احادیثی که از آنها، برداشت امامت
برای مهدیین شده است را بررسی می کنیم و اشتباه، فریب و بطلان احمد اسماعیل
را نشان می دهیم.

از همه کسانی که شکل گیری این جزوه، مدیون زحمات و پاسخ گویی های
آنهاست، جدّاً کمال تشکر و سپاسگزاری را داریم، اجرشان با امام عصر سلام الله
علیه و ان شاء الله که لبخند رضایت ایشان و حلاوت محبت ایشان روزی شان شود.
و نیز منتظر شنیدن تذکرات، اشکالات و اصلاحات از طرف مطالعه کنندگان این
مجموعه هستیم.

مطالب این مجموعه بیش از یک سال است که در فضاهاى مختلف مجازى
نوشته شده است، و چندین بار از طرف اتباع احمد اسماعیل [پیج های پاسخگویی و
المهدیین و در آخر مدافعین احمد و...] خواسته اند که به اصطلاح پاسخی بدهند،
که نتوانستند...

با تمام وجود خدا را بر نعمت عظیم هدایت و عافیت شکر می کنیم و از فضل عظیم او، ثبات قدم در راه حق و یگانه فرقه ناجیه، شیعه اثنا عشری را التماس می کنیم، که توفیقی نیست مگر به خدا،

ان شاء الله محبت، معرفت و ارادت و تسلیم و اطاعت مان نسبت به آخرین خلیفه او و آخرین وصی رسول خدا، آخرین و دوازدهمین امام، بیش از پیش شود که هر خیری هست به دستان بابرکت او جاری است.

ان شاء الله که این جزوه، مورد رضایت حضرتشان قرار گیرد، که:

من دست تهی دارم و تو دست نوازش / تو باغ گلی من به جز از خار ندارم
و ان شاء الله که هر چه زودتر خداوند قادر متعال، قلب نازنین و پر از غصه و غم مولایمان را با ظهور و فرج ایشان مسرور بفرماید، که یقیناً درد ما جز به ظهور شما مداوا نشود....

الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله.

ربّنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة إنّک انت الوهاب.

یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلوبنا علی دینک.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

۱. حدیث اول کتاب

این حدیث، مهم ترین و پرکاربردترین حدیث مورد استناد انصار است و گردانندگان جریان احمداسماعیل [جریان سید احمدالحسن یمانی مزعوم] به ظاهر همه ادعاهای احمد را بر این حدیث سوار کرده اند [به ظاهر، و البته برای فریب ؛ و الا هیچ حدیثی ادعاهای او را تأیید نمی کند و ادعاهای او کاملاً مخالف احادیث است، به هر حال] به همین دلیل بررسی این حدیث را در فایل و جزوه دیگری آوردیم، می توانید مراجعه کنید.

۲. حدیث دوم و سوم:

بسم الله الرحمن الرحيم.

حدیث دوم و سوم کتاب، از امام صادق و امام سجاد علیهما السلام مضمون هر دو حدیث این است که «بعد از قائم، دوازده مهدی خواهد بود». همانطور که مستحضرید، در نقد کتاب چهل حدیث، قصد مان این هست که فقط احادیثی که العقیلی از آنها برداشت کرده است که مهدیین، «امام» هستند را بررسی، و برداشت او را نقد کنیم، ولی این دو حدیث را فقط برای تأکید و تأیید بیشتر آوردیم، چرا که در این دو حدیث، [مانند حدیث وصیت] گفته نشده که مهدیین امام هستند؛ البته هیچ حدیث دیگری نیز نمی فرماید که مهدیین امام اند. و فقط خبر داده اند که دوازده «مهدی» خواهند بود.

و بنابراین حداکثر (در بحث با انصار) می توان گفت:

حتی اگر این که مهدیین هستند را (بر فرض صحت چند روایت) قبول کنیم، اما این که آنان امام باشند را (بر اساس ثقلین، هرگز) نمی توان قبول کرد، چرا که اولاً روایات بسیار زیادی داریم که امامان دوازده نفرند (و همین برای ما کافی است) و چند حدیث داریم که صراحت در انحصار امامان، در دوازده نفر دارد،

و دوماً اینکه هیچ روایتی نداریم که امامان ۲۴ نفر باشند. هیچ روایتی! و بنابراین حقیقتاً هیچ دلیل شرعی و عقلی و... برای پذیرش امامت مهدیین و ادعاهای احمد اسماعیل نداریم. و کاملاً منطقی است که بر اعتقادمان به دوازده امام «ثابت» بمانیم، به توفیق الهی و به مدد مولایمان ان شاء الله.

۱-۲. اما چند نکته در رابطه با حدیث سوم کتاب چهل حدیث:

الف - مطلب مهم اینکه دقت کنیم:

جمله «یعنی من الائمة من ذریته»، جزء حدیث نیست، بلکه از توضیحات قاضی نعمان در ادامه حدیث است، در کتاب ۴۰ حدیث، این را مشخص کرده اند، این قسمت در متن عربی بین دو خط تیره است و در فارسی، بین دو پرانتز؛ و اما متأسفانه بعضی از انصار، مخصوصاً فارس زبان ها، گاهی این را نمی گویند و طوری می نویسند که خواننده گمان می کند «امامان از ذریه او» کلام معصوم و امام سجاد است، تا اینکه القا کنند که از ذریه امام زمان، امامانی وجود دارد، در حالی که اینگونه نیست و این فقط کلام قاضی نعمان است...

ب - این حدیث از کتاب شرح الاخبار قاضی نعمان مغربی است. قاضی نعمان، به احتمال قریب به یقین شیعه دوازده امامی نیست، و بر مذهب اسماعیلیه بوده و بلکه از بزرگ ترین فقیهان و نویسندگان تمام ادوار اسماعیلیه است و... حتی اگر شیعه شده باشد، این کتاب را در دوران عقیده به اسماعیلیه نوشته است، و یا حداقل اقل اقل، اینکه این کتاب را در حال تقیه به نگارش در آورده است، که به هر حال، برای اثبات مطلب این چینی [امامت] هرگز نمی توان به کتاب او احتجاج کرد. جالب اینکه چهار حدیث، از این چهل حدیث، از همین کتاب قاضی نعمان است، (یعنی تقریباً ۱۰ درصد کتاب!) و ان شاء الله در حدیث ۱۸ به صورت مفصل تری این کتاب را بررسی می کنیم

اسماعیلیه، عموماً ادعای امامت حاکمان فاطمی را قبول کردند، (و جالب اینکه منظور قاضی نعمان از مهدیین، در کتاب شرح الاخبار، همین خلفای فاطمی است!)

۳. حدیث چهارم:

۳-۱. متن حدیث

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

السلام على مهدى الامم و جامع الكلم

یکی از نصوص صریحه در انکار امامت مهدیین و حدیث ۴ کتاب ناظم
ناظم العقیلى در میان احادیث کتاب چهل حدیث، چند حدیثی آورده است که
اتفاقاً صریحاً در رد ادعاهای احمداسماعیل است و اثبات تشیع اثنا عشری است،
مانند ح ۳۹ و...، و اما این حدیث چهارم، نیز بنیان تمامی ادعاهای احمداسماعیل را
برباد می دهد! (البته او مجبوراً و برای توجیه این روایات را آورده است) چرا که این
حدیث به نوعی بیان کننده این است که: «مهدیین کیستند و چه نقشی دارند».
این حدیث از امام صادق سلام الله علیه هست، همان طور که حدیث وصیت هم
منسوب به ایشان است.

حدیث بسیار صریح است، از کتاب کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۳۵۸
حَدَّثَنَا ... عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ سَلَامَ اللَّهِ
عليهما:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ:

يَكُونُ بَغْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ «مَهْدِيًّا».

فَقَالَ: إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ «مَهْدِيًّا» وَ لَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ «إِمَاماً» وَ لَكِنَّهُمْ

قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُوَالَاتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا.

ابوبصیر [که از خواص اصحاب امام صادق و از صاحبان اسرار ایشان است] به
امام صادق می گوید:

حدیث چهارم: ۹

من از پدرتان، امام باقر علیه السلام، شنیدم که فرمودند: بعد از قائم، دوازده مهدی وجود دارد.

پس امام صادق سلام الله علیه فرمودند: همانا پدرم فرمود دوازده مهدی، و هرگز نفرموده دوازده امام، و لکن آن ها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت ما و معرفت حق ما دعوت می کنند.

۲-۳. بررسی روایت :

۱- امام باقر نمی فرماید که: مهدیین امام هستند؛ و امام صادق سلام الله علیهما نیز به همین مطلب تأکید بیشتری می کنند و اضافه می کنند که آن ها هیچگاه امام ملقب نشده اند و پدرم هم به آنها امام نگفته است بلکه گروهی از شیعیان ما هستند.

۲- قبل از اینکه توجیهات العقیلی را بیاوریم، به این حدیث (از الامامه و التبصره، نوشته: پدر شیخ صدوق رضوان الله علیهما، باب امامت امام سجاد) دقت کنیم:

حنان بن سدر می گوید:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ ابْنِ الْحَنْفِيَّةِ: هَلْ كَانَ إِمَامًا؟
قَالَ: لَا، وَلَكِنَّهُ كَانَ مَهْدِيًّا .

از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا محمد بن حنفیه امام بود؟ (ایشان، ابن حنفیه، فرزند بلا فصل امیرالمؤمنین بودند، که «کیسانیه» اعتقاد به امامت ایشان داشتند وعده ای شان نیز قائل به قائم و موعود بودن او بودند، بدون اینکه خود ابن حنفیه چنین ادعایی کنند)

و امام باقر در جواب فرمودند: خیر او «امام» نبود، ولی او «مهدی» بود،
قَالَ: لَا، وَلَكِنَّهُ كَانَ مَهْدِيًّا.

یعنی امام باقر علیه السلام امامت را از محمد بن حنفیه نفی می کنند و می فرمایند که او «مهدی» بود. امام صادق سلام الله علیه نیز امامت را از «مهدیین» نفی می کنند و می فرمایند: آن ها مهدی هستند و گروهی از شیعیان ما! بنابراین طبق این حدیث، محمد بن حنفیه جزء مهدیین بوده (یعنی کسانی که مردم را به ولایت ائمه دعوت می کردند)؛

مهدیین زمان ظهور امام زمان، بعد از امام زمان، [در صورت وجود] نیز احتمالا شأنی مانند محمد بن حنفیه دارند، همانطور که امام هم میفرمایند: **یدعون الناس الی موالاتنا و معرفه حقنا . انها مردم را به ولایت و معرفت ما ائمه دعوت میکنند .**

پس این مهدیین دعوت کننده به سوی خود نیستند، که اگر امام بودند قطعاً ابتدا باید مردم را به قبول امامت خود دعوت میکردند، اما این مهدیین مطلقاً به سوی خود دعوت نمی کنند بلکه به ولایت ائمه ی اثنا عشر دعوت می نمایند، فلذا حقا و یقیناً امام نیستند.

جالب اینجاست که اولین شخصی که به او لقب مهدی موعود و قائم دادند، گویا همین محمد بن حنفیه بوده است، (و این نشان دهنده وجود کثرت احادیث در مورد امام زمان، از پیامبر خدا است) و عده ای که به کیسانیه معروف اند (و البته گویا دیگر کسی به آن آیین نیست و پیروی ندارد) در حق ایشان ادعای امامت کردند، و اکنون گویا تاریخ کمی تکرار شده است و در حق مهدیین زمان ظهور نیز عده ای قائل به امامت شده اند، در حالی که شأن خود مهدیین واقعی (در صورت وجود) مبرای از این ادعاهاست، آن ها از شیعیان هستند و نه از مدعیان دروغین مقامات امام زمان. مدعی دروغین مقام امامت، تهمت زننده به خدا و رسول اوست و از بزرگ ترین دشمنان خدا.

حدیث چهارم: ۱۱

به هر حال با کنار هم قرار دادن این دو روایت، این که مهدیین امام نیستند، مشخص تر می شود .

۳-۲-۱. تلاش های ناظم برای تحریف حدیث:

ناظم سه بهانه دارد، که در ادامه بررسی می کنیم:

۱- اینکه مهدیین امام هستند اما مقامشان از امامان پایین تر است!

۲- حضرت ابراهیم، امام حسن و امام حسین شیعه بودند و امام بودند، بنابراین مهدیین هم امام هستند!

۳- تقیه بوده است.

و ۴- یک بهانه هم انصار دارند که در انتها بررسی می کنیم.

۳-۲-۲. پاسخ به اشکالات و توجیهات العقیلی

توجیه اول ناظم، واضح است که فقط برای قبول نکردن حق است، وقتی امام باقر و صادق علیهما السلام، آن ها را امام نمی خوانند، به این دلیل است که امام نیستند، و الا خب اگر امام باشند، صحیح نیست و دلیلی ندارد که حتی اگر مقام شان پایین تر باشد، امامتشان را منکر بشوند و امام نخوانندشان. عدم وجود حتی یک نص در امامت مهدیین، ناظم العقیلی را در این بهانه های واهی مفتضح کرده است. جناب ناظم؟! طبق توهم مضحک تو «مقام امیرالمؤمنین بالاتر است از مقام امامان دیگر؛ حال آیا نباید به امامان دیگر، امام بگوییم»؟! نخیر، امام بودند و امام هم نامیده شده اند.

صورت درست این توجیه این است که مهدیین اصلاً مقام امامت ندارند.

بهانه ی دوم ناظم هم همین گونه:

این که حضرت ابراهیم شیعه بود و پیامبر بود، چه ربطی دارد به این که بقیه شیعه ها هم امام باشند؟ هر گردی که گردو نیست؛
این که حضرت ابراهیم، امام هستند، به دلیل وجود نص صریح آیه قرآن است که:

«وَ إِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...»

در حالی که برای مهدیین، چنین نصی وجود ندارد، بلکه احادیث بر خلاف آن، زیاد است،

و حتی در اینجا نیز امام صادق، ابتدا امامت را از مهدیین نفی می کنند «انما قال اثنا عشر مهدیا و لم يقل اثنا عشر اماما» و بعد هم تأکید می کنند که آن ها از شیعیان ما هستند و به ما دعوت می کنند، خودشان شأن و مقام مستقلی ندارند.
ناظم باز به این حدیث از امام رضا سلام الله علیه در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری سلام الله علیه استناد می کند:

«شیعیان علی علیه السلام، حسن، حسین، و ابوذر و سلمان و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکر بودند که با هیچ یک از اوامر حضرتش مخالفت نکردند....»

و باز می گوید: این که «مهدیین گروهی از شیعیان هستند، دلیلی نیست که امام نباشد، مانند امام حسن و امام حسین، هم شیعه اند و هم امام اند»
و ما باز تکرار می کنیم که: اینکه امام حسن و امام حسین علیهما السلام شیعه هستند، دلیلی نیست که هر شیعه ای امام باشد. بلکه امامین سبطین حسنین علیهما السلام به دلیل وجود نص واحادیث «صریح» فراوان است که امام هستند، نه به خاطر شیعه بودن. (به اصطلاح منطقی نسبت میان شیعه و امام عام و خاص مطلق است.

حدیث چهارم: ۱۳

هر امامی شیعه است. اما هر شیعه ای امام نیست. همینطور هر امامی، «مهدی» است، اما هر «مهدی»، امام نیست. مثلاً: هر استادی باسواد است، اما هر باسوادی استاد نیست.)

دقت کنیم اگر بر فرض محال محال محال، فقط همین حدیث را در رابطه با امام حسن و امام حسین داشتیم و نه هیچ نصی بر امامتشان، آن ها هم امام نبودند. همان طور که در همین حدیث امام رضا علیه السلام، نیز نام پنج نفر از اصحاب هم آوردند، (ابوذر و سلمان و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکر رحمة الله علیهم) آیا این پنج نفر هم که شیعه هستند، و نام آن ها، در کنار نام امام، هم برده شده است، آیا امام اند؟! بر طبق این استدلال انصار، همه شیعیان می توانند ادعای امامت کنند، مخصوصاً سلمان و ابوذر و مقداد و محمد بن ابی بکر رضوان الله علیهم.

در حالی که سلمان با آن همه عظمت و مقامش، چون خداوند او را به امامت قبول نکرده است، چون حدیثی نداریم که بفرماید سلمان و ابوذر مقداد امام هستند، پس امام نیستند.

و فرض محال محال محال، اگر اینها هم کوچک ترین ادعایی در امامت داشتند، همان «سلمان مِّنْ اهل بیت» در صف دشمنان قرار داشت.

باور بفرمایید که این بحثها از اوضح من الشمس است. اما چه کنیم که طرف ما فوق معاند و جاهل است و تکلم با جاهل سخت ترین کار ...

پس دقت کنید که طبق این حدیث مورد استناد خودتان:

اولاً امامت از مهدیین نفی شده،

و دوماً فرموده شده که آنها گروهی از شیعیان اند،

حال شما اگر بخواهید بگویید آن ها امام اند، باید حدیث بلکه احادیث و نصوص

متواتره و قطعی ای بیاورید که صریحاً گفته باشد که مهدیین امام اند،

که خیالتان را راحت کنیم، چنین حدیثی ندارید بلکه اتفاقا در مخالفت با امامت آن ها ده ها حدیث داریم، [که همین حدیث هم برای رد امامت آن ها کافی است] و یا درباره این که امامان ۲۴ نفرند، هیچ حدیثی نداریم!

و اما توجیه سوم: تقیه:

دقت کنیم: امکان ندارد که کسی امام باشد، و بنابراین معرفت به او واجب باشد، و معرفت او، فقط و فقط از طریق رسول خدا و اهل بیت میسر باشد، و با این حال هیچ نص و دلیلی از رسول خدا و ائمه نداشته باشیم، آن هم، به دلیل تقیه. واقعا محال است و مخالف با شریعت.

جالب این جاست که وقتی انصار میخواستند تبلیغ کنند میگویند احمد با احادیث و نصوص روایی براهین قاطع خود را اثبات کرده است، اما وقتی صحبت از نص بر امامت یا نصوص مربوط به یمانی میشود، می گویند: تقیه است و مخفی و سرّ الهی است احمد! این که نشد حرف! ادعا انقدر مضحکانه باور نکردنی است! خوب هرکس بیاید یک بدعتی در دین بگذارد اما وقتی نص از او بخواهیم بگوید تقیه و سرّ بوده و نص نداریم ...!

اما در اینجا کافی است که دقت کنیم که:

ابوبصیر، از بهترین بهترین های اصحاب بوده است، از صاحبان اسرار بوده است، و اگر مهدیین امام بودند، و امامت آن ها هم جزء اسرار مگو بود، امام صادق سلام الله علیه، از میان همه اصحاب لا اقل به ابوصیر می فرمود، اما می بینیم که اینگونه نیست، بلکه اتفاقا امام باقر و امام صادق سلام الله علیهما نه اینکه به ابوبصیر نمی فرمایند مهدیین، امام هستند، بلکه فرمودند: که مهدیین، «مهدیین» هستند! و «قومی از شیعیان ما»

اما توجیه انصار:

حدیث چهارم: ۱۵

دقت کنیم که ابوبصیر به امام صادق سلام الله علیه می گوید: از پدرتان شنیدم که دوازده «مهدی» هستند،

اما متأسفانه انصار، حدیث را اینگونه نقل می کنند:

ابوبصیر به امام صادق می گوید: از پدرتان شنیدم که فرمودند: بعد از قائم، «دوازده امام» است...

به عنوان مثال، در ترجمه کتاب ۴۰ حدیث، که سایت رسمی منتشر کرده است، همین ترجمه خائنانه نوشته شده است، یعنی با اینکه در متن عربی حدیثی که العقیلی نیز آورده است، «دوازده مهدی» دارد، (متن عربی به صورت صحیح است) ولی در ترجمه آن، انصار فارس زبان، «دوازده امام» ترجمه کرده اند و همچون همیشه خیانت خود را واضح نموده اند!

و آن هم برای اینکه این گونه توجیه کنند که:

امام صادق علیه السلام نمی خواستند امامت را از مهدیین نفی کنند، بلکه چون ابوبصیر در نقل حدیث از امام باقر، اشتباه کرد، و به جای «دوازده مهدی» گفت: «دوازده امام»؛ امام صادق با این جمله شان می خواستند که اشتباه ابوبصیر را اصلاح کنند!

در حالی که می بینیم طبق حدیث، از کتاب مصدر و مورد استناد العقیلی، ابوبصیر حدیث را درست نقل کرده و هیچ اشتباهی نکرده است!! و این، انصار هستند که به دنبال احادیث تحریف و تصحیف شده و در نتیجه خیانت به اهلبیت علیهم السلام هستند [در کتاب مختصرالبصائر به این صورت نقل شده است...]

(اما به هر حال، می توان گفت: حتی این توجیه در صورتی قابل اعتنا بود، که امام صادق سلام الله علیه ادامه نمی دادند که: «لکنهم قوم من شیعتنا» یعنی حتی

اگر فرض کنیم که ابوبصیر علیه الرحمه این روایت را اشتباه نقل کرد، به جا بود که امام صادق سلام الله علیه - اگر مهدیین، امام می بودند - مثلاً این گونه می فرمودند: پدرم نفرمود: دوازده امام، ولی آن ها امام هستند؛

اما می بینیم که حضرت می فرمایند: پدرم فرمود دوازده مهدی و نفرمود دوازده امام، اما آن ها گروهی از شیعیان ما هستند...

دقت کنیم: شیعه، به معنای واقعی کلمه، مقام بسیار بالایی دارد، اما قابل مقایسه با امام نیست، اصلاً همه مقامش به این است که معرفت به امامش دارد، و تسلیم محض اوست.

نکته پایانی:

انصار می گویند: در حدیث نفی نشده، یعنی امام نگفتند: لیسوا بائمہ یا لیسوا بامام، اما نکته مهم این است که چرا دقیقاً نفی شده، با دو نفی صریح. یک نفی در آن است که امام می فرماید: لم یقل اثنا عشر اماما، با توجه به اینکه ابوبصیر هم نمیگوید من شنیدم دوازده امام، بلکه او هم درست میگوید، و میگوید شنیدم دوازده مهدی و اصلاً حرف از امامت نمیزند؛ اما این خود امام صادق سلام الله علیه است که حرف از عدم امامت به میان می آورند، و این صریح در نفی است.

یعنی ای ابابصیر، حواست باشد گمان نکنی یکوقت و جایی نگویی آنها هم دوازده امامند و اشتباه نکنی فکر کنی دوازده امامند، حضرت استدراک و متنبه میکنند ابابصیر را و تمام شیعیان را. این اولین نفی.

نفی دوم در «لکن» است. یعنی حضرت با این کلمه می فرمایند: «لیسوا بامام و لکن...» آن ها امام نیستند، ولی گروهی از شیعیان هستند.

لکن حرفی مرکب از لا نفی و ان است . ذاتا لکن نفی میکند ماقبلش را و استدراک میکند مابعد را .. لکن حرفی است که برای تدارک چیزی آورند. (صاحب منتهی الارب آرد: حرف معناها الاستدراک و هو ان تثبت لما بعدها حکماً مخالفاً لحکم ما قبلها و لذلك لابد ان يتقدمها كلام متناقض لما بعدها نحو: ما هذا ساکن لکنه متحرک، او ضد له نحو: ما هو ابيض لکنه اسود).

معنای لکن استدراک است یعنی اثبات مابعد میکند و حکمی مخالف حکم ماقبل را ثابت میکند. لذا قبلش کلامی متناقض با بعدش یا ضد آن مییابد . مثلاً این شیء ساکن نیست لکن متحرک است. یا این شیء سفید نیست لکن سیاه است.... خلاصتاً: معنای ذاتی لکن استدراک است و نفی ماقبل و اثبات ما بعد . حال انصار بگویند ما ادبیات و بلاغت و نحو و صرف و منطق و اصول و هیچ چیز را قبول نداریم . اصلاً عقل و شعور را هم قبول ندارند . اینکه دیگر معنای کلمه است . معنای ذاتی لکن نفی ماقبل و اثبات مابعد است . دیگر قواعد عالم تشریع که هیچ عالم تکوین را هم این جماعت نفی میکنند... انقدر جهل!! خوب ای پیروان احمد اسماعیل، احمد هم به همین الفاظ و معانی و روایات استناد میکند برای ادعاهایش!

به فدای غربت یا صاحب الزمان...

در نتیجه . این استدراک و نفی با لکن از هر نفی دیگری اصرح و ابلغ است و استدلال ما تمام بوده و این حدیث شریف نص صریحی است در نفی امامت مهدیین ...

۳-۲-۳. خلاصه

این پست مقداری طولانی شد، چرا که جا داشت و دارد... اما خلاصه مطلب این که :

۱- امام باقر و امام صادق سلام الله علیهما فرمودند که مهدیین امام هستند.
و ۲ - امام صادق سلام الله علیه فرمودند که: مهدیین گروهی از شیعیان ما هستند.

و ما هم نباید از امام جلو بزنیم، بلکه باید تسلیم باشیم و قبول کنیم. اگر این را کلام امام می دانیم، که وظیفه ای غیر از پذیرش نداریم.
بله اگر کلامی دیگر از امام به ما رسیده بود که صریحا فرموده بودند که: مهدیین، امام هستند؛ آن وقت است که تازه ما نیاز داریم که این دو روایت را با هم بررسی کنیم؛ (آن هم برای این که بفهمیم، امام چه فرمودند، مقصود امام را بیایم و قبول کنیم، نه این که بررسی کنیم که آنچه مورد نظر ماست را به روایات تحمیل کنیم) ولی در اینجا که اصلا ما چنین روایتی نداریم، یعنی حتی یک روایت نداریم که به صراحت فرموده باشد: مهدیین امام هستند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب.

۴. حدیث پنجم:

بسم الله الرحمن الرحيم.

۴-۱. متن حدیث:

تهذیب الأحکام ج ۳، ص: ۲۵۴

عن حبة العرنی قال: خرج أمير المؤمنين سلام الله عليه إلى الحيرة فقال:
... و لیبنین بالحیره مسجد له خمسمائة باب یصلی فیہ خلیفة القائم عجل
الله تعالی فرجه

لأن مسجد الكوفة لیضیق عنهم

و لیصلین فیہ اثنا عشر إماما عدلا.

قلت: یا أمير المؤمنين و یسع مسجد الكوفة هذا الذى تصف الناس
«یومئذ»؟ قال: تبني له أربع مساجد...

از دو عبارت در این حدیث شریف، سوء استفاده کرده اند: ۱- امام عدل ۲-
خلیفه امام زمان.

۴-۲. اما پاسخ:

الف - خوب می دانیم که «امام» و «ائمه» در لغت عرب به معنای رهبر،
جلودار، پیشوا و... است -والبتّه که معنای خاصّ آن، در فرهنگ ما شیعیان، وصی
رسول خداست- و به رؤسا و رهبران (چه فکری و عقیدتی و چه حکومتی) و...
«امام» و نیز «ائمه» می گویند،

از این رو به کسی که در نماز جماعت، جلو می ایستد و دیگران به او اقتدا، و در حرکات نماز به نوعی از او پیروی می کنند، نیز «امام» می گویند، ما هم در فارسی به او، امام جماعت میگوییم.

در این موارد معمولاً از سیاق و معنای جمله، و با توجه به قبل و بعد عبارت، به راحتی می توان منظور گوینده را فهمید.

و میتوان گفت که هرگاه سخن در رابطه نمازجماعت و امام باشد، منظور همان امام جماعت است، و نه لزوماً وصی رسول خدا!

این حدیث هم همین گونه است: «لیصلین فیه اثنا عشر اماماً عدلاً: در آنجا دوازده امام عادل، نماز می خوانند»، که منظور از «امام عدل» در اینجا، امام جماعت است، و نه جانشین پیامبر!

این مسئله آن قدر بدیهی است که یقین دارم العقیلی، و دیگر بزرگان انصار، چنین چیزی را می دانند، اما خب چه کنند؟! حدیثی ندارند و قصد فریب با حدیث هم دارند و پس جز این نمی توانند که یا جعل حدیث کنند، یا تقطیع و یا تحریف معنا و متن حدیث! خدا محبین امام زمان را از شرّ این گمراه کنندگان در امان نگاه دارد، و فریب خوردگان انصار را هدایت فرماید.

برای این که اطمینان انصار کامل شود که در احادیث نیز از عبارت «امام» و «امام عدل» برای امام جماعت هم استفاده کرده اند، دو روایت در ادامه می آوریم که به امام جماعت مؤمن و شیعه، «امام عدل» گفته شده است.

ب - عبارت بعد «خليفة القائم» است.

دقت کنیم در مورد امام زمان، که حاکم هستند، «خليفة» و «وزیر» ایشان، لزوماً به معنای وصی و امام بعد از ایشان نیست، بهترین دلیل ح ۲۴ همین کتاب چهل حدیث العقیلی است!

حدیث پنجم: ۲۱

طبق این حدیث امام صادق می فرمایند که:

امام زمان شخصی از اهل بیت خودشان را به عنوان «خلیفه» در مکه می گذارند و خودشان به سمت مدینه می روند، ولی اهل مکه آن خلیفه را می کشند، امام زمان، شخص دیگری را به عنوان «خلیفه» قرار می دهند و ادامه حدیث...

واضح است که این «خلیفه» که کشته می شود، دیگر امام بعد از امام زمان نیست، و بنابراین به معنای وصی نیست، بلکه به معنای کسی است که امام زمان سلام الله علیه ایشان را به حکومت و فرمان روایی مکه منصوب کردند.

پس یعنی در مورد امام عصر سلام الله علیه، «خلیفه ایشان» یعنی کسی که به نیابت از امام زمان، و به انتخاب ایشان بر منطقه ای حکومت می کند و یا اینکه نائب و خلیفه ایشان بر انجام کاری است.

و پس همینگونه می توان، «خلیفه» در این حدیث را کسی دانست که به دستور، انتخاب و نصب امام و به نیابت و به جای ایشان، در آن مسجد نماز می خواند. به عنوان مثال دیگر:

رسول خدا نیز هنگامی که از مدینه بیرون می رفتند، و امیرالمؤمنین هم همراهشان بود، شخصی را به عنوان جانشین خودشان در مکه می گذاشتند، که شهر بدون رهبر نباشد.

مثلا ابن مکتوم، چندین بار خلیفه رسول خدا در مدینه بودند، و به جای ایشان نماز میخواندند. اما از آنجا که هیچ نصی بر وصایت ابن مکتوم نیست، این جانشینی او دلیلی بر وصی بودن او نیست.

دو مطلب دیگر هم از این حدیث مورد بحث، قابل برداشت است که کاملاً

با خیالات احمدالحسن تفاوت دارد:

یک اینکه می توان گفت:

این «خلیفه القائم» شخصی غیر از آن دوازده امام جماعت است، گویا این «خلیفه» در مسجد حیره نماز می خواند، و آن دوازده نفر، در مسجد کوفه.

[بنابراین این برداشت که منظور از خلیفه، مهدی اول است و آن دوازده نفر هم مهدیین هستند اشتباه هست، چرا که در این صورت، سیزده نفر می شوند و نه دوازده نفر].

و دوم اینکه می توان گفت:

این دوازده امام جماعت، همزمان در مسجد، نمازجماعت اقامه می کنند، و بنابراین ممکن است که این دوازده نفر، فرزندان یکدیگر، یعنی دوازده نسل پی در پی، نباشند.

خلاصه اینکه اگر انصار قائلند که این دوازده نفر، همان مهدیین هستند، که نظر ما را تأیید کردند که مهدیین (در صورت وجود)، شیعیانی هستند که عهده دار بعضی مناصب می شوند، و نه اینکه امام باشند.

اما دو روایتی که قرار بود بنویسم، البته اگر به باب های مربوط به نماز جماعت، در هر کتاب حدیثی مراجعه کنیم، چنین احادیثی که در آن به امام جماعت، «امام» گفته شده است را به وضوح و فراوان می بینیم.

حدیث اول: کافی ج ۴، ص ۱۷۶

عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مَا تَقُولُ فِي الْإِعْتِكَافِ بِبَعْدَادَ فِي بَعْضِ مَسَاجِدِهَا؟

فَقَالَ: لَا اِعْتِكَافَ إِلَّا فِي مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ قَدْ صَلَّى فِيهِ «إِمَامٌ عَدْلٌ» بِصَلَاةِ

جَمَاعَةٍ وَ لَا بَأْسَ أَنْ يُعْتِكَفَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ الْبَصْرَةِ وَ مَسْجِدِ

الْمَدِينَةِ وَ مَسْجِدِ مَكَّةَ.

حدیث پنجم: ۲۳

از امام صادق علیه السلام حکم اعتکاف در مساجد بغداد را می پرسند، و امام علیه السلام می فرماید: اعتکاف [درست] نیست مگر در مسجد که امام عدلی در آن نماز جماعت بخواند....

حدیث دوم: کافی: ج ۳، ص ۳۸۰

عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ يُصَلِّي فَخَرَجَ الْإِمَامُ وَ قَدْ صَلَّى الرَّجُلُ رَكْعَةً مِنْ صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ؟

فَقَالَ: إِنْ كَانَ «إِمَامًا عَدْلًا» فَلْيُصَلِّ أُخْرَى وَ يَنْصَرِفْ وَ يَجْعَلُهُمَا تَطَوُّعًا وَ لِيَدْخُلَ مَعَ الْإِمَامِ فِي صَلَاتِهِ كَمَا هُوَ

وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ «إِمَامًا عَدْلًا» فَلْيَنْبِذْ عَلَى صَلَاتِهِ كَمَا هُوَ ... فَإِنَّ التَّقِيَّةَ وَاسِعَةٌ وَ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ التَّقِيَّةِ إِلَّا وَ صَاحِبُهَا مُجُورٌ عَلَيْهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ..

این هم متن حدیثی که اشاره شد، (حدیث ۲۴ کتاب چهل حدیث العقیلى)

قال المفضل: يا سيدي فيقيم بمكة؟

قال: لا يا مفضل بل «يستخلف» فيها رجلا من أهله، فاذا سار منها وثبوا عليه فيقتلونه،

فيرجع إليهم فيأتونه مطيعين مطيعين مقنعي روسهم ييكون و يتضرعون و يقولون: يا مهدى آل محمد التوبة التوبة

فيعظهم و ينذرهم و يحذرهم،

ثم «يستخلف» عليهم منهم «خليفة» و يسير، فيثبون عليه بعده فيقتلونه....

۵. حدیث ششم و هفتم:

بسم الله الرحمن الرحيم.

طبق این دو حدیث، با فرض صحت، امام صادق سلام الله علیه، بر خلاف دو حدیث گذشته (۳ و ۴) فرموده اند: مهدیین بعد از قائم، یازده نفرند! و جالب است که العقیلی از همین اختلاف استفاده کرده - در حالی که معمولاً این گونه تناقضات، نشان دهنده بطلان اصل حدیث است - و برای توجیه و رفع این تضاد می گوید: منظور از «قائم» در این حدیث، مهدی اول است و او همان یمانی است.

۵-۱. پاسخ:

۵-۱-۱. اول

ابتدا دقت کنیم که :

این روایت از کتاب اصول سته عشر و از اصل محمد بن مثنی الحضرمی می باشد.

و می دانیم که کتاب اصول سته عشر دارای چند کتاب از اصول روایی است که روایات این اصول در کتب مختلفی نقل شده اند.

یکی از این اصول روایی اصل محمد بن المثنی الحضرمی است. و مطلب مهم اینکه: با وجود آنکه این اصل حضرمی در دست علمای زیادی بوده است، از شیخ کلینی و طوسی و صدوق تا مجلسی و دیگران -رحمهم الله- اما تعدادی از این روایاتی که منتسب به کتاب حضرمی می باشد و در اصول سته عشر موجود است، در

هیچکدام از کتب روایی دیگر وجود ندارد، با اینکه گفتیم اصل حضرمی تقریباً دست تمام علما بوده است، کما اینکه شیخ اقا بزرگ هم تصریح مینمایند. و یکی از این روایات که جز در کتاب اصول سته عشر نقل نشده است، همین روایت می باشد.

و این مطلب این عقیده را تقویت میکند که نسخه موجود در کتاب اصول سته عشر نسخه تحریف شده و دارای اشکالی میباشد.

هر چند این نسخه منتسب به کتابخانه ی شیخ حر رضوان الله علیه می باشد و ایشان این کتاب را مطابق با روایات دانسته اند اما باز تاکید کرده اند که در آن روایاتی وجود دارد که مخالف سایر روایات است و باید حمل بر تقیه و یا ... شود) که یکی از این روایات همین روایت مورد بحث ما می باشد.

۵-۱-۲. دوم:

اختلاف در متن روایت: نکته دیگری که وجود دارد آن است که همانطور که محقق کتاب در حاشیه این روایت هم اشاره کرده است. حضرمی این روایت را از ذریح المحاربی و او از امام صادق علیه السلام نقل نموده است. اما دقیقاً همین روایت، در کتاب کافی، و البته بدون زیادی آخر آن، و بدون همین محل شبهه و اشکال وارد شده است، و این مطلب نیز عقیده ی اضافه و تحریف این روایت در کتاب اصول سته عشر را تقویت می کند.

کافی: ج ۱، ص ۱۸۱

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ ذَرِيحٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْأَئِمَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَأَلِهِ، فَقَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِمَامًا، ثُمَّ كَانَ الْحَسَنُ إِمَامًا

ثُمَّ كَانَ الْحُسَيْنُ إِمَاماً ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِمَاماً ثُمَّ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ إِمَاماً -سَلامَ اللهُ عَلَيْهِمْ- مَنْ أَنْكَرَ ذَلِكَ كَانَ كَمَنْ أَنْكَرَ مَعْرِفَةَ اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ مَعْرِفَةَ رَسُولِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله .
ثُمَّ قَالَ : قُلْتُ : ثُمَّ أَنْتَ جَعَلْتَ فِدَاكَ فَأَعَدُّهَا عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَ لِي :
إِنِّي إِنَّمَا حَدَّثْتُكَ لِتَكُونَ مِنْ شُهَدَاءِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي أَرْضِهِ .
پایان حدیث کتاب کافی .

۵-۱-۳. سوم:

برای پاسخ کافی است به همین حدیث مورد استنادشان دقت کنیم:
العقيلي گفته است که منظور از «قائم»، در این حدیث، مهدی اول است، اما جالب اینجاست که خود حدیث، به صراحت می فرماید که:
«بعد از رسول، هفت وصی هستند، و هفتمین آنان قائم است».
بنابراین - صرفاً - در پاسخ به انصار می توان گفت: طبق این حدیث، در زمان امام هفتم نیز مهدیینی، البته یازده نفر، بوده اند. و قاعدتاً ربطی هم به مهدیینِ زمانِ ظهور ندارند!!
همان طور که روایتی آوردیم که طبق آن، محمد حنفیه نیز از مهدیین شمرده شده بود....

البته العقيلي برای «سبعة اوصيا»، و برای اینکه اثبات کند، منظور از «قائم»، امام هفتم نیست؛ توجیهات و احادیث دیگری آورده است، (اما دقت کنیم که اولاً: اصل اکثر این گونه احادیث، «معمولاً» ساخته و یا پرداخته فرقه واقفیه هفت امامی بوده است. آن ها هم می خواستند با حدیث، شیعیان را فریب دهند، پس گاهی حدیث جعل کرده اند، گاهی تحریف و گاهی هم تقطیع.... بدون شک، البته بعضی از

حدیث ششم و هفتم: ۲۷

این توجیهات را علمای ما رضوان و رحمت خداوند بر ایشان در مورد احادیث دیگر فرموده اند) اما به هر حال بعید است که این توجیه در این حدیث قابل قبول باشد، چراکه: در ادامه راوی پرسیده است: من السابع؟ هفتمین کیست؟ و امام صادق هم فرموده اند: سپس بعد از من، امام شما و قائم شما خواهد بود...

بنابراین مهدیین این حدیث، طبق خود حدیث، با فرض بعید صحت آن، هیچ ربطی به مهدیین زمان ظهور ندارد. بلکه مهدیینی بوده اند در زمان امام کاظم سلام الله علیه،

بنابراین اصلاً می توان این حدیث را دلیلی دیگر بر این دانست که مهدیین زمان ظهور نیز در صورت وجود شأنی مانند آن مهدیین داشتند، و صرفاً گروهی از شیعیان هستند.

اما در مورد حدیث هفتم

شیخ طوسی رضوان الله علیه گفته اند که در حدیثی طولانی امام صادق فرموده اند که: بعد از قائم، یازده مهدی وجود دارند،

خب ما نمی دانیم که قبل و بعد این جمله چه بوده و چیست، فقط می دانیم که حدیث مفصلی بوده و این تنها قسمتی از حدیث است، بنابراین نمی دانیم منظور از «قائم» در این حدیث، کیست؛

اما شاید بتوان آن را به همین حدیث ۶ ارجاع داد؛ یعنی منظور از این یازده مهدی، نیز مهدیینی در زمان امام کاظم سلام الله علیه بوده است! (همه امامان سلام الله علیهم، قائم هستند، قائم بامرالله).

این توجیه، دلیل دارد و دلش هم، همین حدیث قبلی است، و اما توجیه العقیلی، دلیل حدیثی ندارد، بنابراین توجیه ما قابل قبول تر است تا توجیه آنها.

دقت کنیم: حتی اگر قبول نکنند و «سبعه اوصیا» را، دوازده امام توجیه کنند، خب پس چرا نشود که یازده مهدی را هم به دوازده مهدی توجیه کرد؟! و باز برداشت انصار اشتباه باشد.

به قول یکی از اساتید بزرگوار، که خداوند حفظشان فرماید و به عمرشون برکت عنایت کند، و به آرزویش - که همانا فرج امام زمان، و شهادت در رکاب ایشان است - برساند که در جواب به سوالی، در مورد یکی از احادیث، به زیبایی فرمودند:

«موضوع خیلی ساده است. اگر از این روایت شریف، موضوع برای بنده و شما و دیگران آشکار است که با قلب سلیم آن را می‌پذیریم و به لوازم آن معتقد می‌شویم ولی اگر فهم آن ظاهر نیست، آیا لازم است مطلبی از نزد خودمان بیافیم و بعد به آنچه بافته‌ایم معتقد شویم؟!»

متوجهم که این پاسخ، نیز بیشتر از این منظر است که «انصار احمد، عزمی بر فهم مطلب ندارند، و فقط باید پاسخی به آنها داد تا فعلاً خاموش و ساکت شوند، تا به سراغ یک روایت متشابه دیگر بروند و به دنبال تاویلی باشند برای فتنه‌ای دیگر».

پس هرگاه انصار به این حدیث استناد کردند، لاقلاً با این پاسخ می‌توان آن‌ها را ساکت کرد، و به آن‌ها فهماند که برداشت آن‌ها از حدیث، حتی موافق ظاهر این حدیث نیست. و این حدیث به سود آن‌ها نیست، بلکه به ضرر آن‌هاست!

در نظر داشته باشیم این گفته که: «منظور از قائم، در این حدیث، یمانی است» نهایتش این است که: فقط یک برداشت و توجیهی از حدیث است، نه این که صریح حدیث باشد، و بنابراین بدیهی است که ما ملزم به پذیرش آن نیستیم،

بنابراین یک شیعه عاقل و تسلیم اهل بیت، وقتی این اختلاف را می‌بیند، حتی اگر فرض کند، حدیث صحیح است، و معنای حدیث را هم نداند، به سفارش خود معصومین سلام الله علیهم می‌گوید: «علم آن را به اهل بیت واگذار می‌کنیم،

حدیث ششم و هفتم: ۲۹

سخن ما همان سخن اهل بیت است...»، نه این که به دنبال این گونه متشابهات و تأویل آن ها باشد که هر طور شده است، عقیده خود را تحمیل بر حدیث کند.

۶. حدیث هشتم و نهم

بسم الله الرحمن الرحيم.

۱-۶. متن

ابن ابی حاتم در تفسیر خود، با استناد از کعب الاحبار می گوید:

هم اثنا عشر، فإذا كان عند انقضائهم فيجعل مكان اثني عشر اثنا عشر مثلهم، وكذلك وعد الله هذه الأمة فقراً: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»، وكذلك فعل بني إسرائيل.

آنان دوازده تن هستند. پس هنگامی که زمان آنان به پایان رسید، خداوند به جای آنان دوازده خلیفه همانند آنان قرار می دهد و این چنین وعده ی خداوند به امت تحقق می یابد که فرمود: «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین کند، همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین کرد»، و این همان کاری است که خداوند با بنی اسرائیل نیز انجام داد.

حدیث نهم:

قاضي نعمان مغربي می گوید: يحيى بن سلام از قول عبدالله بن عمر می گوید: ابشروا فيوشك أيام الجبارين أن تنقطع، ثم يكون بعدهم الجابر الذي يجبر الله به أمة محمد، المهدي، ثم المنصور، ثم عدد أئمة مهديين.

حدیث هشتم و نهم ۳۱

بشارت دهید که نزدیک است روزگار جباران و ظالمان پایان یابد. سپس بعد از آنان، زورمندی است که خداوند به وسیله‌ی او امت محمد را نیرومند می‌سازد، مهدی و سپس منصور است و بعد از آن امامان مهدیین هستند.

۶-۲. پاسخ:

در مورد این دو حدیث نیز به چند مطلب دقت می‌کنیم:
مطلب اول در رابطه با اصل آن، و دوم: در مورد معنای آن.

۶-۲-۱. مطلب اول:

مهم ترین جواب و اصل جواب اینکه: این دو کلام، اصلاً حدیث نیست؛ و تمام! ح ۸، از کعب الاحبار - از روسای افراد وارد کننده اسرائیلیات، دروغ‌ها و بافته‌های خودشان، در اسلام و منابع عامه! -

و ح ۹ نیز: هم از یک منبع غیر قابل استناد، یعنی کتاب قاضی نعمان؛ که او هم از دشمن امیرالمؤمنین، عبدالله پسر عمر خطاب، قاتل حضرت زهرا، نقل کرده است.

جالب این جاست، به همین گونه احادیث، احادیث متواتر مهدیین می‌گویند! و ادعای پیروی از «ثقلین» شان گوش فلک را کر کرده است!

البتة العقلی (که اسم کتابش را چهل حدیث گذاشته، ولی این کلمات دشمنان اهل بیت را نیز به عنوان حدیث نوشته!) در آخر، برای توجیه این کارش، عذری بدتر از گناه آورده و گفته است: «کعب الاحبار - و ابن عمر - این کلام را از رسول خدا شنیده اند» اما:

الف- کعب خودش با همه دروغ گویی اش، لا اقل دیگر در این حدیث، به رسول خدا، تهمت نزده، و به ایشان نسبت نداده است، و اما العقیلی ابایی از این گونه تهمت ها ندارد.

ب- و جالب تر اینکه در حدیث ۴ از ابوبصیر، ادعا کرده بود که احادیث مهدیین، راز بوده و فقط به افراد مورد اعتماد گفته شده و به ابوبصیر نفرمودند! حال جالب است که می گوید: به کعب الاحبار فرموده شده است!!

۶-۲-۲. مطلب دوم:

این از تفسیر کعب، و مورد علاقه العقیلی، اما حال می خواهیم کمی در خدمت آیات و روایات امامان باشیم، متن احادیث را در انتها می آوریم:

طبق تفاسیر و روایات اهل بیت علیهم السلام، منظور از «کسانی که به آن ها وعده داده شده است»، در مرحله اول، و به عنوان مصداق اصلی و خاص این آیه: خود ائمه و دوازده امام سلام الله علیهم هستند،

و بنابراین می توان گفت که این تفسیر کعب و برداشت انصار از این تفسیر - اگر نگوییم کاملاً مخالف با این روایات است - موافق با این روایات هم نیست؛ یعنی طبق تفسیر اهل بیت، مفسران حقیقی قرآن، سلام الله علیهم، منظور از این آیه؛ ائمه هستند، و خداوند وعده داده است که به جای گذشتگان، آن ها را خلیفه گرداند، اما کعب بر خلاف این فرمایش امام، گفته است: به جای آن دوازده نفر، دوازده نفر مثل آن ها می آیند، و العقیلی، تفسیر کعب را هم این گونه تفسیر کرده است که به جای دوازده امام، دوازده مهدیین می آیند. و بنابراین مخالف است با تفسیر اهل بیت علیهم السلام.

مطلب دیگری که شاید مناسب باشد گفت این که:

دقت کنیم، گویا منظور از «لِیَسْتَخْلِفْنَهُمْ فِی الْاَرْضِ» در این آیه، لزوماً و فقط به معنای امامت و خلافت و وصایت رسول الله صلی الله علیه و آله نیست، بلکه می تواند به معنای حضور و بودن و جانشینی گروهی به جای گروه قبل از خودشان، در زمین، (و به اصطلاح به ارث بردن زمین) نیز باشد.

مانند آیات دیگری از کلام الله مجید، مثلاً دقت کنیم:

سوره هود، آیه ۵۷: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أَرْسَلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَ «يَسْتَخْلِفُ» رَبِّي قَوْماً غَيْرَكُمْ...».

سوره انعام، آیه ۱۳۳: «...إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ «يَسْتَخْلِفُ» مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ».

سوره یونس، آیه ۴: «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ... ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ...».

سوره فاطر، آیه ۳۹: «هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ...»
سوره اعراف، آیه ۶۹: «...وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ...» و آیات دیگر...

در این آیات در بیان این که خداوند جل جلاله، گروهی را «جایگزین و جانشین» قوم قبلی نموده است، از همین واژه «یستخلف» و مشتقات دیگر (خلائف: جمع خلیفه) استفاده شده است.

یعنی اینکه «یستخلفنکم» در این آیه مورد نظر ما -همان طور که از ظاهر آیه پیداست- نیز لزوماً به این معنا نیست که شما را خلیفه و وصی رسول خدا قرار خواهد داد.

دقت کنیم این برداشت برگرفته از روایات نیز هست،

یعنی علاوه بر آیاتی که به عنوان شاهد آوردیم، طبق روایتی، این وعده خدا به «اصحاب امام زمان» هم شده است. (نزلت فی القائم و اصحابه) آن ها که در زمان ظهور امام زمان سلام الله علیه، در زیر سایه دولت کریمه ایشان، و به برکت ایشان، زندگی خواهند کرد، و مشمول «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» هستند و... .
بنابراین با کنار هم قرار دادن این آیات و این تفاسیر از اهل بیت، یعنی ثقلین، به وضوح متوجه می شویم که «لیستخلفنکم» حتی لزوماً به معنای امامت نیست، البته فرقی بین این آیات هست،

یعنی هم اکنون ما نیز «خلائف فی الارض» هستیم، آن هم برای «لیلونکم» (یعنی آزمایش و امتحان، که چه کسی - به توفیق خداوند - بر دین حقه خود «ثابت» می ماند و چه کسی فریب می خورد، چه کسی به وظایفش عمل می کند و...) اما این آیه مطلب دیگری نیز می فرماید:

خدا به کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام می دهند، وعده داده است که آن ها را جایگزین همه گروه ها قرار دهد، آن هم در حالی که دین مورد رضایت او، یعنی دین حقه شیعه دوازده امامی را مستقر کند و آنها بیمی نداشته باشند و فقط خدا پرستیده شود. و این همان وعده ظهور حضرت حجة بن الحسن سلام الله علیه است.

و مطلب دیگر این که:

جالب است بعضی از علمای گذشته ما - رضوان و رحمت خداوند بر آنها باد - مانند شیخ مفید در کتاب الافصاح فی الامامه و علی بن یونس در کتاب الصراط المستقیم - در بحث با پیروان سقیفه (که به این آیه برای خلیفه بودن غاصب اول خلافت، استدلال می کنند، همین مطلب - که «لیستخلفنهم» در «این آیه» لزوماً

به معنای خلافت رسول خدا نیست - را فرموده اند. (فصل الکلام فی آیه لیستخلفنهم فی الأرض و ردّ من زعم أنها فی ابی بکر و عمر)

بله حقیقتاً دریغ از یک شاهد از ثقلین، در رابطه با امامت مهدیین! دریغ از حتی یک حدیث!

به همین خاطر است که العقیلی، از فرط بی دلیلی و ناچاری، نورّ علی نورِ احادیث فروان و صریح و واضح امامان در رابطه با ۱۲امام را [عملاً] زیر پا می گذارد، و منکر می شود، (هر چند که در ظاهر ادعای پیروی دارد) و برای گمراه کردن و فریب دادن افرادی، به کلمات کعب و ابن عمر استناد می کند (و متأسفانه و جانسوزانه عده ای از آن فریب خوردگان، در صف دوستان و منتظران امام زمان بودند).

واقعا اتباع احمد اسماعیل از خود نمی پرسند، که چرا ما پیرو احادیث پیامبر خدا نباشیم و به دنبال گفته های کعب و ابن عمر بیفتیم! و بدتر از آن، اینکه این گفته ها را به عنوان «حدیث» پخش کنیم. کی می خواهند کمی با خود تفکر کنند؟!

۷. حدیث دهم

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

پاسخی ساده و البته دقیق به برداشت انصار از ح ۱۰

می دانیم که: مهدیین (در صورت وجود) طبق ثقلین، یقیناً امام نخواهند بود، چرا که حتی یک روایت دلالت کننده بر «۲۴ امام» و اینکه مهدیین «وصی و امام» هستند، نداریم،

و در «تمام» روایات، در مورد «تعداد امامان» فرموده اند که امامان دوازده نفرند. از جمله روایاتی که مورد استناد اتباع احمداسماعیل قرار می گیرد، احادیثی شامل «الائمة من بعده» و «الائمة من ولده» است که این ها را هم بررسی می کنیم، به امید اینکه برای بعضی از انصار مفید باشد، آنهایی که واقعا ندانسته، فریب تبلیغات گسترده انصار را خورده اند، (نه آنهایی که از ما بهتر می دانند که احمدالحسن باطل است، اما به هر دلیل و منفعتی پیرو او مانده اند).

۷-۱. متن حدیث

به هر حال: این دعا، از یونس بن عبد الرحمان، از امام رضا صلوات الله علیه نقل شده است و امام رضا علیه آلاف التحية و الثناء «کان يأمر بالدعاء لصاحب الامر» امر می فرمودند که برای صاحب امر این گونه دعا کنید: اللهم ادفع عن وليک و خلیفتک... [بنابراین جا دارد که این دعا را زیاد بخوانیم، مرحوم شیخ عباسی قمی در مفاتیح این دعا را قبل از دعای ندبه آورده اند]

در انتهای این دعا می فرماید:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی وُلَاةِ عَهْدِهِ، وَالْاُئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ... .

انصار می گویند منظور از این «الائمه»، مهدیین هستند.

۷-۲. پاسخ:

حقیقتا این قسمت ربطی به مهدیین ندارد،

چراکه فرموده است: «امامان بعد از او» (اینجا به نظر درست است که «ائمه» را دقیقا به معنای امام و وصی رسول خدا بدانیم، چرا که عبارات بعد از این قسمت، مربوط به امامان است)؛ و از آنجا که یقینا «بعد از امام زمان»، «رجعت» صورت خواهد گرفت، پس «امامان بعد از او» نیز مربوط به رجعت است.

و یقینا انصار با این قسمت نمی توانند امامت مهدیین را برای شیعیان اثبات کنند. نکته ای در رابطه با حدیث:

البته در یکی از چاپ های کتاب جمال الاسبوع نوشته سید بن طاووس رحمه الله، به جای «الائمه من بعده»؛ «الائمه من ولده» است، که البته نشان می دهیم، یقینا «تصحیف» و اشتباه املائی است، العقیلی نیز به این مطلب در این کتاب هیچ اشاره ای نکرده، اما گاهی بعضی از انصار، به این استناد می کنند.

دلیل ما بر تصحیف این است که:

۱- خود سید ابن طاووس علیه الرحمه در توضیحی که بعد از دعا در مورد همین عبارت «الائمه من بعده» داده اند، این گونه گفته اند:

قد تضمن هذا الدعاء قوله: اللهم صل على ولادة عهده و «الائمه من بعده» و این مطلب اثبات و تایید می کند که در دعا، «الائمه من بعده» بوده است؛ نه «الائمه من ولده»، و این نسخه چاپ شده، غلط است.

۳- در چاپ سنگی کتاب جمال الاسبوع نیز «الائمه من ولده» نیست و به جای آن «الائمه من بعده» است.

از دیگر تایید کنندة های این مطلب این که:

همچنین علامه مجلسی - رحمت و رضوان خدا بر او باد- نیز این روایت را در بحار الانوار از کتاب جمال الاسبوع روایت کرده است، و آن جا هم «الائمة من بعده» می باشد. در بحار الانوار ج ۹۵ و اشاره به آن در بحار الانوار ج ۵۳.

۴- و مهم اینکه در مصدر اصلی این دعا (که کتاب مصباح المتهجد شیخ طوسی رحمه الله است)، هم به صورت «الائمة من بعده» است و نه «الائمة من ولده».

بنابراین این دعا هم در واقع عبارت «الائمة من ولده» ندارد، بلکه «الائمة من بعده» است، و آن هم مربوط به رجعت ائمه هدی است؛ و مربوط به اولاد امام زمان علیه الصلاة والسلام نیست.

ربنا لا ترغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب

۸. حدیث یازدهم

صلوات ضراب اصفهانی

وقتی این مطلب را به انصار می گوئیم که «شما چطور اعتقاد به ۲۴ امام دارید، در حالی که هیچ روایتی دلالت کننده بر «۲۴» امام ندارید؟!»
جوابشان این است که (البته گاهی ابتدا انکار می کنند که ۲۴ امامی هستند! و بعد که اثبات می کنیم، ۲۴ امامی هستند، می گویند):

۱- روایات مهدیین فراوان است!

۲- مخصوصا اینکه در چند روایت فرموده شده است: «الائمة من ولده» و بنابراین امامانی از فرزندان امام زمان وجود دارد!»

می گوئیم: جواب اول با نقد این «چهل حدیث» داده شده است، خب بخوانید؛ چرا دقت نمی کنید، تا ببینید هیچ کدام از این احادیثی که گمان می کنید در رابطه با امامت مهدیین است؛ در واقع هیچ ربطی به آن ندارد، هیچ ربطی! اگر نادرست می گوئیم، خب بگوئید، سوال پرسید، و اگر نه، که بازگردید به دین حقه ۱۲ امامی!
و اما «الائمة من ولده» حداکثر به دو سه «حدیث» می توانید استناد کنید، این ها را هم بیابید تک تک با هم بررسی کنیم:

این پست، مهم ترینش: صلوات ضراب اصفهانی:

این صلوات، حکایتی نسبتا مفصل دارد و اینگونه تمام می شود:

اللهم صل علی ولیک و ولایة عهدک [عهده] والائمة من ولده.

خداوندا بر «ولی» خودت و ائمه از فرزندان او صلوات بفرست...

۸-۱. پاسخ

حول سه محور جواب می دهیم، از کسانی که در این مورد شبهه ای دارند، خواهش می شود که تا آخر بخوانند و اگر اشکالی می بینند، بفرمایند.

۸-۱-۱. مطلب اول:

خلاصه حکایت صلوات اینکه:

ضراب اصفهانی در سفری به حج، به اتفاق همراهانش، در مسافرخانه ای اقامت می کند، که پیرزنی هم ساکن آنجا بوده است، ضراب متوجه حضور شخصی نورانی در خانه می شود و... داستان را نقل می کند تا این جا که:

پیرزن به من گفت: «او - همان شخص نورانی -» می گوید:

هنگامی که بر پیامبرت صلوات می فرستی، چگونه می فرستی؟

گفتم: می گویم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»

گفت: نه! در صلوات، «همه آنها» را «نام ببر» و بر همه آنها درود

فرست. «لَا إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ كُلَّهُمْ وَ «سَمِّهِمْ»»

فردا که آن زن از غرفه فوقانی پایین آمد، دفتری کوچک همراهش بود وگفت: او میگوید: هرگاه خواستی بر پیامبر و بر اوصیایش درود بفرستی، بر طبق این نسخه صلوات فرست.

بنابراین دقت کنیم که قرار است آن شخص، صلواتی را بگوید، که در آن، نام همه آل محمد باشد (شاید منظور اوصیا باشد). و بنابراین باید در این صلوات، نام همه آنها برده شده باشد.

حدیث یازدهم ۴۱

درسته؟!!

حال صلوات را نگاه کنیم.

نام پیامبر خدا و تک تک اوصیا، از امیرالمؤمنین تا آخرین امام، حجة بن الحسن برده شده است، و هیچ نامی از هیچ شخص دیگری نیامده است. یعنی اینکه طبق همین صلوات ضراب، آل محمد (اوصیا) دوازده نفرند، نه بیش تر!

همین پاسخ کافی است، الحمدلله. و مطالب دیگر بیشتر برای توضیح اضافه است.

۸-۱-۲. مطلب دوم:

مهم این است که بدانیم: اصلاً منظور از «ولیک» کیست؟! آیا دلیلی دارید که مقصود از «ولیک»، دقیقاً و فقط امام زمان، حجة بن الحسن سلام الله علیه است؟! خیر!

آیا منظور از این عبارت می تواند، امامان دیگر باشد؟ بله! پس: از آنجا که دلیلی نداریم که منظور از «ولیک» دقیقاً و فقط امام دوازدهم است، بلکه می تواند یازده امام دیگر هم باشد، بنابراین «الائمه من ولده» نیز لزوماً دلیلی بر وجود امامانی از اولاد امام زمان نیست.

یعنی دعا صراحتی ندارد در این که مقصود از «ولیک»، امام دوازدهم، امام زمان ما است، پس هیچ اشکالی ندارد و می تواند که منظور از این «ولیک»، رسول الله صلوات الله علیه و آله یا امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و یا هر امام دیگری، مانند امام حسین سلام الله علیه [که در روایات زیادی نسبت به ایشان عبارت «الائمه من ولده» داریم] باشد.

با این دقت در صلوات، متوجه می شویم که «الائمه من ولده» در رابطه با فرزندان امام عصر نیست، بلکه در رابطه خود امامان است. بررسی دو اشکالی که به این جواب می گیرند، را در ادامه می آوریم.

۸-۱-۳. مطلب سوم:

دقت کنیم: توجیهی که بعضی علمای گذشته - رحمت و رضوان خداوند بر همه گذشتگان از محبین امیرالمؤمنین، مخصوصا علما و دیگر حق داران باد- در این حدیث (و دو حدیث مشابه) دارند به این مضمون است:

خوب می دانیم که: کلمات «امام»، «ائمه»، (حتی خلیفه) و... این ها لزوما به معنای وصی رسول خدا، و امام منتخب خدا، نیست؛

بلکه مثلا به عنوان رهبر و جلودار... است (و به وصی رسول خدا نیز چون رهبر و مقتدا... ماست، «امام» می گوئیم). (همان طور که در ح ۵ «لیصلین فیه اثنا عشر اماما عدلا» دیدیم که در روایت، به امام جماعت؛ هم «امام» گفته شده بود و هم «ائمه») و مثلا در قرآن کریم، هم به رسولان و امامان، «ائمه» گفته شده است و هم به رهبران ضلالت، «وجعلناهم ائمه یدعون الی النار». چرا که ائمه به معنای لیدر و رهبر است.

و می دانیم که معانی این کلمات را باید در ضمن جمله متوجه شد، (مانند همه کلمات دیگری که اینگونه اند، مثلا شیعه: همه کسانی که پیرو هر شخصی باشند، شیعه آن شخص اند، اما شیعه اسم خاصی است برای ما؛ یا مثلا انصار و...؛ که معنا و مقصود گوینده را معمولا می توان از خود جمله، و یا جملات دیگر او فهمید)

در اینجا حتی اگر بگویند: منظور از «ولیک» فقط امام زمان است، باز هم میتوانیم بگوییم: الائمه من ولده، لزوماً به معنای امام منتخب خدا و وصی رسول خدا نیست.

بنابراین ائمه در اینجا هم می‌توانند به معنای رهبر باشد و نه لزوماً امام؛^۱

۱. مطلب چهارم: با مطلب اولی که گفته شد، نیاز به این مطلب نیست، و بنابراین این مطلب اضافی است! و از آنجا که نظر تمامی علمای بزرگ، من جمله شیخ الطائفه، شیخ طوسی رضوان الله علیه و دیگران، مخصوصاً سید بن طاووس رحمه الله علیهم مخالف این قسمت است؛ بنابراین شاید این مطلب چهارم اشتباه باشد و ما هم هیچ اصراری بر آن نداریم، و به عنوان یک توجیه، و در پرتز مطرح می‌شود.

در پرتز: این که «شاید» (دقت کنیم: عرض می‌شود: شاید) این دعا، اصلاً از امام نباشد، چرا که خود ضراب گفته است: «گمان کردم» فوق فی قلبی انّ الرجل الذی کنت اراه یدخل و یخرج، هو، هو: «به قلبم خطور کرد» که آن شخص نورانی، امام زمان باشد؛ و از طرفی آن پیرزن واسطه هم، گفته است: من تا حال امام عصر را ندیدم و... - در وبلاگ توضیح بیشتری داده شده -

یعنی: احتمال صادر نشدن این دعا از معصوم هست؛ و حتی خود راوی این دعا، یقینی نسبت به صادر شدن این صلوات، از امام ندارد و یقینی نداشته است که آن شخص، امام زمان باشد. بله، اگر مثلاً مانند دعای بسیار زیبای «معرفت در زمان غیبت» [که طلیعه آن، عبارت اللهم عرفنی نفسک.. است، و می‌رسد به: اللهم عرفنی حبّتك فانک ان لم تعرفنی حبّتك ضللت عن دینی...] که از نائب خاص حضرت روایت شده است؛ این صلوات ضراب هم از یکی از نواب صادر می‌شد؛ ما یقین به صدور آن از امام داشتیم، اما در اینجا، این گونه نیست. واسطه را نمی‌شناسیم، و مهم تر اینکه: حتی خود واسطه هم نگفته است که آن شخص نورانی، امام زمان است، و بلکه حتی گفته است که امام زمان را ندیده است! و خود ضراب هم، یقینی به اینکه آن شخص امام زمان باشد، ندارد.

۸-۲. بررسی اشکالاتی در رابطه با «ولیک»

این قسمت هم نیازی به مطرح شدنش نیست، اما خوب برای کامل تر شدن، اشکالی را که مطرح می کنند می نویسیم، ابتدا دقت کنیم:

حتی اگر فرض کنیم که این دعا مختص زمان ما باشد؛ (یعنی فرض کنیم که این صلوات را نمی شده است که در زمان های امام های گذشته خواند، که البته فرض بدون دلیلی است) حقیقتا باز هم دعا هیچ صراحتی ندارد در این که مقصود از «ولیک»، امام دوازدهم، امام زمان ما است، و گفتیم که هیچ اشکالی ندارد که منظور از این «ولیک» رسول الله صلوات الله علیه و آله، امیرالمؤمنین یا سیدالشهدا باشد.

با این احتمال؛ (یعنی حتی بدون توجه به خود حکایت، و اینکه قرار است «نام» اوصیا آورده شود و فقط ۱۲ اسم برده شده است) این جمله «الائمه من ولده» اشاره است به امامانی از امامان ۱۲ گانه علیهم السلام و نه امامان از فرزندان امام زمان ارواحنا فداه. (اگر ائمه را به معنای امام و وصی رسول خدا بگیریم).

دقت می کنیم همان طور که ما می گوییم احتمالا این «ولیک» مثلا رسول الله است، آن ها هم حداکثر می توانند به صورت احتمال بگویند که «ولیک» امام زمان است نه اینکه آن ها دلیلی قطعی داشته باشند.

بنابراین وقتی احتمال خلاف آن چیزی که آن ها می گویند هم، هست، واضح است که نمی توان به این صلوات، ادعای امامت برای اولاد امام زمان صلوات الله علیه نمود. بلکه اثبات کردیم که یقینا این صلوات دلیلی بر وجود و امامت غیر دوازده امام ندارد.

البته پیروان احمد اسماعیل می گویند: این احتمال بعید است چرا که در آن دعا می کنیم: «و مدّ فی اعمارهم» یعنی خدایا عمرهای آن ها را طولانی بگردان؛ در حالی که ائمه علیهم السلام از دنیا رفته اند.

جواب نقضی این که: اگر این را اشکال بدانند، همین اشکال به برداشت خودشان هم وارد است، یعنی از آنجا که امامان از اولاد امام زمان، هنوز به دنیا نیامده بودند (هنگام رسیدن صلوات به دست ضراب) و نیامده اند، پس طبق نظر آن ها، نمی توان در مورد آن ها هم، این دعا را کرد،

یعنی افرادی که به دنیا نیامده اند، فرقی با کسی که از دنیا رفته است ندارند، همان گونه که می شود برای مهدیین که هنوز به دنیا نیامده اند دعا کرد که خدایا «زد فی آجالهم» و خدایا آن ها را به آرزوهایشان برسان و... پس باید قبول کنند که برای امامان هم می شود.

بعضی از انصار نیز شاید بگویند: «خب، بله در مورد امامان دیگر هست، در مورد امام زمان هم هست، پس امام زمان، نیز فرزندی که امام باشد، دارد»

دقت کنیم: وقتی در مورد یک جمع، مطلبی گفته می شود، گاهی کافی است برای اکثر و یا حتی بعضی از آن جمع، آن مطلب صدق کند. مثلاً در زیارت جامعه می خوانیم: «بابی انتم و امی و نفسی و اهلی و مالی» آیا این دعا را فقط کسانی که اهل و مال دارند، می توانند بخوانند؟! خیر. و امثال این مثال، فراوان است، وقتی این زیارت جامعه را جمیع شیعیان می توانند بخوانند، این گونه فرموده اند، و از نظر عرف و ادب هم کاملاً درست است.

یا مثلاً در آیه ای که زیاد تکرار می کنند: «کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیرا الوصیه للوالدین و الاقربین»

خب آیا این آیه به این معنی است که: همه افراد، هنگام وفات، والدین دارند؟! خیر، اما چون در رابطه همه مسلمانان است، خداوند این طور فرموده است، چرا که عده ای، والدین شان زنده است.

اینجا هم «اللهم صل علی ولیک و ولایة عهده و الائمه من ولده...» چون منظور از ولیک، همه امامان می تواند باشد، این طور گفته شده است و لزومی ندارد که حتما در رابطه امام عصر هم صادق باشد؛

یا بگوییم: مثلا در آیه مذکور، می توان گفت: اگر کسی والدین دارد، به آن ها وصیت کند، و اگر ندارد که هیچ؛ در رابطه «اللهم صل علی ولیک و ولایة عهده و الائمه من ولده...» هم می توان گفت: چون امام زمان «ائمه من ولده» ندارند، پس صلوات هم به آن ها فرستاده نمی شود.

یا مثلا شما به عده ای می گوئید: «همه شما با خانواده و فرزندان خون ما دعوتید» اگر کسی در این جمع فرزند نداشته باشد، باز هم این جمله از نظر عرف و حتی ادبیات اشتباه نیست، برای اینکه شما به یک جمعی این چنین گفتید، و اکثر این جمع [و حتی چند نفر از این جمع] فرزند دارند.

بنابراین وقتی ولیک در مورد امامان دیگر هم صدق می کند، پس الائمه من ولده نیز اشاره به فرزندان آن ها دارد، (وحتی اگر در مورد امام زمان هم باشد) لزومی ندارد که امام زمان، فرزند داشته باشند

۸-۲-۱. خلاصه:

طبق خود همین صلوات، وجود امامانی از اولاد امام زمان، اصلا مخالف و متناقض با اصل خود صلوات است، چرا که طبق حکایت و قضیه صلوات ضراب، قرار است، صلواتی ارائه شود، که «نام» همه اوصیا در آن باشد،

و می بینیم که اسمی از هیچ شخص دیگری غیر از دوازده امام نیست.
 (البته می دانیم که حتی اگر این تأکید بر نام بردن از اوصیا، در حکایت صلوات هم نشده بود، (که در صلوات نام اوصیا را ببر)؛ باز هم همین که در این صلوات مانند همه دعا‌های دیگر، هیچ اسمی از غیر از دوازده امام، نشده است، همین مطلب هم می تواند به عنوان قرینه و تأیید دیگری به برداشت ما باشد و برداشت انصار را رد کند و تأیید و تأکید می کند که امامانی غیر از دوازده امام نیست؛
 اگر قرار است در انتهای دعا، در مورد مهدیین دعایی شود وصلواتی فرستاده شود، چرا دقیقاً بعد از نام بردن از تک تک اوصیا، هیچ نامی و بلکه هیچ اشاره ای به آن ها نشده است؟!)

۲- اما اینکه پس «صل علی ولیک و ولایة عهده و الائمه من ولده» به چه معناست؟

(یعنی حتی اگر این حکایت صلوات هم نبود باز هم) می توان گفت: دلیلی نیست که منظور از ولیک، امام زمان است، بلکه می تواند امامان دیگر باشد، و بنابراین الائمه من ولده، هم اشاره به خود امامان دارد.
 و یا می توان گفت: «الائمه» لزوماً به معنای امام و وصی رسول خدا نیست.

۹. حدیث سیزدهم

انصار فقط به دو حدیث می توانند استناد کنند، که ظاهر آن اشاره به وجود ائمه ای از اولاد امام زمان دارد، فقط دو حدیث؛ و جالب تر آنکه احادیثشان را متواتر می دانند!!

بطلان استنادشان به صلوات ضراب را در پست پیش دیدیم.
حدیث دوم، نسخه ای از دعای فرج است که سید بن طاووس در کتاب اقبال الاعمال از کتاب ابن ابی قره رحمة الله علیهما، نقل کرده اند، و شامل عبارت «وتجعل له وذریته من الائمة الوارثین....» است.

۹-۱. پاسخ:

به چند پاسخ در مورد این دعا دقت کنیم:
اول اینکه:

این دعا، دقت کنیم: دقیقا همین دعا، را شیخ کلینی در کتاب کافی: ج ۴، ص ۱۶۲ و شیخ طوسی در تهذیب الاحکام: ج ۳، ص ۱۰۳ و مصباح المتعجد: ج ۲، ص ۳۳۰، روایت کرده اند، البتّه به همان صورت «مشهور» و معروف به دعای فرج، و بدون این اضافه انتهایی. همان گونه که همیشه می خوانیم.

و گویا تمام کتب دیگر - مانند کتاب مزار کبیر، مرحوم ابن مشهدی: ص ۶۱۲؛ و کتاب مصباح و بلدالامین، مرحوم کفعمی، و مختصرالبصائر و... - هم به همین صورت مشهور نقل کرده اند،

حتی خود مرحوم سید ابن طاووس هم در کتاب دیگرشان به نام فلاح السائل نیز به همین صورت روایت کرده اند.

بنابراین کاملاً منطقی است که نقل کتاب مرحوم ابن ابی قره را به کتاب کافی و تهذیب و دیگران ترجیح ندهیم.

البته دلیل حدیثی هم داریم:

امام صادق سلام الله علیه در ضمن روایتی (کافی ج ۱، ص ۶۸) در رابطه با وظیفه ما در مورد دو حدیثی که با هم اختلاف دارند، به این مضمون فرمودند:

راوی می گوید: سپس گفتم: اگر هر دو (راوی)، عادل و پسندیده نزد اصحاب باشند و هیچ یک بر دیگری ترجیح نداشته باشد، چه کنیم؟

فرمود: به آن روایتی توجه شود که از ما نقل شده و مدرک حکم آنها است، به هر کدام از دو روایت که مورد اتفاق شیعه است عمل شود، و آن روایت شاذ و غیر معروف نزد اصحاب و شیعه ترک شود، «ویترک الشاذ الذی لیس بمشهور». [و نیز به همین دلیل، اصلاً استناد به روایت وصیت کتاب غیبت، مخالف این دستور امام است، طبق این فرمایش، باید حدیث وصیت، کنار گذاشته شود، ولی احمد اسماعیل آن را اصل دینش می داند!!]

تازه هیچ نسخه ای از کتاب ابن ابی قره رحمه الله علیه، اکنون در اختیار ما نیست؛ و از این دعا، فقط همین نقل سید جلیل القدر ابن طاووس رحمه الله علیه را داریم.

این پاسخ اول و پاسخ اصلی. با وجود این پاسخ، نیاز به مطلب دیگر نیست: اما می توان گفت:

۹-۱-۱. مطلب دوم اینکه:

امام سلام الله علیه که این دعا را تعلیم دادند، نفرمودند که این دعا، مخصوص امام عصر ما سلام الله علیه است؛
و بنابراین گویا هیچ دلیلی نداریم که این دعا، مختص زمان غیبت و مختص حجة بن الحسن سلام الله علیهما باشد.
در نقل کتاب کافی: «اللهم کن لولیک فلان بن فلان...» دارد، و اسم هیچ امامی ذکر نشده است،
و ما هم چون در زمان غیبت هستیم، به جای فلان بن فلان، «حجة بن الحسن» می گوئیم،
و بعید نیست که در نقل سید بن طاووس هم، همین اتفاق افتاده باشد.
بنابراین گویا اصحاب ائمه گذشته سلام الله علیهم، نیز در زمان حیات امام زمانشان، می توانستند به جای فلان بن فلان، نام ایشان را ببرند؛
بنابراین چون این دعا برای عموم ائمه سلام الله علیهم بوده است، عبارت «وذریته» نیز برای ائمه ی قبل است و باز هم دلیلی بر وجود امامان از اولاد امام زمان نیست.

۱۰. حدیث چهاردهم و پانزدهم

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.
العقیلی به دو حدیث دیگر (ح ۱۴ و ۱۵) نیز استناد کرده است که شامل عبارت
«الائمة من ولده» است،

اما دقت کنیم،

این دو اصلا حدیث نیست!

یعنی اصلا به هیچ کدام از معصومین نسبت داده نشده است! (همان طور که -
گویا- در حالت کلی من و شما هم می توانیم دعا کنیم، و با خدا راز و نیاز کنیم)
این دو دعا را هم، مرحوم علامه بزرگوار مجلسی که رحمت و رضوان خدای متعال
بر ایشان، از علمای گذشته نقل کردند؛ و اصلا نگفته اند که امامان علیهم السلام
این گونه فرموده اند. بنابراین بدیهی هست که به این دعا، نمی توان استدلال کرد.
این دعا حجت بر ما نیست.

حجت خداوند بر ما، احادیث معصومین علیهم السلام است (که تماما خبر داده
اند که اوصیای رسول خدا ۱۲ نفرند..)

تمام؛ به همین راحتی!

نیز دقت کنیم، از کانال اثنی عشریه:

کتاب مجموع الدعوات تلعبیری کتابی است مفقود که نزد علامه مجلسی رحمه
الله نیز موجود نبوده است .

علامه مجلسی این صلوات را از کتابی قدیمی که در اختیارشون بوده، نقل
کردند، صاحب کتاب به صورت دقیق مشخص نیست.

خود علامه در مقدمه ی بحار و چند مقام دیگر اشاره میکنند که یک کتاب قدیمی را در محلی بدست آورده اند و مولف آن مشخص نیست، و تنها به صورت احتمال و ظن بیان میکنند که احتمال دارد این کتاب همان کتاب مجموع الدعوات تلعبیری باشد... و نام آن را عتیق غروی گذاشته اند. هر جا از این کتاب قدیمی نقل میکنند به این نام ذکر میکنند. تاریخ نسخه هم سال ۵۷۶ بوده است .

به عنوان مثال :

بحار الأنوار: ج ۱، ص ۱۶ -

و الكتاب العتیق الذی وجدناه فی الغری صلوات الله علی مشرفه تألیف بعض قدماء المحدثین فی الدعوات و سمنیه بالکتاب الغروی .

ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار: ج ۲، ص: ۳۹۵ -

و وجدت هذا الخبر فی أصل قدیم أظنه مجموع الدعوات لمحمد بن هارون ابن موسی التلعکبری ... گمان و ظن دارم که شاید این کتاب مجموع الدعوات باشد...

بحار الأنوار: ج ۷۷، ص ۱۱۸:

و وجدت فی کتاب عتیق من مؤلفات قدماء اصحابنا اظنه مجموع الدعوات لمحمد بن هارون بن موسی التلعکبری...

لذا اینکه این کتاب قدیمی، کتاب مجموع الدعوات تلعبیری باشد را خود علامه مجلسی رحمه الله هم ادعا نکرده اند، و تنها به عنوان احتمال و ظن به آن نسبت میدهند. لذا تسامحا و طبق همین احتمال است که در بعض مواقع نیز نقل های این کتاب قدیمی مخطوط را به عنوان مجموع الدعوات ذکر کنند ... فلذا قول محدث نوری رحمه الله نیز با تکیه بر همین احتمال علامه مجلسی رحمه الله بوده است، و نه عنوان حتم و یا نقل مستقیم.

حدیث چهاردهم و پانزدهم ۵۳

و البته مهم همان است که با فرض صدق عنوان این کتاب عتیق، به مجموع
الدعوات تلعبیری، اما باز این صلوات منسوب به ائمه علیهم السلام نیست!

۱۱. حدیث هجدهم

بسم الله الرحمن الرحيم.
اللهم صلّ على محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

۱-۱۱. متن حدیث

قاضی نعمان در کتابش ، شرح الاخبار آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد «مهدی» و آنچه که خداوند از برکات و خیرات و فتوحات به دست او جاری می کند، سخن می گفتند، پس به ایشان گفته شد: یا رسول الله، آیا خداوند همه این امور را به دست ایشان انجام می دهد؟
فرمودند: آری، و ما لم یکن منه فی حیاتہ و ایامہ هو کائن فی ایام الائمہ من بعده من ذریئہ.
که اتباع احمد ترجمه کرده اند: بله، و اما همه اینها در زمان زندگی او نخواهد بود! بلکه در زمان امامان بعد از او از ذریه او خواهد بود.

۲-۱۱. پاسخ

در مورد این حدیث به چند مطلب دقت می کنیم:
۱- این حدیث از کتاب شرح الاخبار قاضی نعمان است، که این کتاب در حالت کلی غیر قابل استناد است،
چرا که «قاضی نعمان، پایه گذار فقه اسماعیلی و بزرگ ترین فقیه در همه ادوار اسماعیلیه است». احادیث کتاب های مخالف شیعه مانند کتاب قاضی، نهایتاً «اخباره تصلح للتایید والتاکید».

یعنی اگر حدیثی در کتب مخالفین بود، و در کتب شیعه نیز، شبیه به آن بود، (بدون آن که از کتب مخالفین نقل کنند) به آن حدیث می توان فقط به عنوان تأیید و تأکید حدیث در کتب شیعه استناد کرد و هرگز نمی توان در مبحث امامت، به چنین احادیثی احتجاج نمود...

۲- این کتاب قاضی، همان طور که از اسمش بر می آید، شرح اخبار است، و مشکل بسیار مهم دیگرش این است که شرح آن به صورت شرح مزجی است، یعنی «مشخص نیست کدام قسمت از متن؛ جزء حدیث است و کدام قسمت، جزء کلمات و شروح خود قاضی نعمان؛ او به صورت پیوسته میان حدیث و شرح خود ربط ایجاد کرده است.» مانند همان حدیث سوم، که در آن، جمله «یعنی من الائمه من ذریته»، جزء حدیث نیست، بلکه از توضیحات قاضی نعمان در ادامه حدیث است. (البته که گاهی و بعضی از انصار، آن را به عنوان حدیث می نویسند). اینجا هم عبارت: «فقیل له: یا رسول الله کل هذا یجمعه الله له؟ قال: نعم» می تواند کلام پیامبر باشد، اما عبارت بعدی «و ما لم یکن منه فی حیاة و آیامه هو کائن فی آیام الائمة من بعده من ذریته» از شروح خود قاضی نعمان است. (یا فقط کلمه من ذریته).

۳- در مورد این جمله دقت کنیم:

اولا: متاسفانه انصار، همین جمله را نیز عامدانه، نادرست و غلط ترجمه می کنند!!

و دوما: این قسمت، مخالف همه احادیث دیگر در رابطه با امام عصر سلام الله علیه است.

طبق تمام احادیث، در زمان ظهور و دولت امام زمان، زمین - مشارق الارض و مغاربها - پر از عدل و داد خواهد شد و تمام خیرات عظیم دیگری که در روایات

گفته شده در زمان خود امام زمان جاری خواهد شد، و شرّ و ظلمی روی زمین نخواهد ماند....

بنابراین این جمله، به دلیل مخالفت و تضاد و تناقض با تمام روایات دیگر، یقیناً از معصوم نیست و کاملاً غیر قابل قبول هست، اما خب انصار به دنبال اینگونه جملات هستند.

دلیل دیگر اینکه این جمله از معصوم نیست، اینکه دقت کنیم:

می دانیم که خلفای اسماعیلیه خود را مهدی میدانستند،

و قاضی و دیگر اسماعیلیان، اعتقاد داشتند، خلفای فاطمی: قائم، امام، و مهدیین هستند!! و امامان فاطمی نیز درصدد حفظ حکومت و دوام سلطنت خود بودند، پس به ناچار به دنبال راه حلی برای استمرار این عنوان و ادعای وجود امامت و استمرار امامت در ولد مهدی بودند.

و وقتی دیدند که در زمان حکومت قائم و امام آن ها، ظلم و جور، برطرف؛ و عدالت برقرار نشد، مجبور شدند که احادیث را این گونه توجیه کنند (و این توجیهات فقط در کتب همان هاست) که ایرادی ندارد، حالا در زمان این امام قائم نشد، در زمان خلفای او خواهد شد....

شما به دفعات این گونه جملات را در کتاب شرح الاخبار قاضی می بینید، مثلاً این عبارت جالب است:

قاضی بعد از نقل حدیثی می گوید:

[أقول] سمعت الامام المعز لدين الله عزّ و جلّ يحدث عما كان من

أمر المهدي، و قول بعض شیوخ الأولياء:

يا مولانا، أنت المهدي المنتظر الذي يجمع الله لك العباد و يملك

الارض، و يكون لك الدين واحداً؟!

فقال له المهدی:

فضل الله تعالى كثير واسع، و لنا منه قسم جزیل، و لمن يأتي من بعدنا فضله، و لو كان الفضل لواحد لما وصل إلینا منه شیء.

ثم قال المعز: كان المهدی مفتاح قفل الفضل و الرحمة و البركات و النعمة فيه فتح الله تعالى ذلك للعباد، و ذلك يتصل عنه من ذریته حتی يتم لهم وعد الله الذی وعدهم اياه بفضله و قوته و حوله.

که مضمونش این است که از معزالدين لله، یکی از خلفای فاطمی، می پرسند: آیا شما همان مهدی منتظری هستید که خداوند به دست او دینش را بر تمام ادیان غلبه خواهد داد و؟

او در جواب به این مضمون می گوید: فضل خدا زیاد است! شامل فرزندان من هم می شود! یعنی همه این برکات در زمان من انجام نمی شود، بلکه در زمان فرزندان انجام می شود.... مهدی مفتاح و کلید خیرات و برکات است و خداوند خیرات را در زمان ذریه او کامل خواهد کرد!!

بنابراین این حرف و این شرح از خود خلفای فاطمی است، (و در جهت توجیه این که اسم «مهدی» و «امام» را بر خود گذاشتند اما نتوانستند که زمین را آکنده از عدل و داد کنند) و قاضی نیز آن را در شرح حدیثی از پیامبر آورده است.

۱۱-۳. مثالی دیگر از نسبت دادن کلمات قاضی نعمان به امام، توسط

اتباع احمد

در حدیث سوم هم، این مطلب عرض شد، در این قسمت نیز -در ادامه قسمت پیش و برای تأکید و تأیید بیشتر- مثال دیگری می زنیم که متأسفانه انصار، شروح و کلمات قاضی نعمان را به امامان نسبت می دهند (با استفاده از مقاله بسیار خوب جناب آقای آیتی):

و از طرفی دیگر، این جمله قاضی باز هم، شامل «الائمه من ولده»، و بنابراین مربوط به بحث نیز می باشد:

با ما باشید با ذکر صلواتی بر محمد و آل محمد.

انصار چه فارس و چه عرب زبان، در بحث ها و مناظراتشان از این جمله استفاده کرده و می کنند،

و حتی در سایت رسمی عربی و همچنین تالار رسمی، متاسفانه بارها این جمله قاضی را، به دروغ، به امام کاظم نسبت داده اند!!^۱ (بیچاره مردمی که با این گونه جملات فریب خورده اند!!) البته: این مطلب - تا آنجا که می دانم - در کتب رسمی انصار نیامده، چون واضح است که از کلمات قاضی است.

بگذریم و برویم سر اصل مطلب، البته خلاصه، مختصر و مفید:

انصار این گونه می نویسند: امام کاظم فرمودند:

كذلك كان المهدي.... و كل قائم من ولده مهدي....

«و مهدی این چنین بود..»

و از نسل او کسانی خواهند بود که خداوند در آنجا به سبب آنها این امر را به سرانجام خواهد رساند و زمین را به آنها ارث خواهد داد... و تمام اینها به مهدی نسبت داده می شود؛ چرا که او کلید آن است و با دعوت او کارش استمرار پیدا کرد...

۱. در وقت نوشتن این قسمت در سایت عربی، بیش از ۵ صفحه مجزا، برای اثبات امامت مهدیین، این تهمت به امام کاظم سلام الله علیه زده شده است - چرا که دلیل دیگری ندارند - و جالب اینکه در یکی از پست ها یکی از شیعیان دقیقاً به همین مطلب تأکید و روی این بحث کرده است و در آخر یکی از اتباع احمد که این تهمت را زده، مجبور به معذرت خواهی شده است!

و تمام قائم‌های از فرزندان او مهدی هستند که خداوند بلندمرتبه آن‌ها را هدایت کرده است...»

اما قضیه همانی است که عرض شد، این کلام امام نیست! قاضی حدیثی می‌آورد (که البته آن هم جعلی است!) و سپس، آن را بر طبق مذهب اسماعیلیه شرح داده است، ولی انصار این شرح را به امام نسبت داده‌اند؟!^۱ جالب اینکه در این شرح نیز قاضی تأکید کرده که: «مهدی، کلید خیر است، و باقی خیرات در زمان خلفای او انجام می‌شود» یعنی دقیقاً همان جمله مورد بحث، و تأیید دیگری بر اینکه: آن جمله از شروح خود قاضی است و نه از حدیث. حالا مناسب هست که توضیحات خود قاضی را در معرفی کتابش ببینیم، در مقدمه کتاب گفته است:

۱. در مقاله مذکور توضیح داده شد و کافی است اینجا گفته شود که: «با دقت در متن، روشن می‌شود که از جمله «و کذلک کان المهدی...» به بعد، سخن نویسنده کتاب (قاضی نعمان) است؛ زیرا در عبارت‌های پیش از آن - که [طبق همین کتاب] فرمایش امام موسی بن جعفر سلام الله علیهما است - از افعال مضارع مانند «يقوم، یستوی و یتیم» استفاده شده است؛ اما در ادامه، افعال ماضی به کار رفته است، در حالی که مسلماً در زمان امام موسی بن جعفر سلام الله علیهما امام مهدی سلام الله علیه هنوز متولد نشده بودند. بنابراین نمی‌توان پذیرفت امام کاظم سلام الله علیه فرموده باشند: «امام مهدی در مشرق نشو و نما پیدا کرد و و به مغرب هجرت کرد و در آن‌جا قیام کرد و...»

و ناگفته نماند که می‌توان گفت اکنون «اکثر انصار هم (و نه همه آنها، چرا که همین دو هفته پیش بود که در یکی از گروه‌هایشان به همین جمله استناد کرده بودند!) این اشتباه بزرگ (اگر نگوئیم دروغ و فریب) را پذیرفته‌اند.

آثرت من الأخبار... و ألفته بأن عرضته على ولي الأمر و صاحب الزمان
و العصر مولای الامام المعز لدين الله أمير المؤمنين...
افادنی من علمه من بیان ذلک ما ادخلته فی تصانیف ما بسطته فی هذا
الكتاب من البیان... و أثبتها و صححتها بأسنادها الى إمام العصر
(ع)...

یعنی بعد از این که به خلفای اسماعیلی، لقب امام عصر و
امیرالمؤمنین و داده، گفته است که هر حدیثی را که آن ها اجازه
دادند، نوشتم؛ و آنچه را که آنها اجازه ندادند، ترک کردم و ... و از
علم آنها (!!) استفاده کردم برای شرح احادیثی که فهم آن مشکل
است... .

در هر صورت منظور این که با این توضیحات می توان نتیجه قطعی گرفت که
حدیث ۱۸ از معصوم نیست بلکه از علم (!) امامان اسماعیلی بوده که قاضی نعمان
آن را به عنوان توضیح و شرح حدیث در ادامه آن آورده است.

۱۱-۴. خلاصه:

۱- این جمله از کتب شیعه نیست، انصار هرگاه با اسماعیلیه بحث می کردند، به
کتب آنها استناد کنند.

۲- قاضی، در کتابش، بعد احادیث، شرحی بر اساس مذهب اسماعیلیه داده
است، و شاید این جمله از شروح خود او باشد؛ (و یا حداقل : عبارت : من ذریته)
۳- این جمله با تمام احادیث در رابطه مهدویت تناقض دارد و به همین خاطر، بدون
شک، باطل است. در تمامی احادیث در مورد زمان ظهور امام زمان، فرموده اند که

حدیث هجدهم ۶۱

زمین پر از عدل و داد خواهد شد، نه اینکه قسمتی از فتوحات بماند برای امامان دیگر.

اما خلفای فاطمی و امامان اسماعیلیه از آنجا که خود را امام و قائم و مهدی می دانستند، و خب نتوانستند زمین را پر از عدل و داد کنند، متوسل به اینگونه توجیهات باطل شده اند، نه اینکه این ها کلمات اهل بیت باشد.

بنابراین یقینا به چنین جملاتی نمی توان برای اثبات امامت استناد و احتجاج کرد

۱۱-۵. خلاصه ای از پاسخ ها به احادیث «الائم من ولده»

خب با این قسمت، شش حدیثی که العقیلی به آن ها استناد کرده، تمام شده و به نظر خوب است که مروری روی آنها داشته باشیم

گفتیم که فقط دو حدیث - در واقع دعا - در منابع شیعه وجود دارد که ظاهر آن، و طبق برداشت انصار، اشاره به امامانی از فرزندان حجة بن الحسن سلام الله علیهما دارد: ۱- صلوات ضراب اصفهانی ۲- دعای فرج

که هر دو را در قسمت های گذشته بررسی کردیم، و اتفاقا اثبات شد که صلوات ضراب، بر خلاف میل و برداشت انصار، کاملا بر دوازده امام اشاره دارد، و در مورد دعای فرج هم گفتیم که علاوه بر اینکه دقیقا همین دعا در کتاب های کافی و تهذیب به صورت مشهور آمده و اضافه انتهایی را ندارد، منظور از «ولیک»، لزوما امام عصر نیست.

العقیلی، سپس به دو دعا در کتاب شریف بحارالانوار علامه مجلسی رضوان الله علیه استناد کرد که پاسخ دادیم، این دو دعا و صلوات، صادر شده از معصوم نیست!! و بدیهی است که قابل استناد و احتجاج در هیچ زمینه ای نیست، مخصوصا در موضوع امامت.

اما حدیث بعد، حدیثی در کتاب شرح الاخبار قاضی نعمان است: در این دو قسمت پاسخ دادیم که: این کتاب بر اساس مذهب اسماعیلیه و برای تحکیم آن نوشته شده است، و باز هم برای شیعیان قابل استناد نیست، به علاوه که قاضی، احادیث را بر طبق مذهب اسماعیلیه شرح داده است، و شرح آن مخلوط با حدیث است، و چه بسا که این جمله «ما لم یکن فی حیاتہ فهو فی ایام الأئمة من بعده...» از شروح خود قاضی است، چرا که این جمله، مختص اسماعیلیه است، و اغلب در کتب آن ها پیدا می شود نه کتب دیگر؛ و مخالف است با همه احادیث دیگر در مورد زمان ظهور امام عصر سلام الله علیه، و بنابراین قابل قبول نیست. امام عصر سلام الله علیه و عجل الله فرجه است که دین را بر همه ادیان در تمام زمین غلبه می دهد، اوست که جامع الکلمه علی التقواست، اوست که نابودکننده کفر و نفاق و ظلم است و در زمان ایشان، همه خیرات جاری خواهد شد....

اصلاح عالمی نبود کار هیچ کس / کاری که هیچ کس نتواند تو آن کنی
حدیث دهم - دعای اللهم ارفع عن ولیک از امام رضا سلام الله علیه - هم که
نهایتاً فقط اشاره به امامانی بعد از امام عصر - و نه از فرزندان ایشان - دارد که منظور رجعت امامان است

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم والعن و اهلک اعدائ

۱۲. حدیث نوزدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

۱-۱۲. متن حدیث

ابی بکر حضرمی می گوید محضر مبارک امام صادق یا امام باقر سلام الله علیهما عرض کردم: بعد از حرم خداوند عزّ و جل و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه مکانی از زمین از امکنه دیگر برتر و اشرف می باشد؟ حضرتشان فرمودند: زمین کوفه؛

و ادامه دادند که: الْكُوفَةُ، يَا أَبَا بَكْرٍ هِيَ الزَّكِيَّةُ الطَّاهِرَةُ فِيهَا قُبُورُ النَّبِيِّينَ الْمُرْسَلِينَ وَ قُبُورُ غَيْرِ الْمُرْسَلِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ الصَّادِقِينَ وَ فِيهَا مَسْجِدُ سَهِيلِ الَّذِي لَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَ قَدْ صَلَّى فِيهِ، وَ مِنْهَا يَظْهَرُ عَدْلُ اللَّهِ وَ فِيهَا يَكُونُ قَائِمُهُ وَ الْقَوَامُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هِيَ مَنَازِلُ النَّبِيِّينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الصَّالِحِينَ.

ای ابی بکر، این زمین پاک و پاکیزه بوده، و در آن قبور انبیای مرسل و غیر مرسل و اوصیای انبیاء هست و در آن مسجد سهیل قرار دارد، که حق تعالی هیچ پیغمبری را مبعوث نفرموده مگر آنکه وی در آن نماز خوانده است؛ و نیز از آن عدل الهی ظاهر و آشکار می گردد؛ و در آن قائم حق تعالی و قوام بعد از او خواهند بود و در آن زمین منازل انبیاء و اوصیای صالح می باشد.

خب اتباع احمد اسماعیل به این حدیث از کتاب شریف کامل زیارات و قسمت «القائم و القوام من بعده» استناد می کنند؛ و می گویند: منظور از «قائم من بعده» مهدیین هستند.

۱۲-۲. پاسخ

چند مطلب درباره این حدیث قابل توجه است:

۱- مطلب مهم و البته واضح اول اینکه:

حدیث نفرموده است: «قوام من ولده: قوام از فرزندان او»؛

بلکه فرموده: «قوام من بعده: قائم های بعد از ایشان»؛

و خب از آن جا که «بعد از وفات» امام عصر سلام الله علیه و ارواحنا فداه، یقیناً رجعت ائمه صورت خواهد گرفت،

پس منظور از این «قوام من بعده» می تواند، امامان علیهم السلام باشد، و هیچ ربطی به «مهدیین» ندارد. این یک.

و اما با این حال در این پست هم میگوییم که:

اگر منظور، رجعت نباشد، [یعنی اگر منظور از «بعد»؛ «بعد وفات» نباشد]؛ باز هم، این عبارت «قوام من بعده» به تنهایی، نه دلالتی بر امام بودن آن افراد دارد، و نه حتی دلیلی بر «مهدیین» بودن آن هاست.

منظور از «قوام» طبق روایات، می تواند گروهی از شیعیان باشد (و نه فقط دوازده نفر اولاد امام و مهدیین)

به عبارت دیگر:

یعنی حتی اگر فرض [محال] کنیم که منظور از این «قوام من بعده» مهدیین هستند، باز هم این عبارت، هیچ دلیلی بر امام بودن آن ها ندارد؛

چرا که این عبارت «قوام»، در حق گروهایی از شیعیان هم در روایات آمده است؛ و شیعیان هم با عبارات «قوام الارض»، «قوام لله» و.... توصیف شده اند،

و واضح است که این ها دلیلی بر امام بودن آن شیعیان نیست.

بنابراین این عبارت، به تنهایی، نه دلیلی بر «امامت» مهدیین است؛ و بلکه حتی دلیلی بر «وجود» مهدیین هم نیست.

حال ابتدا به آیاتی از قرآن و کلمات اهل بیت سلام الله علیهم دقت کنیم:

البته حدیث ۲۱ هم در همین رابطه است و آن جا هم این آیات را نوشتیم:

سوره نساء آیه ۱۳۵: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط»؛

سوره مائده: آیه ۸ «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله»؛

که خطاب به کسانی که ایمان آورده اند، می فرماید: «قوامین لله» و «قوامین بالقسط» باشید

و نیز این حدیث شریف در کافی ج ۸، ص ۲۹۴؛ که امام باقر سلام الله علیه در ضمن آن به عبدالملک بن اعین می فرماید:

هنگامی که امر ما فرا برسد، به هر کدام از شما نیروی ۴۰ مرد داده می شود....
«وکنتم قوام الارض و خزانها» و شما «قوام زمین و خزانه داران آن» می شوید.
عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

قُتِلْتُ مِنْ عِنْدِ أَبِي جَعْفَرٍ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَأَعْتَمَدْتُ عَلَى يَدَيَّ، فَبَكَيْتُ،

فَقَالَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِ: مَا لَكَ؟

فَقُلْتُ: كُنْتُ أَرْجُو أَنْ أُذِرَكَ هَذَا الْأَمْرَ وَ بِي قُوَّةٌ.

فَقَالَ: أَمَّا تَرْضَوْنَ أَنَّ عَدُوَّكُمْ يَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ أَنْتُمْ آمِنُونَ فِي بُيُوتِكُمْ،

إِنَّهُ لَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ أُعْطِيَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ قُوَّةَ أَرْبَعَيْنِ رَجُلًا وَ جُعِلَتْ

قُلُوبُكُمْ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ، لَوْ قَذِفَ بِهَا الْجِبَالُ لَقَلَعَتْهَا، وَ كُنْتُمْ قَوَامَ الْأَرْضِ وَ

خُزَائِنَهَا.

بنابراین منظور از «قوم»، می تواند شیعیان و انصار امام عصر سلام الله علیه باشد - و نه لزوما فرزندان ایشان - که کارهایی مانند امور حکومت و برپایی عدل را در دوران آن حضرت بر عهده دارند.

به این روایات هم دقت کنید:

حدیث دوم: از همین کتاب شریف کامل الزیارات، ابن قولویه رحمه الله علیه: حدیثی زیبا و شگفت انگیز و نسبتا مفصلی است که می توانید در کانال اثنی عشریه بخوانید، در قسمتی از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

و تَأْتِيهِ «قَوْمٌ مِنْ مُحِبِّينَا» وَ هُمْ قَوْمُ الْأَرْضِ بِهِمْ يَنْزِلُ الْغَيْثُ.

در مورد عده ای از محبین امام حسین سلام الله علیه، که وصفشان در روایت است، می فرماید که آن ها «قوم الارض هستند».

حدیث سوم: و این حدیث در کتاب من لا يحضره الفقيه:

وَ أَحْسِنُوا إِلَى النِّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ اضْدُقُوا الْحَدِيثَ وَ أَدُوا الْأَمَانَةَ

وَ كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْحَقِّ وَ لَا تَعْرُضُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرُّكُمْ بِاللَّهِ الْعِزُّورُ.

که اهل بیت سلام الله علیهم شیعیانشان را (قوامین بالحق) وصف و امر کرده اند.

حدیث چهارم: حدیث فوق العاده دیگری در کتاب کشف الغمّه: ج ۲،

ص ۱۲۲: که در ضمن آن امام باقر می فرمایند:

إِنَّ أَهْلَ التَّقْوَى أَيْسَرُ أَهْلِ الدُّنْيَا مَتُونَةً وَ أَكْثَرُهُمْ لَكَ مَعُونَةً، إِنَّ نَسِيتَ

ذِكْرُوكَ وَ إِنَّ ذِكْرَكَ أَعَانُوكَ، قَوَّالِينَ بِحَقِّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، قَوَّامِينَ بِأَمْرِ

اللَّهِ قَطَعُوا مَحَبَّتَهُمْ لِمَحَبَّةِ رَبِّهِمْ، وَ نَظَرُوا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى مَحَبَّتِهِ

يَقْلُوبُهُمْ،.....

اهل تقوا را با صفت عظیم «قوم به امر خدا» وصف کرده اند.

حدیث نوزدهم ۶۷

همچنین در همین دعای امام رضا سلام الله علیه « اللهم ادفع عن ولیک » در
قسمتی می خوانیم:

وَ اجْعَلْنَا فِي حِزِّهِ الْقَوَّامِينَ بِأَمْرِهِ.

۱۳. حدیث ۲۰ :

۱-۱۳. متن حدیث:

شیخ طوسی رحمه الله از مفضل بن عمر روایت می کند که گفت: شنیدم حضرت صادق سلام الله علیه فرمودند:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيِّتَيْنِ :
إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَ يَقُولَ بَعْضُهُمْ قُتِلَ وَ يَقُولُ
بَعْضُهُمْ ذَهَبَ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ يَسِيرُ لَا يَطْلُعُ
عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلَدِهِ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ .

صاحب امر دو غیبت دارد، یکی از آن ها آن قدر طول می کشد که برخی می گویند: مرده، برخی می گویند : کشته شده و برخی می گویند: رفته است، تا جایی که هیچ کس از یارانش بر امر او باقی نمی ماند، مگر عده کمی؛ و کسی از مکان او اطلاع نخواهد داشت، چه از فرزندانش و چه از غیر آن ها، مگر آن «مولا» که امر او را بر عهده دارد.

۲-۱۳. پاسخ:

السلام عليك يا بقيه الله، يا صاحب الزمان، بابی انت و امی و نفسی لك الوقاء و الحمی.

ابتدا بگوییم که : العقیلی در کتاب ۴۰ حدیث نگفته است که «مولى الذی یلی امره» به معنی وصی اوست؛ و صرفاً گفته است که چون روایت فرموده است: «من ولده» پس حضرت فرزندی دارند؛ [البته در کتب دیگرش شاید گفته باشد] حتی به بررسی اضطراب موجود در حدیث می پردازد و سعی می کند ثابت کند که در اصل

حدیث «من ولده» وجود دارد، و حال آنکه اگر بحث او، در وجود یک وصی بعد از امام سلام الله علیه بود، و نه مطلق وجود فرزند برای امام، دیگر فرقی نمی‌کند که (من ولده) باشد یا (من ولی)، و دیگر دلیلی ندارد که آنقدر تلاش کند برای اثبات آنکه (من ولده) است.

اما متأسفانه انصار ایرانی، در این حدیث «مولی» را به جانشین، معنا می‌کنند، و حتی عده ای از ایشان، ما را که چنین معنایی نمی‌کنیم، «اهل سنت آخر الزمان» لقب می‌دهند و می‌گویند: اهل سنت در حدیث غدیر، «مولا» را به معنای دوست می‌گیرند و شما هم در این حدیث «مولا» را به معنای خادم!!

بگذریم، قصد نقد این تفسیر را داریم: از چند منظر:

[ما فقط می‌خواهیم اثبات کنیم که هیچ روایتی دال بر امامت مهدیین نداریم، و بنابراین اصلاً متعرض این مطلب نمی‌شویم که آیا در روایت «لا یطلع علی موضعه احد، من ولد و لا غیره؛ اینجا «من ولد» است یا «من ولی»؛ و یا مثلاً آیا حتی اگر «ولد» باشد، حتماً امام زمان زمان، فرزند دارند یا خیر؟! کاری به این نداریم؛ قصد نقد برداشت امامت از این حدیث را داریم، و در تمام احادیث دیگر؛ یعنی با فرض این که مولایمان فرزند داشته باشند، آیا آن فرزندان امام هستند یا خیر؟!]

الف - در ابتدا می‌توان و می‌شود گفت که این «مولا» جزء فرزندان نیست، روایت نص است در آنکه: (لَا يَطْلُعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلَدِهِ وَ لَا غَيْرِهِ) هیچ یک از ولد و یا غیر ولد آنان از محل امام سلام الله علیه آگاهی ندارند!

می‌گویند: روایت هم نفی اطلاع فرزند کرده، و هم نفی اطلاع غیر فرزند را، یعنی نفی اطلاع همه؛ پس چطور دوباره این «مولی» استثنا شده است؟

توضیح: مثال: من به سمت یک مطب پزشکی می‌روم، اما با درب بسته مواجه می‌شوم، از همسایه می‌پرسم آیا کسی داخل هست؟ او جواب می‌دهد: نخیر، هیچ

دکتری داخل نیست، و هیچ شخص دیگری هم نیست، فقط یک نفر هست که مشغول کار هست.

در اینجا این نفی دکتر سرجای خود هست، یعنی ما یقین داریم که دکتر نیست، اما نفی عام تخصیص خورده، یعنی اینکه «شخص دیگری هم نیست»، تخصیص خورده است به وجود یک نفر، اما باز ما قطعاً میدانیم که آن یک نفر دکتر نیست، چون نفی خاص دکتر سر جای خود هست.

در این روایت نیز دو نفی صورت گرفته: ۱- نفی خاص: یعنی نفی اطلاع عده ای خاص که همان فرزندان امام ع هستند، ۲- نفی عام: یعنی نفی اطلاع همه ی مردم؛ بعد یک تخصیص وارد شده است، این تخصیص بر عام وارد میشود، نه بر خاص؛ چون قطعاً یک گروه باید تخصیص بخورند، ما به اصل تخصیص، علم داریم؛ اما این تخصیص به گروه خاصی تعلق نگرفته است، لذا اصل تخصیص قطعاً محقق شده و عام قطعاً تخصیص خورده، اما تخصیص خاص احتیاج به بیان خاص دارد.

فلذا هیچ فردی اطلاع ندارد، تخصیص خورده است با «الا المولی الذی یلی امره».

اما عدم اطلاع «ولد» تخصیص نخورده است و بر جای خود باقی است، چون بیان خاص برای این نفی خاص لازم است.

پس ثابت شد که: قطعاً طبق نص حدیث، این (مولی الذی یلی امره) از ولد امام سلام الله علیه نیست.

ب - مطلب جالب و مهم بعد اینکه:

این «مولی» از ابتدای غیبت کبری وجود دارد، حدیث این گونه می فرماید: برای صاحب امر دو غیبت است: سپس دو ویژگی این غیبت را بیان می کنند اول:

که یکی از آن‌ها طول می‌کشد، به اندازه‌ای که عده‌ای منکر او می‌شوند [که در حدیث مارقین چند گروه معرفی شدند!] دوم: کسی از محلّ او اطلاع نخواهد داشت الا المولی الذی یلی امره.

بنابراین، این مولی از ابتدای غیبت کبری در خدمت حضرت است، نه از ۱۵ سال پیش! این نکته قابل توجهی است، که با همین مطلب، ادعای انصار باطل می‌شود. یعنی از ابتدای غیبت کبری، کسی که دارای این مقام باشد، در خدمت حضرت هست، و هنگامی که او از دنیا رفت، شخص دیگری به جای او، مولای حضرت می‌شود، خوشا به سعادت عظیم آنها.

ج - مطلب مهم دیگر اینکه: آن طور که از حدیث بر می‌آید: این مولی، مولای امام زمان است، نه مولای ما؛ و مولای امام، معنایش همین خدمت کردن، همراه بودن و وابسته بودن به ایشان است، بنابراین اصلاً معانی مخالف این معنا، درست نیست.

بله مولای مردم، می‌تواند به معنای سرپرست مردم باشد؛ اما اینجا نمی‌فرماید: الا مولای مردم، بلکه الا المولی الذی یلی امره، که ظاهراً کاملاً به معنی این است که این شخص، مولای امام زمان است، نه مولای مردم... در حدیث غدیر رسول خدا صلوات الله علیه و آله می‌فرمایند: من کنت مولاه فهذا علی مولاه؛ این علی مولای اوست،

د - فقط در این حدیث نیست که مولی به معنای خادم است، احادیث بسیار دیگری می‌توان مثال زد:

مانند این حدیث از کافی: ج ۱، باب مولد امام حسن صلوات الله علیه [روزی که این مطلب نوشته شد، روز ولادت امام حسن سلام الله علیه بود، به همین دلیل

این حدیث را انتخاب کردیم [حدیث جالبی است، به نظر مناسب است که قسمت های مورد نیاز از عربی حدیث را ؛ به همراه ترجمه کل آن ، بیاوریم :
امام صادق سلام الله علیه می فرماید: [ترجمه از آقای کمره ای]

خَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَى مَكَّةَ سَنَةً مَاشِياً فَوَرِمَتْ قَدَمَاهُ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ «مَوَالِيهِ»: لَوْ رَكِبْتَ لَسَكَنْ عَنْكَ هَذَا الْوَرَمُ. فَقَالَ كَلَّا

فَقَالَ لَهُ «مَوْلَاهُ»: يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي ... فَقَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «لِمَوْلَاهُ» ...
فَقَالَ لَهُ: يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّيإِنَّمَا أَنَا مَوْلَاكَ

طبق حدیث امام صادق سلام الله علیه فرمودند: حسن بن علی علیهما السلام سالی در حالی که پیاده به مکه می رفت، دو پایش ورم برداشت؛ پس «بعض موالیه: یکی از غلامان و وابسته هایش» عرض کرد: اگر سوار شوید، این ورم فرو نشیند، فرمود: نه هرگز، اما وقتی به این منزل برسیم مرد سیاهی جلویت آید که روغنی با خود دارد، آن را بخر و در بهای آن با او چانه زن.

(فقال له «مولاه»:) غلام و وابسته آن حضرت گفت : پدر و مادرم قربانت ما، به هیچ منزلی نرسیدیم که کسی باشد و چنین دوايي بفروشد، به او فرمود: چرا، آن مرد در پیش تو است اندکی به این منزل مانده است.

یک میل [تقریباً ۲ کیلومتر] راه طی کردند و آن سیاه پوست را دیدند، (فَقَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «لِمَوْلَاهُ»)) امام حسن سلام الله علیه به مولایشان فرمود: برو نزد این مرد و دارو را از او بگیر و بهایش را به او بده،...

آن سیاه گفت: ای غلام، این روغن را برای که می خواهی؟ گفت: برای حسن بن علی سلام الله علیهما. گفت: مرا نزد آن حضرت ببر، او را خدمت آن حضرت رسانید،

حدیث ۲۰: ۷۳

مرد سیاه پوست به آن حضرت عرض کرد: پدر و مادرم قربانت من نمی دانستم شما نیاز به این دارو دارید، تو خودت این را می دانی؟ من در برابر آن بهایی نمی گیرم همانا من غلام شما (و از کسانی که ولایت شما را پذیرفته اند) هستم (انما انا مولاک) ولی نزد خدا دعا کن که پسر درستی به من بدهد و دوستدار شما خانواده باشد، زیرا من خانواده خود را در حال درد زائیدن گذاشتم و آمدم.

امام حسن سلام الله علیه فرمود: به منزلت برو که خدا به تو پسر درستی بخشیده و او از شیعیان ما است. [اللهم ارزقنا، و اجعلنا منهم]
هـ: مطلب آخر این که:

به این حدیث دقت کنیم، این حدیث هم موید دیگری بر معنای ماست و حدیث مورد بحث را توضیح می دهد: کافی شریف: ج ۱، ص ۳۴۰
امام صادق فرمودند:

لِلْقَائِمِ غَيِّتَانِ: إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْآخَرَى طَوِيلَةٌ،
الْغَيَّةُ الْأُولَى: لَا يَغْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ؛
وَ الْآخَرَى: لَا يَغْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ «مَوَالِيهِ»

حضرت قائم سلام الله علیه و عجل الله فرجه، امام عصر، حجة بن الحسن، دو غیبت دارند، یکی از آن ها کوتاه است و دیگری طولانی می شود:

در غیبت صغری مکان او را کسی نمی داند غیر از خواص شیعیان او،
و در غیبت کبری مکان او را نمی داند مگر خواص موالی او؛

خیلی زیباست، هم مشخص است که «موالیه» باید در طول غیبت کبری حضور داشته باشند و در خدمت مولا باشند نه فقط همین ۱۵ سال پیش!! و دو اینکه کاملاً

این ادعا که الا المولی الذی یلی امره به معنی وصی و امام بعد از اوست را رد می کند، چرا که می فرماید: «موالیه» یعنی چندین مولی، همچنین مشخص است که این عده «موالیه» هستند، موالی او، و نه مولای ما مردم.

بنابراین این برداشت که الا المولی الذی یلی امره، به معنای جانشین امام زمان که بعد از او امر او را به عهد می گیرد هست کاملاً اشتباه می باشد، و به معنای: خدمتگزار امام زمان که متولی کارها و امورات ایشان است؛ می باشد... اللهم عجل لولیک لفرج والعافیة و النصر.

۱۴. حدیث ۲۱:

۱-۱۴. متن حدیث از کتاب تمحیص.

ابتدا متن حدیث از کتاب، و ترجمه اش را از کتاب چهل حدیث می گذاریم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

افْتَرَضْتُ عَلَى عِبَادِي عَشْرَةَ فَرَائِضَ إِذَا عَرَفُوهَا أَسْكَنْتُهُمْ مَلَكُوتِي وَ
أَجْنَعْتُهم جَنَاتِي :

أَوَّلُهَا مَعْرِفَتِي ؛

وَ الثَّانِيَةُ مَعْرِفَةُ رَسُولِي إِلَى خَلْقِي وَ الْإِفْرَازُ بِهِ وَ التَّضَدِيقُ لَهُ ؛

وَ الثَّالِثَةُ مَعْرِفَةُ أَوْلِيَائِي وَ أَهْلِهِمُ الْحُجُبُ عَلَى خَلْقِي مِنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَانِي وَ
مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانِي وَ هُمُ الْعَالَمُ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ خَلْقِي وَ مَنْ أَنْكَرَهُمْ
أَضَلَّيْتُهُ [أَدْخَلْتُهُ] نَارِي وَ ضَاعَفْتُ عَلَيْهِ عَذَابِي ؛

الرَّابِعَةُ مَعْرِفَةُ الْأَشْخَاصِ الَّذِينَ أُقِيمُوا مِنْ ضِيَاءِ قُدْسِي وَ هُمُ قَوَامُ قَسْطِي ؛
وَ الْخَامِسَةُ مَعْرِفَةُ الْقَوَامِ بِفَضْلِهِمْ وَ التَّضَدِيقُ لَهُمْ ؛

وَ السَّادِسَةُ مَعْرِفَةُ عَدُوِّي إِبْلِيسَ وَ مَا كَانَ مِنْ ذَاتِهِ وَ أَغْوَانِهِ ؛

وَ السَّابِعَةُ قَبُولُ أَمْرِي وَ التَّضَدِيقُ لِرُسُلِي ؛

وَ الثَّامِنَةُ كِثْمَانُ سِرِّي وَ سِرُّ أَوْلِيَائِي ؛

وَ الثَّاسِعَةُ تَغْظِيمُ أَهْلِ صِفْوَتِي وَ الْقَبُولُ عَنْهُمْ وَ الرَّدُّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفْتُمْ
فِيهِ حَتَّى يَخْرُجَ الشَّرْحُ مِنْهُمْ ؛

وَ الْعَاشِرَةُ أَنْ يَكُونَ هُوَ وَ أَخُوهُ فِي الدِّينِ شَرْعاً سَوَاءً فَإِذَا كَانُوا كَذَلِكَ
أَدْخَلْتُهُمْ مَلَكُوتِي وَ آمَنْتُهُمْ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَ كَانُوا عِنْدِي فِي عِلِّيَّينَ .

کتاب تمحیص از مفضل از امام صادق سلام الله علیه نقل می کند که حضرت فرمودند: خداوند تعالی می فرماید:

من ده فریضه بر بندگانم واجب ساختم که اگر آنها را بشناسند، آنها را در ملکوت خود سکنی می دهم و بهشت خود را برای آنان حلال می کنم:
اول: معرفت من،

دوم: معرفت رسولم در خلق و اقرار او و تصدیق او،

سوم: معرفت اولیایم و آنها حجت های من بر خلق هستند، هر کس دوست آنان گردد، دوست من است و هر کس دشمن آنان شود، دشمن من است. آنان بزرگان بین من و آفریدگانم هستند، هر کس منکر آنان شود، او را وارد دوزخ می کنم و به عذابش می افزایم.

چهارم: معرفت اشخاصی که از نور قدسی من برپا خاسته اند و قائمان به قسط من هستند،

پنجم: معرفت نسبت به فضیلت قائمان و تصدیق آنان،

ششم: معرفت دشمنم ابلیس و آگاهی نسبت به ذات و ضمیر یارانش،

هفتم: قبول امرم و تصدیق رسولانم،

هشتم: کتمان و حفظ سرّ من و اولیای من،

نهم: بزرگداشت افراد برگزیده من و قبول کردن ایشان و فرستادن هر چیزی به سوی ایشان، در آن چه که در مورد آن اختلاف کردند، تا این که راه آن از سوی آنان مشخص گردد،

دهم: این که او با برادر دینش یکسان زندگی کند.

پس اگر چنین کردند آنان را وارد ملکوت می کنم، و آنان را از ترس بزرگ ایمن می سازم، و در نزد من در مقامات بلند مرتبه خواهند بود.

۱۴-۲. پاسخ

شیخ العقیلی در این حدیث، گفته است که: منظور از «اشخاصی که از نور قدسی من برخاسته و قائمین به قسط من هستند» منحصرًا «مهدیین» هست و این قائمان یعنی اینکه آن ها امام هستند. پناه بر خدا،

هیچ دلیلی ندارند که منظور از این «قائمین به قسط» مهدیین باشند، هیچ دلیلی، فقط می گویند چون ابتدا صحبت در رابطه خدا و سپس رسول است و سپس امام، پس چهارمی در رابطه مهدیین است!

بدیهی است که این حرف قابل قبول نیست، مثلاً ادامه همین حدیث را نگاه کنیم: پنجمین هم در رابطه با همان قائمین است، ششمی در رابطه با شیطان می شود! و دوباره هفتم، صحبت در رابطه با رسولان است و و هشتم و نهم هم در رابطه با افراد برگزیده و اولیای خداست، منظور از این ها کیست؟! یعنی طبق قاعده مضحک العقیلی پس بعد از مهدیین؛ اولیا هستند و بعد از آن ها هم کسانی دیگر!! بنابراین اولاً که اصلاً هیچ دلیلی ندارند که منظور از این «قائمین به قسط» مهدیین باشند،

و اما این که گفته اند، این «قائمین به قسط» امام هستند، قصد نقد این تفسیر به رأی را داریم: یعنی آیا چون در وصف آن ها فرموده است: «قائمین به قسط» آیا آن ها لزوماً امام هستند؟!

یعنی اگر فرض کنیم که منظور از این قسمت، امامان نباشد، آیا چون در حق صرفاً گفته شده «قائمین به قسط» مقام امامت دارند؟! ابتدا به قرآن کریم، مراجعه کنیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا «قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ....»

سوره نساء، آیه ۱۳۵ قرآن به همه مؤمنین فرمان داده است که «قائمین بالقسط و شهداء لله» باشید [قیام کنندگان بر عدالت معنی می کنند].

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ»

سوره مائده، آیه ۸؛ قرآن به همه مؤمنین فرموده است : «قوامین لله و شهداء بالقسط» باشید.. «قوامین لله» خیلی عبارت عظیمی است.

و فرموده است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ

بِالْقِسْطِ»

سوره حدید، آیه ۲۵، «رسول هایمان را فرستادیم با دلیل روشن و یئنه، و با آن ها کتاب و میزان فرستادیم؛ «لیقوم الناس بالقسط» تا مردم به قیام به قسط کنند» . . .
خب سه آیه که به وضوح لقب «قائم بالقسط» را برای مؤمنین به کار برده است و تا همین جا کافی است؛ برای نشان دادن اشتباه بودن برداشت انصار و العقیلی.
اما حدیث: رسول خدا صلوات الله علیه و آله به امیرالمؤمنین سلام الله علیه، می فرمایند:

يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ «الْقَائِمُونَ بِالْقِسْطِ» وَ خَيْرُهُ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ

تو و شیعیانت «قائمین بالقسط» هستید و....

دقت کنیم که منظور ما صرفا این هست و می خواهیم بگوییم که «قائمین بالقسط» به تنهایی ، دلیلی بر امامت نیست.

مطلب بعدی:

در جواب به این مطلب که «قائمین بالقسط»، شیعیان هم هستند و نه فقط امامان؛ می گویند: «امام معصوم کسی را ملزم به معرفت و تصدیق افراد غیر معصوم نمی کند».

اما دقت کنیم که درباره معرفت، جمله بعد از این قسمت حدیث فرموده است :
 معرفت دشمنم شیطان! یعنی طبق همین حدیث معرفت شیطان هم لازم است!
 و اتفاقاً دقت کنیم که همین جمله ردّ دیگری است بر تفسیر آنها: چرا که هیچ
 کس هیچ معرفتی نسبت به مهدیین نداشته است تا ۱۵ سال پیش! یعنی از نظر انصار :
 هیچ یک از شیعیان به واجب عمل نکرده اند! به این امر معصوم عمل نکردند!! و
 حتی خود معصومین هم امر به معرفت مهدیین کردند، اما هیچ حدیثی نفرموده اند؟!
 حتی همین اکنون هم هیچ کسی هیچ معرفتی نسبت به ۱۱ امام بعدی ندارد!!
 جالب است آن همه حدیث دوازده امام، هیچ انحصاری ندارند، از نظر این ها؛
 اما قائمین بالقسط این حدیث، با این همه تضاد و اشتباه، انحصار دارد در ۱۲
 مهدیین!!

مطلب جالب آخر اینکه:

شیخیه، با استدلال به همین فقره ی چهارم از روایت، مصداق آن را علمای شیعه
 میدانند و با این عبارت بر لزوم معرفت رکن رابع استدلال می کنند. (رکن رابع نزد
 شیخیه، علمای شیعه میباشند که متصدی ابلاغ علوم و معارف اهلبیت سلام الله
 علیهم به مردم می باشند). و مصداق فقره ی پنجم را نیز شیعیان اهلبیت میدانند که
 شامل شناخت حقوق آنها و دوستی با شیعیان و دشمنی با دشمنان شیعیان می باشد.^۱

۱. راستش با خودم فکر می کردم چطور العقیلى کتاب های شیعه را خوانده و این حدیث و امثال آن
 را پیدا کرده و استفاده کرده است؟! تا این که این مطلب را دوست بزرگوار در کانال اثنی عشریه
 نوشتند. و تایید دیگری بود بر اینکه این فرقه نیز از مطالب شیخیه استفاده کرده اند.

۱۵. حدیث ۲۵

السلام عليك يا صاحب الزمان، يا بقیه الله یا مهدی، بابی انت و امی و نفسی
لك الوقاء و الحمی.

نقد برداشت انصار از دعایی از امام حسن عسکری سلام الله علیه، در روز
ولادت سیدالشهدا، ابولائمہ حسین بن علی سلام الله علیهم.

۱-۱۵. متن حدیث

طبق این حدیث، مولا امام حسن عسکری سلام الله علیه، در ضمن دعای مربوط
به روز ولادت سیدالشهدا، سلام الله علیه فرمودند:

«و سَيِّدِ الْأُسْرَةِ، الْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكُزَّةِ، الْمَعْوُضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنْ
الْأَيِّمَةَ مِنْ نَشْلِهِ وَ الشِّفَاءِ فِي تُرْبَتِهِ، وَ الْفَوْزَ مَعَهُ فِي أَوْبَتِهِ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ
عَثَرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَ غَيْبَتِهِ حَتَّى يُدْرِكُوا الْأَوْتَارَ وَ يَنْثَازُوا الثَّارَ...».

۲-۱۵. پاسخ

اما باز هم انصار، در کمال تعجب، این حدیث را نیز به نفع خود، ترجمه و تفسیر
کرده اند؛ و عموماً می گویند: «الاولیاء من عترته بعد قائمهم و غیبتہ» یعنی بعد از
امام زمان، اوصیایی از اولاد امام زمان وجود دارد!

اما دعا خیلی واضح است: الاولیاء من عترته، یعنی «اوصیای از عترت او»؛ و
منظور از «او» یعنی امام حسین سلام الله علیه؛

ولی العقیلی در خط های انتهایی نوشته است که: «مصادق این فرموده، نمی
تواند کسی جز ذریه امام مهدی باشد...» و بعد جالب است دلیلی هم که آوردند
این است:

«عبارت «بعد از قائم آنان و غیبت او» دلیلی قاطع(!) بر این است که مقصود اوصیای از ذریه امام مهدی است» یعنی می گویند: همین که فرموده است بعد از ولی عصر، پس یعنی از فرزندان او!!

اشتباه و آبیکی بودن این برداشت و این دلیل، واضح است.

اما اثبات می کنیم که معنای حدیث یعنی: ائمه، اوصیای رسول خدا، از عترت امام حسین رجعت می کنند، بعد از غیبت امام زمان؛ و نه از اولاد امام زمان سلام الله علیهم.

به دعا دقت بیشتری کنیم: دعا می فرماید:

خداوند به عوض اعظم المصیبة (شهادت سید الشهداء ابا عبد الله الحسین سلام الله علیه) ائمه را از نسل او؛ و شفا را در تربت و خاک او؛ قرار داد و رستگاری را در رجعت با او و اوصیای از عترش، بعد از امام زمان و غیبتشان قرار داد. [است].

یعنی اتفاقا خیلی جالب است که حتی می توان گفت این دعا دلیل قاطعی است برای رجعت امام حسین و اوصیاء، بلافاصله بعد از امام زمان، حجة بن الحسن! یعنی کاملاً بر خلاف نوشته و اعتقاد انصار، و این حدیث هم به تنهایی ردی است بر ادعاهای احمد اسماعیل.

اما انصار که این گونه ترجمه نمی کنند، و می گویند که:

«در عوض کشته شدن او، امامان از نسل او هستند، شفا در تربت اوست و رستگاری با او در بازگشتش خواهد بود و اوصیای بعد از قائم آنان و غیبت او از نسل او خواهند بود».

(علاوه بر اینکه به نظر این ترجمه درست و دقیق نیست، چرا که در دعا، قبل از این جمله، فرموده شده است: «ائمه از نسل او هستند»، و دیگر شاید لزومی به تکرار

آن بعد از چند جمله نباشد! و ترجمه ما شیعیان اینگونه است: در عوض شهادت او، ائمه از نسل او قرار داده شد؛ و شفا در تربت و خاک او؛ و رستگاری در رجعت با او و اوصیای از عترش، بعد از امام زمان و غیبتشان است).

به هر حال، ولی باز هم حتی با این ترجمه، نمی توانند بگویند که منظور رجعت نیست؛ (یعنی حتی اگر بگوییم «و اوصیای بعد از قائم آنان و غیبت او از نسل او خواهند بود»؛ باز هم نفرموده است که اوصیا از نسل امام عصر هستند، بلکه فرموده اوصیای بعد از امام زمان، و از نسل امام حسین؛ که خب همان رجعت است).
به علاوه ، دو دلیل و قرینه خوب هم بر این که منظور از این «اوصیا»، ائمه ای هستند که رجعت می کنند، هست:

۱- این که قبل از این جمله، اشاره به رجعت امام حسین سلام الله علیه شده است، خودش می تواند قرینه خوبی باشد، که این اوصیا در رجعت هستند؛

الْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكُرَّةِ... وَالْفَوْزَ مَعَهُ فِي أُوبَيْتِهِ،

یعنی دوبار تأکید و اشاره به رجعت امام حسین سلام الله علیه شده است.

۲- و اتفاقاً ادامه دعا هم قرینه دیگری است بر رجعت، چرا که فرموده است :

«و الْأَوْصِيَاءِ مِنْ عِثْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَ غَيْبَتِهِ، حَتَّى يُدْرِكُوا الْأَوْتَارَ وَ يَثْأُرُوا
الثَّأْرَ...».

ترجمه خودشان: «تا آن که کمان ها را دریابند و به خون خواهی برخیزند و
خدای جبار را راضی کنند...»

چرا که دقت داریم: خون خواهی از امام حسین، بعد از امام زمان؛ با رجعت امام حسین و رجعت قاتلان امام حسین امکان دارد، و الا بعد از امام زمان (که دنیا پر از عدل و داد شده است و ظالم و ظلمی نیست) از چه کسی می خواهند طلب خون خواهی کنند!!»

۱۵-۲-۱. اشکال انصار:

البته می گویند: این در مورد رجعت نمی تواند باشد، چرا که امیرالمؤمنین و امام حسن هم رجعت می کند؛ و از اولاد امام حسین سلام الله علیهم نیستند. در جواب کافی است دقت کنند که فرموده است: «اوصیای از فرزندان او» بلکه فرموده است: «اوصیای از عترت او» و برادر و پدر هم شامل عترت می تواند باشد،

و دقت کنیم: قبل از این جمله فرموده است: «المعوض من قتله ان الائمة من نسله» ائمه از نسل او هستند [حال یا منظور این است که ائمه بعد از امام حسین از نسل ایشان هستند یا اینکه اکثر ائمه از نسل امام حسین هستند، یعنی همان تغلیب که در ح ۴۰ توضیح می دهیم] اما اینجا فرموده است: الاوصیاء من عترته... خلاصه این که این دعا هیچ دلیلی و اشاره ای به این که مهدیین از اوصیا هستند، ندارد؛ بلکه اتفاقا قرینه و دلایل کافی دارد بر این که این اوصیا، در زمان رجعت هستند، آن هم دقیقا بعد از امام زمان، صلوات الله علیه.

نکته بسیار مهم دیگر:

این حدیث به زیبایی بر حصر ائمه و اوصیاء پیامبر در ۱۲ نفر دلالت دارد: امام در ادامه دعا، بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله صلوات می فرستد و می فرماید:

و اجْعَلْنَا مِنْ يُسَامٍ لِأَمْرِهِ وَ يُكْثِرُ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ عِنْدَ ذِكْرِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ
أَوْصِيَائِهِ وَ أَهْلِ أَصْفِيَائِهِ الْمَمْدُودِينَ مِنْكَ بِالْعَدَدِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ الثُّجُومِ
الزُّهْرِ وَ الْحُجَجِ عَلَى جَمِيعِ الْبَشَرِ

و ما را از کسانی قرار بده که تسلیم امر او هستند، و هنگام یاد و نام او، بسیار بر او صلوات می فرستند و بر جمیع اوصیا و جانشینان و برگزیدگان او، که از جانب تو به عدد دوازده (۱۲) تعیین و یاری شده اند، ستاره های تابان و حجت های الهی بر تمامی بشر .

دقت کنیم: می فرماید: «جمیع اوصیائه»: جمیع اوصیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، چند نفرند ؟ بله «الممدودین منک بالعدد الاثنی عشر» دوازده نفرند. و الحجج علی جمیع البشر، و همین جیمع اوصیاء ، حجت های الهی ، بر بشر هستند، و حجت های الهی منحصر در این ۱۲ نفرند ...
بنابراین این دعا نیز بازهم نصی در حصر اوصیاء در ۱۲ نفر، و آتشی بر خرمن جمیع کذابین است.

۱۶. حدیث ۲۶

آیا شیعیان [مهدیین] «ولی امر» هستند، چرا که ملائکه بر آنان در شب قدر نازل می شود؟!؟

دیدیم که در روایت داریم: «المهدیون قوم من شیعتنا»، یعنی به صراحت، مانند بسیاری از روایات دیگر، امامت را از مهدیین نفی کرده است، اتباع و پیروان احمد اسماعیل، برای فرار از این حدیث چند مطلب می گویند که در حدیث ۴ بررسی شد،

اما گاهی به این روایت نیز استناد می کنند، شیخ العقیلی که از سران و از روسای مکتب است، در این حدیث می گوید که: در شب قدر، ملائکه بر شیعیان نازل می شوند! و بنابراین این شیعه ها ولی امر هستند، و منظور از آن، فقط مهدیین می باشد. خب حال به حدیث نگاه می کنیم و اشتباه [بخوانید فریب] بزرگ دیگر پیروان احمد اسماعیل را می بینیم:

در ابتدا عرض شود که می دانیم که در روایات به ما سفارش شده است که با سوره قدر با مخالفان احتجاج کنیم، چرا که این سوره نشان دهنده وجود «امام» در همه زمان هاست؛ زیرا ایه به صراحت به این مضامین می فرماید که: ملائکه و روح در شب قدر بر «صاحب امر» نازل می شوند، و این نشان دهنده لزوم وجود «صاحب امر» در هر زمانی هست، و آن شخص کسی نیست غیر از خلیفه خدا، حجت و امام آن عصر آن زمان، که اکنون حجة بن الحسن سلام الله علیه و عجل الله فرجه الشریف است. و بنابراین این سوره، یکی از سوره های اثبات امام در هر زمان می باشد.

تا اینجا از اعتقادات شیعیان دوازده امامی هست.

۱-۱۶. متن حدیث و پاسخ

اما برویم سراغ کتاب چهل حدیث، و حدیث ۲۶ آن:

حدیثی که می خوانند از کتاب الزام الناصب ج ۱، ص ۱۰۶ هست، که ایشان هم نوشته اند که در بعضی مؤلفات سید نعمة الله جزائری این حدیث را دیدند، و او هم از ابن عباس از امیرالمؤمنین نقل کرده است که ایشان [در پاسخ به سوالی] فرمودند:

و أما قوله: «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ»:

فإنه لما بعث الله محمدا صلى الله عليه وآله و معه تابوت من درّ أبيض له
«اثنا عشر» بابا، فيه رقّ أبيض فيه أسامي «الاثنى عشر» فعرضه على
رسول الله صلى الله عليه وآله و أمره عن ربّه أن الحقّ لهم و هم أنوار.

به این مضامین که :

بر پیامبر خدا تابوتی نازل کردند که «۱۲ اسم» در آن بوده است، و از

طرف خدا به پیامبر خدا عرض کرده است که حق با این هاست

خب می بینیم که اصلا این تفسیر، در مورد نزول «امر» نیست، و حتی این کار
در شب قدر هم نیست! بلکه فرموده: «لما بعث الله محمدا صلى الله عليه وآله،
هنگامی که پیامبر مبعوث شدند»

سپس راوی می پرسد: این ها کیستند؟ این دوازده نفر و دوازده نور کیستند ؟ و

امیرالمؤمنین جواب ایشان را می دهند و اسامی دوازده امام را می آورند .

قال: و من هم يا أمير المؤمنين؟

قال: أنا و أولادى الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن على و
جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن
محمد و الحسن بن على و محمد بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله عليهم
أجمعين،

یعنی اتفاقاً در این حدیث هم مانند همــــه احادیث دیگر، باز هم سخن از دوازده امام است. [اهل بیت علیهم السلام ، از هیچ چیزی برای هدایت ما و جلوگیری از گمراه شدنمان کم نگذاشتند، و واقعا حجت را بر همه تمام کرده اند].

سپس امیر المؤمنین فرمایش قبلی خودشان را ادامه می دهند، و می فرمایند :

و بعدهم أتباعنا و شیعتنا المقرون بولایتنا المنکرون لولایة أعدائنا .

یعنی حق با اهل بیت است و بعد از آن ها با اتباع و شیعیان اهل بیت.

بله، شیخ عقیلی؛ و بالتبع او تمامی پیروان احمد، از این قسمت استفاده می کنند، یعنی اینجا که فرموده: «و بعدهم اتباعنا و شیعتنا» اما می بینید که واقعا نامربوط هست،

یعنی حتی روایت نفرموده است که:

ملائکه بر امامان نازل می شوند، که سپس بعد بخواهد بگوید: بعد از آن بزرگوران؛ بر شیعیان، خیر!

بلکه فرموده است: «انّ الحق لهم وهم انوار [و راوی سوالی می پرسد، و امیرالمؤمنین جواب می دهند] و سپس می فرمایند: «و بعدهم اتباعنا و شیعتنا».

بنابراین می بینیم طبق این حدیث [با فرض صحت] امیرالمؤمنین یک تفسیر دیگری غیر از تفسیر مشهور ارائه داده اند [و آن نزول نور اهل بیت علیهم السلام است] و اصلاً حتی چون این تفسیر در مورد نزول امر بر ولی امر و امام زمان نیست، حتی سخنی در مورد این که ملائکه بر امام سلام الله علیهم نازل می شوند، هم نیست! چه شود به دیگران! واقعا دلیلشان برای این که احادیث را تفسیر به رأی می کنند چیست؟!

علاوه بر مطلب بالا: طبق روایتی در کتاب کافی: ج ۱، ص: ۵۳۳، [ترجمه مصطفوی] والیان امر در سوره قدر ، ۱۲ امام هستند :

امام جواد فرمودند: امیر المؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمودند:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَلِذَلِكَ الْأَمْرُ وَلَاؤُهُ بِغَدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَنْ هُمْ؟ قَالَ: أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صَلْبِي أَيْمَةً مُحَدَّثُونَ.

همانا شب قدر در هر سالی هست و در آن شب امر (سرنوشت و قضا و قدر) آن سال فرود می‌آید و برای آن امر سرپرستانی است بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله. ابن عباس گفت: آنها کیانند؟ فرمود: من هستم و یازده تن از فرزندان صلبی من که امامان محدث باشند.

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله.
اللهم بحق الزهرا و ابيها و بعلها و بنيتها، عجل لوليک المظلوم الفرج

۱۶-۲. مطلب دیگر

مطلب دیگری بعضی از انصار به آن استناد می کنند و می گویند:

این حدیث، اشاره به وجود وصی برای امام مهدی دارد، چرا که در ذکر اوصیا فرموده است: «وَأَمَّا الْأَوْصِيَاءُ أُولَهُمْ شَيْثُ ابْنِكَ وَالثَّانِي سَامُ بْنُ نُوحٍ وَالثَّلَاثُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَالرَّابِعُ يَوْشَعَ بْنُ نُونٍ وَالخَامِسُ شَمْعُونُ الصَّفَا وَالسَّادِسُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِ مُحَمَّدٍ الَّذِي أَظْهَرَ بِهِ دِينِي عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.»

با شیطنت و فریب و... تمام می گویند: در «القائم من ولد محمد الذی...» منظور از «محمد» امام دوازدهم است، و «القائم من ولد محمد» نیز پسر او!!

واقعا این برداشت غلط، نیاز به بررسی و پاسخ ندارد، بدیهی است که منظور از «محمد» یعنی رسول خدا، خاتم الانبیا، صلی الله علیه و آله، و نه امام زمان حجة بن الحسن.

کافی است که به جمله قبل از همین عبارت دقت کنند:
طبق حدیث خداوند در حال معرفی انبیا و اوصیای آنها، به حضرت آدم علیهم السلام است و فرموده:

یا آدم أول الأنبياء أنت والثاني نوح... والسادس «محمد» خاتم الأنبياء.
سپس فرموده: وأما الأوصياء أولهم شيث... آخرهم القائم من ولد محمد الذي أظهر به ديني على الدين كله ولو كره المشركون.
یعنی قبل از این عبارت، امام زمان با نام «محمد» معرفی نشده اند، بلکه پیامبر خدا، به اسم «محمّد» نام برده شده اند، و اینجا هم اشاره به همان «محمد» دارد.
در ضمن خداوند در حال معرفی «آخرهم» است و در وصف ایشان فرموده:
الذي أظهر به ديني على الدين كله.

(و سوال اینکه: چرا باید وصی سیزدهم، «آخرهم» باشد؟!)
و همان طور که دیدیم اتفاقا این حدیث هم در رابطه با دقیقا دوازده امام است و در ادامه حدیث امیرالمؤمنین برای کسی که سوال پرسیده است، کاملا اسامی تک تک اوصیا را می برند، و باز هم مانند همه احادیث هیچ اسمی و کم ترین اشاره ای به کسانی دیگر نمی کنند.

اللهم بحق امير المؤمنين و سيد الوصيين، عجل لمولانا الفرج
اللهم بحق محمد و آل محمد، عجل لوليک الفرج
اللهم بحق الحجة، بحق الغريب الطريد الفريد، عجل له الفرج

۱۷. حدیث سی ام

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

۱۷-۱. متن حدیث

طبق این حدیث حذیفه می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد «مهدی» صحبت می کردند و فرمودند: با او بین رکن و مقام بیعت می شود، او سه نام دارد: احمد، عبد الله، مهدی.

۱۷-۲. پاسخ

(به علاوه این که از خود سیاق حدیث می توان فهمید که حدیث در رابطه با امام عصر است، کافی است که دقت کنیم) کسی که با او بین رکن و مقام بیعت می شود، یقیناً و یقیناً و بدون شک، حجة بن الحسن سلام الله علیه است، و نه هیچ شخص دیگر.

کافی است به حدیث بسیار زیبای ۳۵ همین کتاب ۴۰ حدیث نگاه کنیم! خدا حجتش را همیشه کامل می کند. و اهل بیت علیهم السلام از هیچ چیزی برای هدایت ما و ثابت ماندن ما بر هدایت، و گمراه نشدنمان فروگذار نکردند. همان یک حدیث، از کتب خودشان، برای ردّ ادعاهای احمد اسماعیل کافی است، (در ادامه بررسی می کنیم)

به هر حال، بنابراین این حدیث حذیفه هم یقیناً در مورد امام زمان است. و «احمد، عبد الله، مهدی» از اسامی حجة بن الحسن سلام الله علیه و عجل الله

فرجه الشریف می باشد، ولی متأسفانه به دست احمد اسماعیل و پیروانش به سرقت رفته است .

حال اهمیتش این جاست که این این سه نام، همان سه نامی است که در حدیث وصیت کتاب غیبت شیخ هم آمده است، بنابراین می توان گفت که در آن حدیث، با فـرض صحت، امکان دارد که منظور از «له ثلاثة اسامی» خود امام زمان باشد، نه فرزندشان، بنابراین اسم، فرزندشان لزوماً احمد نیست!!

می دانیم که یمانی، باید به امام زمان دعوت کند، و این یکی از راه های شناخت اوست، اما جناب احمد اسماعیل و پیروانشان، به تعبیر خودش، احادیث در مورد امام زمان سلام الله علیه را هم سرقت می کند، و این خیلی عجیب است، خنده دار نیست که بگوییم او یمانی است؟!

حال دو مطلب را اثبات می کنیم:

- ۱- «احمد» از اسامی ، امام زمان سلام الله علیه است .
- ۲- با امام عصر سلام الله علیه، بین رکن و مقام بیعت می شود .

۱۷-۲-۱. اما مطلب اول:

حدیث ۱

طبق حدیث، امیرالمؤمنین سلام الله علیه فرمودند:

يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ، أَبْيَضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ مُبَدَّخُ
الْبَطْنِ عَرِيضُ الْفَخْدَيْنِ عَظِيمُ مُشَاشِ الْمَنَكِبَيْنِ، يَظْهَرُهُ شَامَتَانِ شَامَةٌ
عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شِبْهِ شَامَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ،
لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ يَخْفَى وَ اسْمٌ يَغْلُنُ، فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَاحَدُ وَ أَمَّا الَّذِي يَغْلُنُ،
فَمُحَمَّدٌ

إِذَا هُوَ رَأَيْتَهُ أَصَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ لَا يَبْقَى مَيِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرْحَةُ [فِي قَلْبِهِ] وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ، وَ هُمْ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.

از فرزندان من در آخر الزمان فرزندی ظهور کند که رنگش سفید متمایل به سرخی و سینه‌اش فراخ و رانه‌هایش سطبر و شانه‌هایش قوی است و در پشتش دو خال است، یکی به رنگ پوستش و دیگری مشابه خال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دو نام دارد، یکی نهان و دیگری آشکار، اما نام نهان احمد و نام آشکار محمد است، و چون پرچمش به اهتزاز درآید از مشرق تا مغرب را تابان کند و دستش را بر سر بندگان نهد و دل مؤمنان از برکت آن چون پاره آهن استوار گردد و خداوند توانایی چهل مرد به وی دهد و هر مؤمنی گر چه در گور باشد شادان شود، و به دیدار هم روند، و مژده ظهور قائم صلوات الله علیه را به يك دیگر دهند.^۱

حدیث در نهایت وضوح است، و نشان می دهد که «احمد» اسم مخفی امام عصر سلام الله علیه است؛ یعنی اسمی که بر سر زبان ها نیست؛ و در مقابل: اسم دیگر حضرت که در روایت آمده، مشهور تر است.

البته خب انصار ، عادتشان و دین شان این است که تمام القاب و صفات امام عصر سلام الله علیه و حتی اسامی ایشان را تصاحب کنند و به خودشان نسبت

۱. کمال الدین: ج ۲، ص ۶۵۳، ترجمه پهلوان.

بدهند؛ و در کمال تعجب و ناباوری، این روایت هم از گزند آن ها محفوظ نبوده است؛

حدیث واضح است که تمام آن از اول تا به آخر، فقط در مورد یک شخص، صحبت می فرماید:

يَخْرُجُ [مفرد] رَجُلٌ [مفرد] مِنْ وَلَدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ، أَيْضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ مُبَدَّحُ الْبُطْنِ عَرِيضُ الْفَخَذَيْنِ عَظِيمُ مُشَاشِ الْمُنْكِبَيْنِ [تمام صفات، به صورت مفرد]، يَظْهَرُ [ضمير هـ: مفرد] شَامَتَانِ شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ [ضمير هـ مفرد] وَ شَامَةٌ عَلَى شِبْهِ شَامَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، لَهُ [مفرد] اسْمَانِ اسْمٌ يَخْفَى وَ اسْمٌ يَعْلُنُ، فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدُ وَ أَمَّا الَّذِي يَعْلُنُ، فَمُحَمَّدٌ

إِذَا هَزَّ رَأْيَتُهُ [مفرد] أَضَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ وَضَعَ يَدَهُ [مفرد] عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ، ... وَ يَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ [مفرد].

با توجه به عبارت هایی که به صورت مفرد و برای یک فرد به کار برده شده است، امکان ندارد که مقصود امیرالمؤمنین علی سلام الله علیه، دو نفر باشد و یقیناً روایت بر یک نفر دلالت دارد و خصوصیات یک فرد را مطرح نموده است، و به هیچ ترفندی نمی توان مراد از ضمیر مفرد را جمع یا مثنی گرفت.

بنابراین هیچ جایی برای توجیه مضحک و ناشیانه آن ها نیست، که «منظور از «اسم»، شخص است! و «له اسمان» یعنی آن ها دو نفرند و دو شخص اند!»

حدیث صریح است، و هیچ نیازی به این توجیه نیست، و هیچ دلیلی هم ندارد، و فقط از روی دشمنی با امام عصر سلام الله علیه است و از روی فریب.

و نمی توان گفت چون امیرالمؤمنین علیه السلام، نام مخفی را ذکر کرده اند، پس دیگر مخفی نیست. خیر، بلکه منظور آن است که استعمال آن به قدری در میان

مردم کم است که از آن به نام مخفی و کم استعمال اشاره شده است، این نام، مخفی است؛ و مردم از این نام حضرت، مطلع نیستند، و در مقابل «اسم یعلن : نام آشکار» است.

حدیث دوم

حدیث دیگری هم در این رابطه هست، و آن حدیثی است که مورد استناد خود اتباع احمد اسماعیل است، از کتاب شرح کافی، نوشته مولی صالح مازندرانی رحمه الله: ج ۱۲، ص: ۴۰۰:

مذكور فی الكتب المنزلة علی الأنبياء المتقدمین علیهم السلام یولد فی مكة رجل معصوم اسمه أحمد و كنيته أبو القاسم و كذلك فی قرية من العراق أحدهما نبی و الآخر امام .

در کتب انبیاء گذشته مذکور است:

متولد می شود در مکه، مردی معصوم که نام او احمد و کنیه اش ابوالقاسم است، و همچنین در شهری در عراق، که یکی از انها نبی است و دیگری امام.

این حدیث را هم اتباع احمد اسماعیل در حق خودشان می دانند؛ [کلا هر کجا «احمد» باشد، می گویند در حق احمد اسماعیل است!!]

اما این جا نمی توانند چنین ادعایی کنند چرا که طبق این حدیث - با فرض صحّت - نام و کنیه هر دو شخص مورد نظر حدیث، احمد و ابوالقاسم است؛ در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله، نامشان احمد است و کنیه شان ابوالقاسم؛ و اما «ابوالقاسم»، کنیه حضرت صاحب الزمان سلام الله علیه است و کنیه ای که احمد برای خودش گفته است: ابوالعباس است نه ابوالقاسم.

بنابراین این حدیث، یقیناً در مورد امام عصر سلام الله علیه است؛ و دلیلی ندارد که در مورد ایشان نباشد. محل ولادت امام مهدی سلام الله علیه در سامرا عراق هست. (همان قریه من العراق)

تعداد ائمه منحصر در ۱۲ مییاشد و امامی جز امام مهدی عجل وجود ندارد که مصداق این مطلب باشد.

این هم حدیث دوم، که احمد؛ از اسامی امام عصر سلام الله علیه است.

۱۷-۲-۲. مطلب دوم:

بیان و اثبات اینکه با امام عصر سلام الله علیه است که بین رکن و مقام بیعت می شود، و لا غیر، طبق حدیث ۳۵ کتاب چهل حدیث؛ (ما شیعیان بحمدالله که شکی در این مورد نداریم، و از آنجا که یقین داریم، یمانی واقعی، نه امام است و نه قائم و نه بنابراین یقیناً تمام روایات بیعت بین رکن و مقام، در رابطه با امام عصر سلام الله علیه است، اما طبق روش مان در این جزوه، برای اتمام حجت با اتباع احمد، به این حدیث استناد می کنیم، شاید که بیدار شوند)

دقت کنیم که نکته اینجاست که خود انصار و من جمله العقیلی - نائب رسمی احمد اسماعیل! - قبول دارند که منظور از «قائم» در این حدیث، امام دوازدهم، حجة بن الحسن سلام الله علیهما است:

جابر جعفی می گوید که امام باقر سلام الله علیه به من فرمود:

وَالْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسْتَجِيرًا بِهِ....

یعنی :

حضرت قائم سلام الله علیه آن روز در مکه است و به مسجدالحرام تکیه

داده است - ان شاء الله باشیم و آن روز را ببینیم - و می فرمایند:

فَيُنَادِي يَا أَيُّهَا النَّاسُ :
 إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ فَمَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ وَنَحْنُ
 أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 فَمَنْ حَاجَّنِي فِي آدَمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ،
 وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي نُوحٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ،
 وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ،
 وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ
 وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي النَّبِيِّينَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ
 أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ
 وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»
 فَإِنَّا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَ دَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ وَ مُضْطَافٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ
 أَلَا فَمَنْ حَاجَّنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ
 أَلَا وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.....

خلاصه فرمایش حضرت سلام الله علیه و عجل الله فرجه این است که:
 ای مردم ما از خدا یاری میطلبیم هر کس از مردم که به ما پاسخ داد چه بهتر که
 ما خاندان پیامبر شما محمد می باشیم و ما سزاوارترین مردم به خدا و به محمد صلی
 الله علیه و اله هستیم.

و هر کس که با من در باره پیامبران خدا، حضرات آدم ، نوح ، ابراهیم علیهم
 السلام ، محمد - صلی الله علیه و آله - و پیامبران محاجه کند،

بداند که من سزاوارترین مردم به حضرات آدم ، نوح و ابراهیم و محمد -صلی الله علیه و آله و علیهم - و پیامبران هستم
پس منم بازمانده آدم و ذخیره نوح و برگزیده از ابراهیم و خلاصه ای از محمد صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین

استدلال به این قسمت از حدیث هست:
سپس امام باقر سلام الله علیه بعد از نقل بقیه خطابه حضرت مهدی سلام الله علیه ادامه می دهند که:

فَيَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَصْحَابَهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ لَهُ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَرَعًا كَقَرَعِ الْحَرِيفِ ...
فَيُنَايَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ
وَ مَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، قَدْ تَوَارَثَتْهُ الْأَبْنَاءُ عَنِ الْأَبَاءِ.

پس خداوند سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت را ، بدون قرار قبلی، همچون پاره های ابر پائیز که به هم می پیوندند، بر او گرد می آورد.....

پس آن ها در میان رکن و مقام با ایشان بیعت می کنند،
و با ایشان «عهدی از رسول خدا» صلی الله علیه و آله است که به فرزندان، از پدرانشان دست به دست به ارث رسیده است.

بنابراین طبق صریح این حدیث، که مورد استناد و قبول خود انصار و العقیلی است:

۱- اولاً: با امام زمان ، در بین رکن و مقام بیعت می شود.

۲- «عهد» رسول خدا، به همراه امام عصر سلام الله علیه است، که آن را از پدرانشان به دست آورده اند... [در مورد «عهد»، در حدیث وصیت، توضیح می دهیم]

به احادیث دیگری نیز می توان استناد کرد، مانند:

حدیث دوم:

الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ وَهْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ:

يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ وَ يَقُومُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، لَكَأَنِّي بِهِ فِي يَوْمِ السَّبْتِ الْعَاشِرِ مِنَ الْمُحَرَّمِ قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ جَبْرِئِيلُ عَنْ يَدِهِ الْيُمْنَى يُنَادِي الْبَيْعَةَ لِلَّهِ فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تُطْوِي لَهُمْ طَيًّا حَتَّى يُبَايِعُوهُ فَيَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَذْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

واضح است که حتی اتباع احمد نیز نمی توانند این حدیث را سرقت کنند؛ و مشخص است که در مورد امام عصر سلام الله علیه است. (حدیث از الإرشاد فی معرفة حجج الله على العباد، ج ۲ / ۳۷۹)

و شبیه به این حدیث در کتاب غیبت طوسی ص ۴۵۳:

الْفَضْلُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَيِّ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ:

كَأَنِّي بِالْقَائِمِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ السَّبْتِ قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيْهِ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُنَادِي الْبَيْعَةَ لِلَّهِ فَيَمْلَأُهَا عَذْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا

مطلب ديكر:

١ - دقيقا اين روايت مورد بحث، با نام «محمد» نيز هم امده است :

الخرائج و الجرائح ؛ ج ٣ ؛ ص ١١٤٩ .

وَ عَنْ حُدَيْفَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَدْ ذَكَرَ الْمَهْدِيَّ فَقَالَ: إِنَّهُ
يُبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ الْمَهْدِيُّ فَهَذِهِ أَسْمَاؤُهُ ثَلَاثَتُهَا

منتخب الأنوار المضيئة في ذكر القائم الحجة عليه السلام، ص ٢٥

وَ قَالَ: وَ قَدْ ذَكَرَ الْمَهْدِيَّ أَنَّهُ يُبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ
الْمَهْدِيُّ .

۱۸. حدیث ۳۱

حدیثی که بر طبق آن، قبل از امام زمان، شخصی از اهل بیت امام زمان از مشرق قیام می کند

۱۸-۱. متن حدیث:

یخرج قبله رجل من اهل بینه باهل المشرق، یحمل السیف علی عاتقه ثمانية اشهر، یقتل و یمثل و یتوجه الی بیت المقدس، فلا یبلغه حتی یموت!

۱۸-۲. پاسخ

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

این حدیث، حدیث معروفی است و خب همه می دانیم که در کتاب فتن، که مصدر این روایت است، در ادامه حدیث؛ - که معمولا انصار تقطیع می کنند!!- گفته شده است:

«فلا یبلغه حتی یموت» که یعنی این شخصی که از مشرق خروج می کند، قبل از این که به بیت المقدس برسد، می میرد؛
و بنابراین این حدیث با ادعاهای احمد اسماعیل همخوانی ندارد، چرا که می خواهد بعد از امام زمان هم زنده بماند و

اما چند مطلب :

الف - این حدیث با هر حالتی که در نظر بگیریم، نهایتا اشاره به این دارد که شخصی از اهل بیت امام زمان، قبل از ایشان خروج می کنند، و هیچ ربطی به این ندارد که آن شخص، امام باشد؛ خیر؛ و شیخ العقیلی هم در این کتاب هیچ چیزی نگفته است. اما چند مطلب را دقت کنیم:

حدیث ۳۱ ۱۰۱

۱۸-۲-۱. مطلب الف:

اولا دقت کنیم که: این شخص از مشرق قیام می کند، و بنابراین ربطی به یمانی واقعی ندارد، چرا که یمانی از مشرق نیست.

۱۸-۲-۲. مطلب ب:

خب همان طور که گفته شد، این حدیث هیچ دلالتی بر امام بودن این شخص ندارد و دوم اینکه نکته جالبی که دارد و انصار غالباً آن را تقطیع می کنند(!) این است که اصلاً این شخص قبل از رسیدن به بیت المقدس می میرد، چه این که بخواهد جزء یاران امام زمان باشد؛ و

و گویا به همین دلیل شیخ العقیلی هم در کتاب چهل حدیث چون قصدش بیشتر اثبات ذریه و اهل بیت داشتن امام زمان بوده است، صورت صحیح حدیث را آورده است، و متوجه بوده که این حدیث هیچ فایده دیگری به حال آن ها ندارد...

البته این شخص در کتاب دیگرش، الوصیه و الوصی، چون به دنبال این است که هر طور شده، احادیث را به احمد اسماعیل ربط دهد، ادعا کرده است که حدیث تصحیف شده و درست تر این حدیث: «لا یموت حتی یبلغه» می باشد!! کاملاً بی دلیل و از روی حدس و گمان، و در واقع یعنی تحریف حدیث!

بنابراین این مورد که هیچ؛ نیازی به بررسی ندارد.

و اما البته در جای دیگری گفته است که: محقق کتاب عقد الدرر نوشته است که در یکی از نسخه ها «لا یقتله احد حتی یموت» است، در این مورد دقت کنید: العقیلی گفته است: در کتاب عقد الدرر با تحقیق شیخ مهیب بن صالح در پاورقی گفته اند که: در نسخه «أ» آمده است که فلا یقتله احد حتی یموت. و

توضیح داده است که: این نسخه «ا» نسخه ای است به خط یوسف بن محمد الشهیر بابن الوکیل مربوط به سال ۱۱۰۶ نسخه مکتبه بلدیه بالاسکندریه. و اما در کتاب عقد الدرری که در دسترس ماست، با تحقیق عبدالفتاح محمد حلو؛ قضیه کمی فرق می کند!

در این کتاب در باره نسخه های کتاب این گونه گفته است: نسخه ای که اصل قرار گرفته و بقیه نسخ با آن مقابله شده، کاتب آن زین العابدین سلیمان عباسی ازهری به سال ۹۱۰ ق که در کتابخانه برلین نگهداری می شود، می باشد؛

نسخه دیگر: مربوط به سال ۹۵۳ با رمز «ق» که در کتابخانه رضوی مشهد می باشد؛

نسخه دیگر که از روی خط مؤلف نوشته شده است در سال ۹۹۳ از مکتبه سوهاج با رمز «س» که با نسخه اصل بسیار شباهت دارد؛ و نسخه دیگر مربوط به سال ۱۱۰۶ است که آن را محمد الشهیر بابن الوکیل للاوی نوشته است از مکتبه بلدیه بالاسکندریه با رمز «ب».

خب حال دقت کنیم:

این نسخه «ب» همان نسخه ای است که مدّ نظر شیخ العقیلی هست؛ ولی وقتی در این کتاب نگاه می کنیم، روی «لا یلغه» فقط در پاورقی گفته اند که در نسخه «ب»، اضافه دارد: «احد»؛ یعنی نگفته است که به جای یلغه، یقتله می باشد.

دوستان می توانند لینک اول را نگاه کنید، (عدد ۵۶۷ را سرچ کنید)^۱ و دوستانی هم که در کتابخانه دیجیتال نور عضو هستند به لینک دوم^۲ بروند:

بنابراین اولاً هم در کتاب مصدر، یعنی کتاب «فتن»، «لا یبلغه حتی یموت» هست و هم حتی نسخه های اصل و قدیمی تر کتاب عقد الدرر هم به همین صورت آورده اند، و همین کافی است برای عاقلان.

۱۸-۲-۳. مطلب ج

در همین حدیث مورد استناد و مورد بحث هم عبارتی دارد، که عبارت قابل تأملی است، می فرماید: یقتل و یمثل: یعنی می کشد و مثله می کند.

حال سؤال این است: آیا مثله کردن از نظر اسلام جایز است؟

برای پیدا کردن جواب، به این حدیث دقت کنید: وصیت امیرالمؤمنین سلام الله علیه به فرزندانسان، نهج البلاغه نامه ۴۷.

و لَا تُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ:
إِيَّاكُمْ وَ الْمُثَلَّةَ وَ لَوْ بِالْكَلبِ الْعَقُورِ.

و او (گویا منظور ابن ملجم لعین، اشق الاخرین است) را مثله نکنید که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: از مثله کردن اجتناب کنید اگر چه نسبت به سگ آزار کننده باشد.

۱. <http://download.ghaemiyeh.com/downloads/htm/9000/6666-a-13911130-aghd-.1>

aldorar.htm

۲.

http://www.noorlib.ir/View/fa/Book/BookView/Image/22494/1/173?SearchText=%DB%8C%D9%82%D8%AA%D9%84%20%D9%88%20%DB%8C%D9%85%D8%AB%D9%84*%20%20%20BookID22494

امیرالمؤمنین می فرمایند: شقی ترین فرد امت را مثله نکنید ولی طبق این حدیث مورد استناد العقیلی، این شخصی که از مشرق قیام می کند، می کشد و مثله میکند... بنابراین همین قسمت کافی است که متوجه شویم که اتفاقاً احتمالاً این شخص خلاف شرع و خلاف دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل می کند، و بنابراین تعریفی از او در روایت نشده است؛ که هیچ، بلکه از او مذمت هم شده است،

حال انصار چگونه او را یمانی می دانند؟ او را امام خودشان می دانند... جالب است که در حدیث دیگری که عبارت یقتل قتل الجاهلیه دارد، می گویند یمانی این گونه نمی کشد....

۱۸-۲-۴. مطلب د

در پراوتر، اتفاقاً گویا در روایات دیگر اکثراً تعریفی از بنی هاشمی که قبل از امام زمان خروج می کنند، نشده است، اذا ظهرت رایة الحق لعنھا أهل المشرق وأهل المغرب، أتدري لم ذاک؟ قلت: لا، قال: للذی یلقى الناس من أهل بیتہ قبل خروجه؛ چه اینکه بخواهیم بگوییم، این شخص امام هست و...

۱۸-۲-۵. مطلب هـ

این تا اینجا که متوجه شدیم، اصلاً به این روایت نمی توانند استناد کنند و شخص مورد نظر این روایت، گویا شخص صالحی نیست؛ و گفتیم که العقیلی در کتاب چهل حدیث هم فقط خواسته استفاده کند، که امام زمان اهل بیتی دارند؛ ولی با این حال؛ اما در کتاب های دیگر، از عبارت «هشت ماه شمشیر روی دوش داشتن» به فریب استفاده می کنند.

یعنی احادیثی می آورند که در مورد صاحب الامر، حجة بن الحسن سلام الله علیه هست و این عبارت «هشت ماه شمشیر روی دوش داشتن» در آن وجود دارد؛ ولی سپس طبق روش همیشگی‌شان آن را تصاحب می کنند و می گویند، پس شخص این حدیث، که او هم هشت ماه شمشیر روی دوش دارد، همان صاحب الامر است. پناه بر خدا و لعنت خدا بر دشمنان اهل بیت.

خب بعد از این چند مطلب که گفته شد، واقعا نیازی نیست که به ادعای امامت در رابطه این شخص پردازیم، اما باز هم کافی است که دقت کنیم: گفتیم که می گویند چون در روایتی گفته شده است که صاحب الامر، هشت ماه شمشیر بر دوش دارد، پس این شخص همان است! روایتی که می خوانند این است:

قلت للحسين بن علي عليه السلام: أنت صاحب هذا الامر؟

قال: لا ولكن صاحب هذا الامر الطريد الشريد الموتور بأبيه المكنى بعمه يضع سيفه على عاتقه ثمانية أشهر.

از امام حسین سلام الله علیه سؤال می شود که آیا شما صاحب الامر هستید؟

و امام حسین می فرمایند: نه، و صاحب این امر، همان «طريد شريد» (طريد، به معنای رانده شده، دور شده، کنار گذاشته شده. و شريد که شبیه همین معنا را دارد، یعنی: گریخته) است که انتقام پدرش گرفته نشده است، و کنیه اش کنیه عمویش می باشد، هشت ماه شمشیر را به دوش می گیرد..

اما این حدیث در مورد امام زمان سلام الله علیه است. مدت جنگ امام زمان سلام الله علیه، ۸ ماه است. (ولی احمد اسماعیل و انصار واقعا جسارت و دشمنی

زیادی دارند..... یمانی واقعی صاحب الامر نیست، بلکه او «یدعوا الی صاحبکم» به صاحب الامر دعوت می کند، بنابراین آن کجا و این کجا؟ هیئات که هیچ نسبتی بین یمانی واقعی واحمد اسماعیل نیست) به این حدیث دقت کنید:

امیرالمؤمنین وقتی امام حسن سلام الله علیه را دیدند، فرمودند: مرحبا به پسر رسول خدا؛

و وقتی امام حسین سلام الله علیه را دیدند، فرمودند: پدر و مادرم به فدایت، ای پدر فرزندی بهترین کنیزان،

پس از امیرالمؤمنین سلام الله علیه پرسیدند:

وَمَنْ ابْنُ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ؟

فَقَالَ: ذَلِكَ الْفَقِيدُ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ.

از امیرالمؤمنین سلام الله علیه پرسیدند: پسر بهترین کنیزان کیست؟

امیرالمؤمنین فرمودند: او همان فقید طرید شریذ، م ح م د بن الحسن بن علی..... بن علی بن الحسین، است.

این حدیث خیلی واضح است و به هیچ طریقی دیگر نمی توانند این حدیث را به خودشان بچسبانند.

به فدای غربت امام زمان حجة بن الحسن.... بنابراین هم طرید شریذ، امام زمان است، و هم «ابن خیرة الاماء».

روایت دیگری که می خوانند روایتی است که امام باقر سلام الله علیه می فرمایند:

در صاحب الامر شباهتی به چهار نبی وجود دارد... و شباهت او به رسول خدا این است که: اذا قام سار بسيرة رسول الله إلا أنه يبين آثار محمد، ويضع السيف ثمانية أشهر...^۱

و باز هم بدون دلیل می گویند که این در مورد احمد اسماعیل است... اصلاً فرض کنیم نمی دانیم منظور این حدیث کیست، حدیثی دیگر را نگاه می کنیم که صفات این حدیث را داشته باشد، و دقیقاً مشخص باشد که مقصود کیست.

به این حدیث دقت کنید:

امام باقر سلام الله علیه فرمودند:

در قائم آل محمد سلام الله علیه شباهت هایی به پنج پیامبر است... و شباهت هایی شبیه به حدیث قبل می آورند و سپس در ادامه فرمودند: از

۱. عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَنٌ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ: سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. قُلْتُ: مَا سُنَّةُ مُوسَى؟ قَالَ: خَائِفٌ يَتَرَقَّبُ. قُلْتُ: وَ مَا سُنَّةُ عِيسَى؟ فَقَالَ: يُقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى. قُلْتُ: فَمَا سُنَّةُ يُوسُفَ؟ قَالَ: السَّجْنُ وَ الْغَيْبَةُ. قُلْتُ: وَ مَا سُنَّةُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؟ قَالَ: إِذَا قَامَ سَارَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَّا أَنَّهُ يُبَيِّنُ آثَارَ مُحَمَّدٍ وَ يَضَعُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ هَرْجاً هَرْجاً حَتَّى رَضِيَ اللَّهُ..... [غيبت نعمانی: ص ۱۶۴]

علامت های خروج او، خروج سفیانی و خروج یمانی و ندا در ماه رمضان است....^۱

بنابراین این حدیث یقیناً در مورد امام عصر حجة بن الحسن است، و بنابراین نتیجه می گیریم حدیث قبل هم در مورد ایشان است.^۲

بنابراین به یقین طبق روایات ما، امام زمان سلام الله علیه مدت خروج و جنگ شان ان شاء الله ۸ ماه است،

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ الطَّحَّانِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَقَالَ لِي مُبْتَدِئاً: يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، إِنَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ سَبْهًا مِنْ خَمْسَةِ مِنَ الرُّسُلِ: يُونُسُ بْنُ مَتَّى وَ يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَأَمَّا سَبْهُهُ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى: فَرُجُوعُهُ مِنْ غَيْبَتِهِ وَ هُوَ سَابَّ بَعْدَ كِبَرِ السَّنِّ؛ وَ أَمَّا سَبْهُهُ مِنْ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ: فَالْعَبِيَّةُ مِنْ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ اخْتِفَاؤُهُ مِنْ إِخْوَتِهِ وَ إِشْكَالُ أَمْرِهِ عَلَى أَبِيهِ يَعْقُوبَ مَعَ قُرْبِ الْمَسَافَةِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَبِيهِ وَ أَهْلِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ أَمَّا سَبْهُهُ مِنْ مُوسَى: فَدَوَامُ خَوْفِهِ وَ طَوْلُ غَيْبَتِهِ وَ خَفَاءُ وَلَادَتِهِ وَ تَعَبُ شِيعَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِمَّا لَقُوا مِنَ الْأَذَى وَ الْهَوَانِ إِلَى أَنْ أِذْنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ظُهُورِهِ وَ نَصَرِهِ وَ أَبَدَهُ عَلَى عَدُوِّهِ. وَ أَمَّا سَبْهُهُ مِنْ عِيسَى: فَاخْتِلَافُ مَنْ اخْتَلَفَ فِيهِ حَتَّى قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَا وُلِدَ وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مَاتَ وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ قُتِلَ وَ صُلِبَ.

وَ أَمَّا سَبْهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ وَ قَتْلُهُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ وَ الْجَبَّارِينَ وَ الطَّوَاعِيَةَ وَ أَنَّهُ يُنْصَرُ بِالسَّيْفِ وَ الرُّعْبِ وَ أَنَّهُ لَا تَرُدُّ لَهُ رَايَةٌ.

وَ إِنَّ مِنْ عَلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ خُرُوجُ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَ صِيْحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ. [كمال الدين: ج ۱، ص ۳۲۸].

۲. با استفاده از پی دی اف مطالب گروه یمانی دروغین.

حدیث ۳۱..... ۱۰۹

حال طبق روایتی در کتب اهل سنت، شخصی هم از اهل بیت ایشان، و قبل از ایشان، ۸ ماه شمشیر را به دوش می کشد، و قبل از رسیدن به بیت المقدس از دنیا می روند.

و این که پیروان احمد اسماعیل، این دو را یک نفر فرض می کنند، کاملاً اشتباه است، اشتباه بسیار مهلک.

۱۹. حدیث ۳۶

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

۱۹-۱. متن حدیث:

طبق این حدیث در کتاب سلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله به این مضمون به سلمان فرمودند:

«بردارم علی افضل امت من است، و حمزه و جعفر افضل امت من بعد از علی و اوصیا هستند، که از آن ها مهدی است، و کسی که قبل از اوست، افضل از اوست، اول بهتر از آخر است، چـرا که او امام اوست و آخر، وصی اولی است»

۱۹-۲. پاسخ

انصار می گویند که: منظور از این مهدی؛ احمد اسماعیل ماست، چرا که حدیث گفته است: کسی که قبل از اوست بهتر است، ولی امام زمان از امامان قبلی افضل هستند.

چند جواب به این برداشت نادرست داده شده است:

الف - به حدیث نگاه کنیم، خود حدیث جواب داده است، یعنی این حدیث از جمله احادیثی است که دلالت بر ۱۲ امام تا روز قیامت دارد! و بنابراین برداشت اتباع احمد، کاملاً مخالف با خود حدیث است و پس اشتباه و باطل است؛ و باید این جمله را مناسب با خود حدیث تفسیر و معنای درست کرد. همین کافی است برای ردّ تفسیر احمد اسماعیل.

رسول خدا در ابتدای حدیث سه بار تأکید کردند که امامان دوازده نفرند.

قبل از بیان دلیل دقت کنیم که راوی حدیث سلمان است و این حدیث هم مربوط به روزهای آخر عمر شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ و مخاطب هم حضرت زهرا سلام الله علیها است....

نگاه کنید به حدیث، خود رسول خدا صلوات الله علیه و آله ابتدای حدیث اینچنین فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ اطَّلَاعَةً فَاخْتَارَنِي مِنْهُمْ فَجَعَلَنِي نَبِيًّا،

ثُمَّ اطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ ثَانِيَةً فَاخْتَارَ بَغْلَكِ...

ثُمَّ اطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ ثَالِثَةً فَاخْتَارَكِ وَ أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وَلَدِي وَ وَلَدِ أَخِي بَغْلَكِ مِنْكِ فَأَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ ابْنَتَاكِ سَيِّدَتَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

وَ أَنَا وَ أَخِي وَ الْأَخَدَ عَشَرَ إِمَامًا أَوْصِيَانِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، كُلُّهُمْ هَادُونَ مُهْدِيُونَ .

أَوَّلُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ أَخِي الْحَسَنِ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ....

خداوند تبارک و تعالی توجّهی به زمین نمود و مرا از میان آنان انتخاب کرد و به پیامبری برگزید، سپس برای بار دوم توجّهی به زمین نمود و همسر تو را انتخاب کرد، و به من دستور داد تا تو را به ازدواج وی در آورم، و او را به عنوان برادر و وزیر و وصی و جانشین خود در اتمم قرار دهم...

سپس خداوند توجهِ سومی به زمین کرد و تورا و یازده نفر از فرزندان و فرزندان برادرم و شوهرت را که از نسل تو هستند^۱ انتخاب نمود. پس تو سیده زن‌های اهل بهشت هستی، و دو پسر حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند، و من و برادرم و یازده امام، که جانشینان من تا روز قیامت هستند، همگی هدایت‌کننده و هدایت‌شده‌ایم. اولین نفر اولین نفر از جانشینان پس از برادرم، حسن است و بعد از او حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین، که در بهشت در یک منزل خواهند بود.....

تا اینجا دقت می‌کنید که رسول خدا به حضرت زهرا صلوات الله علیها، تعداد اوصیا را دوبار [بلکه سه بار] فرمودند که ۱۲ نفر هستند، بنابراین همین کافی است که تعداد اوصیا ۱۲ نفرند، آن هم تا روز قیامت؛ و تفسیر اشتباه نکنیم. حالا در قسمت مورد نظر دقت کنیم:

أَجِی عَلَی أَفْضَلِ أُمَّتِی وَ حَمْرَهُ وَ جَعَفَرُ هَذَا أَفْضَلُ أُمَّتِی بَعْدَ عَلَیِّ وَ بَعْدَکَ وَ بَعْدَ ابْنِی وَ سِبْطِی الْحَسَنِ وَ الْحُسَینِ وَ بَعْدَ الْأَوْصِیَاءِ مِنْ وَلَدِ ابْنِی هَذَا
مِنْهُمْ الْمَهْدِیُّ ، وَ الَّذِی قَبْلَهُ أَفْضَلُ مِنْهُ، الْأَوَّلُ خَیْرٌ مِنَ الْآخِرِ لِأَنَّهُ إِمَامُهُ
وَ الْآخِرُ وَصِی الْأَوَّلِ .

رسول خدا صلوات الله علیه و آله می فرمایند :

۱ . یعنی این انتخاب‌شدگان کسانی‌اند که پدرشان علی علیه السلام و مادرشان فاطمه علیها السلام باشد. و بنا بر این شامل سایر فرزندان امیر المؤمنین علیه السلام که از همسران دیگر حضرت بوده‌اند نمی‌شود. (از ترجمه کتاب سلیم، حجة الاسلام زنجانی)

حضرت حمزه و جعفر بن ابی طالب علیهما السلام افضلند از همه ، بعد از امیر المؤمنین و بعد از شما [حضرت زهرا] و بعد از امام حسن و امام حسین و بعد از اوصیای از نسل امام حسین که مهدی از آن هاست، کسی که قبل از اوست افضل از اوست....

خود عبارت «مهدی از آن هاست» یعنی مهدی از اوصیای از نسل امام حسین است و دیدیم که در همین حدیث خود رسول الله صلوات الله علیه و آله در چند جمله قبل از این فرموده است که تعداد اوصیا نه نفر از نسل امام حسین هستند. بنابراین واضح است که این مهدی ، یقیناً ، امام دوازدهم ، آخرین امام، نهمین از نسل امام حسین، حجة بن الحسن سلام الله علیه و عجل الله فرجه است. این جواب اول، که یقیناً مهدی ، همان امام زمان عجل الله فرجه الشریف است نه شخصی دیگر، حالا «پدرش افضل است از او» را باید طبق حدیث و درست تفسیر کرد.

۱۹-۲-۱. مطلب دوم:

خب دقت کنیم، حال می خواهیم بدانیم معنای درست «ابوه افضل منه» چیست؛ یعنی یقین داریم که هیچ اشاره ای به دوازده امام ندارد؛ اما چگونه؟ یعنی اشکال انصار این است که حجة بن الحسن، برتر از پدرش، امام عسکری است، پس منظور از مهدی نمی تواند او باشد، در جواب این اشکال نیز می توان گفت:

الف:

امکان دارد منظور از «ابوه»، امام عسکری سلام الله علیه نباشد بلکه شخص امیرالمؤمنین و یا امام حسین صلوات الله علیهما باشد، و شکی هم نیست که ایشان از امام زمان افضل هستند. این برداشت اشکالی ندارد و اتفاقاً عبارت «الاول خیر من الاخر» را هم می توان به عنوان قرینه ای برای این برداشت، نام برد.

ب:

می توان گفت: جمع این دو دسته از احادیث این است که در این حدیث امام حسن عسکری سلام الله علیه از چند منظر و ویژگی افضل از امام زمان هستند، ولی در مجموع طبق آن احادیث دیگر، امام زمان عجل الله فرجه الشریف افضل هستند؛ نه اینکه بر خلاف خود روایت [و تمام روایات دیگر] تعداد اوصیا را زیاد کنیم. برای توضیح این مطلب دقت کنیم:

وقتی می گوئیم: شخصی یا چیزی افضل است، به این معنا نیست که لزوماً در تمام ویژگی ها و زمینه ها افضل است، بلکه کافی است در یک زمینه و ویژگی افضل باشد.

ما وقتی بگوئیم: مثلاً پراید بهتر از پیکان است یا بالعکس، این طور نیست که پیکان برتری ای نسبت به پراید نداشته باشد، (و بالعکس) بلکه مثلاً می توان گفت: پیکان از پراید بهتر است از نظر استحکام بدنه ... این مسئله در عرف کاملاً قابل قبول است.

وقتی می گوئیم کشوری برتر است، شهری برتر است، تیمی برتر از تیم دیگر است و.... گاهی این گزاره ها درست است؛ حتی اگر این ها فقط در یک یا چند زمینه برتر باشند؛ حتی اگر به دلایلی گوینده، آن ویژگی را در این کلامش نگفته باشد، [و البته شاید در جای دیگری گفته است] باز این حرف درست است، گاهی

در آیات قرآن و احادیث هم همین طور است... در ادامه به صورت مفصل این مسئله روشن شده است،

خلاصه اینکه وقتی دو چیز را مقایسه می کنیم، [مانند تشبیه کردن] این طور نیست که در تمام زمینه ها، مقایسه کرده باشیم، بلکه کافی است در چند ویژگی مقایسه کنیم، آوردن قیدها در جملات اجبار ندارد، اما برای فهم بهتر می توان این قیدها [مثلا قید زمان، یا قید موضوع] را آورد و گاهی هم آن را فرض کرده ایم که شنونده عاقل است و یا قبلا و در جای دیگر این قید مقایسه آورده شده است...

بنابراین می گوییم: در اینجا اگر منظور از «ابوه» امام حسن عسکری باشد، و پذیرفته باشیم که امام زمان از امامان دیگر غیر از سه امام اول، افضل اند، می توان گفت: جمع این دو حدیث این است که در این حدیث امام حسن عسکری سلام الله علیه از یک یا چند جنبه و نظر و ویژگی افضل از امام زمان است، ولی در مجموع امام زمان عجل الله فرجه الشریف افضل هستند؛ نه اینکه بر خلاف خود روایت تعداد اوصیا را زیاد کنیم.

اتفاقا در خود حدیث این ویژگی و جنبه برتری امام حسن عسکری بر امام زمان بیان شده است، و آن اینکه امام حسن عسکری، پدر امام زمان هستند و از نظر زمانی مقدم اند بر امام زمان، و بنابراین، امام و حجت خداوند بر امام زمان ما بوده اند...
توضیح بیشتر

این قسمت صرفا برای توضیح بیشتر است، جواب کلی همان است، ابتدا به این آیات و چند روایت دقت کنید:
خداوند می فرماید:

سوره اعراف (۷): آیه ۱۴۰: «قَالَ أَعْيَزَ اللَّهُ أَنْبِغِيكُمْ إِيَّاهُ وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»

سوره بقره (۲)؛ آیه ۴۷ نیز ۱۲۲: «یا بَنی إِسْرَئِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِی الَّتِیْ اَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ اَنْیُّ فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعَالَمِینَ».

به صراحت می فرماید: حضرت موسی به بنی اسرائیل فرمود: خداوند شما را بر «عالمین» فضیلت داده است، و در آیه بعد، خداوند این مطلب را به یهودیان زمان رسول خدا می فرماید.

اما یقین داریم که این امت ما برتر از امت حضرت موسی هستند، بنابراین باید در این جمله «قید زمان» اضافه کنیم، یا قید دیگری؛ مثلاً بگوییم بنی اسرائیل از چند نظر از عالمین برتر هستند، [مثلاً کرامات ویژه ای از طرف خدا بر آن ها انجام شد و...]. نه به صورت کامل. این مثال اول.

مثال دوم هم همین طور:

سوره آل عمران (۳): ۴۲ «وَ اِذْ قَالَتِ الْمَلَئِکَةُ یا مَرْیَمُ إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَی نِسَاءِ الْعَالَمِینَ»

طبق آیه، خداوند حضرت مریم را بر تمام زن ها برگزیده است، و نشان از فضیلت حضرت مریم بر تمام زنان عالمین دارد، اما یقین داریم که حضرت زهرا صلوات الله علیها سرور زنان بهشت و عالمین هستند، در اینجا هم باید قید اضافه شود، که در این آیه معروف است، که باید «قید زمان» در نظر گرفت.

در روایات هم همین گونه است: به این مثال ها دقت کنیم:

افضل مردم از نظر روایات کیست؟ (برای رسیدن به منظورمون آوردن دو سه روایت کافی است اما به دلیل این که این روایات امیر المؤمنین [از کتاب غرر الحکم و کتاب عیون الحکم] زیبا و نورانی است، تعداد قابل توجهی آورده می شود، ان شاء الله که عمل هم بکنیم).

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَصَى هَوَاهُ وَ أَصْلَحَ أَعْرَاهُ.
 أَفْضَلُ النَّاسِ السَّخِيُّ الْمُؤَثِّرُ.
 أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمُ لِلنَّاسِ.
 أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ شَغَلَتْهُ مَعَائِبُهُ عَنْ مَعَائِبِ النَّاسِ.
 أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ جَاهَدَ هَوَاهُ.
 أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ كَظَمَ غَيْظَهُ وَ حَلَمَ عَنْ قُدْرَةِ.
 أَفْضَلُ النَّاسِ أَعْمَلُهُمُ بِالرَّفَقِ وَ أَكْيَسُهُمُ أَصْبَرُهُمْ عَلَى الْحَقِّ.
 إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ مَنْ حَلَمَ عَنْ قُدْرَةِ وَ زَهَدَ عَنْ غِيْبَةٍ وَ أَنْصَفَ عَنْ قُوَّةِ.

حالا واقعا کدام یک از این مردم افضل اند؟ کسی که با هوای نفس مخالفت کند یا آدم سخاوتمند یا پرنفع ترین مردم یا...
 چند وجه می گویند، که یکی از وجه های معروف همین است که ما می خواهیم بیان کنیم، این که:

هر گروه در یک یا چند نظر و یا چند ویژگی برترند از بقیه مردم....
 یا مثلاً در مورد افضل اعمال:

معروف ترینش همین «افضل الاعمال انتظار الفرج» است اما با یک جستجوی کوچک در غرر الحکم به این نتیجه می رسیم:
 الْمَوَاسَاةُ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ.
 أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أُكْرِهَتْ النَّفْسُ عَلَيْهِ.
 أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ لُزُومُ الْحَقِّ.
 إِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ مَا اشْتَرَقَّ بِهِ حُرٌّ وَ اشْتَجَقَّ بِهِ أَجْرُ.
 کدام یک از اعمال از بقیه افضل است؟

وجه گفته شده این جا هم درست است.....

یا مثلاً بدترین مردم کیست؟ بسیار روایات زیبا و تکان دهنده ای است:

شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَرَى أَنَّهُ خَيْرُهُمْ.
 شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَشْكُرُ النِّعْمَةَ وَلَا يَرْعَى الْحُرْمَةَ.
 شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَقْبَلُ الْعُذْرَ وَلَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ.
 شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَبْتَغِي الْغَوَائِلَ لِلنَّاسِ.
 شَرُّ النَّاسِ مَنْ يُعِينُ عَلَى الْمَظْلُومِ.
 شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ.
 شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يُرْجَى خَيْرُهُ وَلَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ.
 شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَخْشَى النَّاسَ فِي رَبِّهِ وَلَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي النَّاسِ.
 شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَظْلِمُ النَّاسَ.
 شَرُّ النَّاسِ مَنْ سَعَى بِالْإِخْوَانِ وَنَسِيَ الْإِحْسَانَ.
 شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَغُشُّ النَّاسَ.
 شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يُبَالِي أَنْ يَرَاهُ النَّاسُ مُسِيئاً.
 شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَدْرَعَ اللُّؤْمَ وَنَصَرَ الظُّلْمَ.
 شَرُّ النَّاسِ مَنْ كَانَ مُتَتَبِعاً لِعُيُوبِ النَّاسِ عَمِيّاً عَنْ مَعَايِبِهِ.
 شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَثِقُ بِأَحَدٍ لِسُوءِ ظَنِّهِ وَلَا يَثِقُ بِهِ أَحَدٌ لِسُوءِ فِعْلِهِ.
 شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَتَّقِيهِ النَّاسُ خِيفَةً شَرَّهُ.
 شَرُّ النَّاسِ مَنْ كَفَأَ عَلَى الْجَمِيلِ بِالْقَبِيحِ وَخَيْرُ النَّاسِ مَنْ كَفَأَ عَلَى الْقَبِيحِ
 بِالْجَمِيلِ

بنابراین وقتی می گویند افضل است، می تواند به این معنی نباشد که در تمام زمینه ها افضل است، بلکه می تواند منظور در یک یا چند ویژگی و زمینه خاص باشد و یا منظور این باشد که چنین کسی و یا چنین کاری در یک یا چند مجموعه خاص افضل است

مثلا در مورد همین افضل الناس در بعضی روایات دیگر این طور فرموده اند، و زمینه و مورد، و زمانش را در خود روایت مشخص کرده اند:

أَفْضَلُ النَّاسِ رَأْيًا، مَنْ لَمْ يَسْتَغْنِ عَنْ مُشِيرٍ.
أَفْضَلُ النَّاسِ عَقْلاً، أَحْسَنُهُمْ تَقْدِيرًا لِمَعَاشِهِ وَ أَشَدَّهُمْ اهْتِمَامًا بِإِصْلَاحِ مَعَادِهِ.

أَفْضَلُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا الْأَشْيَاءِ وَ فِي الْآخِرَةِ الْأَنْبِيَاءُ. افضل مردم در دنیا سخی ترین آنها، و افضل مردم در آخرت با تقواتریشان هستند
أَفْضَلُ النَّاسِ سَالِفَةً عِنْدَكَ مَنْ أَسْلَفَكَ حُسْنَ التَّأْمِيلِ لَكَ.
أَفْضَلُ النَّاسِ مِتَّةً، مَنْ بَدَأَ بِالْمَوَدَّةِ .

و گفتیم که: اتفاقاً در این روایت مورد نظر هم، همین گونه است، خود رسول الله صلوات الله علیه و آله دلیل و موضوع برتری را فرموده اند.

(اگر منظور از «قبل» را امام حسن عسکری سلام الله علیه بدانیم) از این لحاظ که امام حسن عسکری، پنج سال امام حجة بن الحسن بودند، واضح و بدیهی است که از این لحاظ از ایشان [و از تمام مخلوقات دیگر زمان خودشان] افضل است، و هیچ شکی در این نیست... اما در مجموع می توان گفت طبق چند روایت دیگر، امام زمان افضل اند.

برای روشن تر شدن مطلب:

شکی نیست که امام حسین از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله افضل نیستند و هر کس غیر از این بگوید، غالی و کافر است، اما می توان گفت: امام حسین سلام الله علیه فضیلت هایی دارند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم ندارند، مثلاً شفا در تربت ایشان است، نماز را زیر قبه ایشان کامل می شود خواند....

امام حسن صلوات الله علیه، از امام حسین افضل هستند، اما امام حسین فضیلت هایی دارند که امام حسن ندارند، و می توان گفت: امام حسین در آن موارد از امام حسن سلام الله علیهما افضل اند، مثلاً امامت در اولاد ایشان است نه اولاد امام حسن صلوات الله علیهما... البته که طبق بعضی روایات، اهل بیت «کلهم نور واحد» هستند.

در انتها به این دو روایت دقت کنیم:

مکارم الاخلاق: ص ۴۳۳

يَا عَلِيُّ شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاہِ وَ شَرُّ مَنْ ذَلِك مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِہِ

بدترین مردم کسی است که آخرتش را به دنیایش بفروشد، و بدتر از او کسی است که آخرتش را به دنیای شخصی دیگر بفروشد!!

غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۲۰۸

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَصَى هَوَاهُ وَأَفْضَلُ مَنْهُ مَنْ رَفَضَ دُنْيَاهُ
وَأَشَقَى النَّاسِ مَنْ غَلَبَهُ هَوَاهُ فَلَمَّكَتْهُ دُنْيَاهُ وَأَفْسَدَ آخِرَاهُ

افضل و بهترین مردم کسی است که مخالفت هوای خودش کند، و افضل از او کسی که دنیایش را ترک کند....

دقت کردید، جالب است، مطلبی که گفته شد، در این دو روایت کاملاً واضح است، در ابتدا می‌فرماید: شر الناس، یعنی بدترین مردم.. یا افضل الناس یعنی بهترین مردم؛ اما در ادامه فرموده است شر منه... و افضل منه؛ یعنی شرّ تر از شرّ الناس... و افضل تر از افضل الناس. یعنی با این که فرموده است افضل مردم، اما به این معنی نیست که او از همه در تمام جهات افضل باشد بلکه از او افضل هم هست...

همچنین است این روایت، با وجود اینکه فرموده است: ابوه افضل منه، پدرش از او (مهدی) افضل است، اگر بگوییم مهدی هم افضل منه است، (مهدی از پدرش افضل است) مخالف با این روایت و اشتباه نیست بلکه کاملاً درست است که (به خاطر وجود احادیث دیگر) گفته شود او هم از پدرش افضل است، منتها در ویژگی‌های مختلف

۱۹-۲-۲. مطلب آخر

جالب اینجاست: با دقت در حدیث، نکته دیگری را متوجه می‌شویم و آن اینکه: قبل از این فرمایش رسول خدا، حضرت زهرا سلام الله علیها از ایشان می‌پرسند:

فای هؤلاء الذین سمیت افضل؟

کدام یک از این کسانی که «نام بردید»، افضل هستند؟
و بنابراین چون رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ نامی از مهدیین نبردند (مانند همه احادیث دیگر)، و هیچ نامی از آن‌ها برده نشده است، پس این مهدی هم یقیناً کسی است که از او نام برده شده است، و بنابراین او امام عصر حجة بن الحسن سلام الله علیه و عجل الله فرجه الشریف است، و کسی غیر از ایشان نمی‌تواند باشد.

همچنین در ترجمه کتاب سلیم، محقق گرانقدر، این طور توضیح داده اند:

با توجه به اینکه همه چهارده معصوم علیهم السّلام نور واحد هستند فضیلت هر یک بر دیگری با توجه به جوانب وجودی و خصایص هر یک از ایشان است، و ممکن است هر یک از جهتی فضیلت داشته باشند. حضرت مهدی علیه السّلام از جهاتی بر سایر ائمه علیهم السّلام فضیلت دارد، و در عین حال ائمه قبل از جهت تقدم در امامت بر آن حضرت فضیلت دارند. همه این فضائل یک جنبه ظاهری است و به مسأله نور واحد بودن ایشان ربطی ندارد.

۲۰. حدیث ۳۷

اللهم صلّ على محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

حدیث ۶۲ کتاب سلیم بن قیس رحمه الله، که ضمن آن سلمان رحمه الله می گوید: که رسول خدا فرمودند:

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله دست مبارک را بر امام حسین سلام الله علیه زدند و فرمودند:

يَا سَلْمَانَ، مَهْدِيُّ أُمِّي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا مِنْ وَلَدِ هَذَا. إِمَامُ بْنُ إِمَامٍ، عَالِمُ بْنُ عَالِمٍ، وَصِيُّ بْنُ وَصِيٍّ، أَبُوهُ الَّذِي يَلِيهِ إِمَامٌ وَصِيٌّ عَالِمٌ.

ای سلمان، مهدی امت که زمین را از عدل و داد پر می کند همان طور که از ظلم و جور پر شده باشد، از فرزندان این است. امام پسر امام، عالم پسر عالم، وصی پسر وصی است. پدرش که پس از اوست امام و وصی و عالم است.

قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ أَفْضَلُ أَمْ أَبُوهُ؟
قَالَ: أَبُوهُ أَفْضَلُ مِنْهُ. لِلأَوَّلِ مِثْلُ أَجُورِهِمْ كُلِّهِمْ لِأَنَّ اللَّهَ هَدَاهُمْ بِهِ.

۲۰-۱. پاسخ

۲۰-۱-۱. مطلب اول:

یک قسمت از استدلال انصار به این حدیث، بسیار شبیه به حدیث ۳۶ است [که بررسی کردیم] بالطبع پاسخ شیعیان هم، همان هست؛ [یعنی توضیح جمله «ابوه افضل منه» «پدرش برتر از اوست» داده شد].

۲۰-۱-۲. مطلب دوم:

قسمت دیگر استدلال انصار، به این جمله است: ابوه الذی یلیه.

الف:

ابتدا این گونه ترجمه می کنند: «پدرش که پس از اوست»، و بعد چون این معنا هم نفعی به حالشان ندارد، می گویند پدرش که بعد از او ظهور می کند؛ یعنی «یلی» را «ظهور کردن» معنا می کنند! که خب «یلیه» این معنا را نمی دهد.

به عبارتی «الذی یلیه» یا «پس از اوست» در این حدیث، یعنی امام و وصی بعد از اوست و نه به معنای ظهور کردن، بنابراین استدلال انصار به این حدیث کاملاً اشتباه [بلکه بخوانید فریب] هست.

جالب است در حدیث قبلی که فرموده بود: «والذی قبله افضل منه»؛ انصار می گفتند که این در مورد مهدی اول است که امام زمان قبل از اوست و از او افضل است!! و حال اینجا می گویند «ابوه الذی یلیه» باز در مورد مهدی اول است که امام زمان بعد از اوست!!

ب:

جواب اولی که به حدیث پیشین هم دادیم، در اینجا نیز درست است و آن اینکه باید تذکر داد که این حدیث، ح ۶۲ کتاب سلیم است و از آن استفاده میشود که امامان فقط و فقط دوازده نفرند؛ (همان طور که در پست قبلی [حدیث سوم انحصار امامت در دوازده نفر] دیدیم) بنابراین این برداشت انصار اصلاً کاملاً مخالف حدیث هست و بنابراین بطلانش بدیهی است....

۲۰-۲. انحصار اوصیا با استفاده از آیه تطهیر و ح ۶۲ و ح ۱۱ کتاب سلیم

ابتدا در خدمت حدیث ۶۲ کتاب [و احادیث دیگر] باشیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

وَزَكَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي وَ فِي أُخِي عَلِيٍّ وَ فِي ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ فِي ابْنِي وَ الْأَوْصِيَاءِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، وَلَدِي وَ وَلَدِ أُخِي: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

و این آیه تطهیر در مورد من، و برادر علی و دختر فاطمه و دو پسر، و اوصیا، یکی بعد از دیگری نازل شده است.

بنابراین طبق صریح حدیث، آیه تطهیر در مورد رسول خدا، حضرت زهرا و اوصیای ایشان هست.

حالا باید به احادیث دیگر نگاه کنیم و ببینیم آیا در حدیث دیگری، این اوصیا معرفی شده اند؟ آیا فرموده اند که آیه تطهیر دقیقاً شامل حال چه کسانی می شود، به طوری که غیر از آن ها را شامل نشود؟

بله، اهل بیت علیهم السلام حجت را کامل نموده اند و هیچ جای عذری برای کسی قرار نداده اند...

حالا به حدیث ۱۱ کتاب سلیم دقت کنیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در رابطه با آیه شریفه تطهیر فرمودند:

إِنَّمَا زَكَتْ فِي وَ فِي أُخِي وَ فِي ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ فِي ابْنِي وَ فِي تِسْعَةٍ مِنْ وَلَدِ ابْنِي الْحُسَيْنِ خَاصَّةً لَيْسَ مَعَنَا فِيهَا أَحَدٌ غَيْرُهُمْ.

آیه تطهیر فقط درباره من، برادر علی، دختر فاطمه، دو فرزند حسن و حسین، و نه نفر از فرزندان حسین سلام الله علیهم نازل شده است، این آیه مخصوص ماست و هیچ کسی غیر از اینان مشمول این آیه نیست... «لیس معنا فیها احد غیرهم».

یعنی با این حدیث شریف حضرت رسول صلی الله علیه و آله، تمام کسانی که مشمول آیه هستند را مشخص کردند و فرمودند هیچ کسی غیر از آنها هم مورد نظر آیه نیست.

دیگر از این صریح تر و شفاف تر نمی شود، حقا که به فرمایش حضرت، حق و ولایت اهل بیت، روشن تر از خورشید استدر وسط روز...

حدیث اول، حدیث ۶۲ کتاب سلیم می فرماید: آیه تطهیر در مورد من، حضرت زهرا و اوصیاست

و حدیث دوم، ح ۱۱ کتاب سلیم، می فرماید: آیه تطهیر شامل حال هیچ کسی، هیچ کسی غیر از من و حضرت زهرا و دوازده نفر نمی شود.

بنابراین نتیجه منطقی و صریح و واضح از این آیه، و احادیث رسول خدا این است که: اوصیا فقط و فقط دوازده نفر هستند و نه بیش تر؛ نه سیزده نفر و نه بیست و چهار نفر. اوصیا دقیقا دوازده نفر هستند.

به عبارت دیگر و خلاصه:

فقط ۱۲ نفر مشمول آیه تطهیر هستند و هیچ کسی غیر از دوازده نفر مشمول آیه تطهیر نیست (البته به علاوه پیامبر و حضرت زهرا)؛

و آیه تطهیر هم طبق ح ۶۲ در مورد اوصیاست، (به علاوه پیامبر و حضرت زهرا)

بنابراین هیچ کسی غیر از دوازده نفر وصی رسول خدا نیست.

با اینکه الحمد لله، ردّیات زیادی بر ادعاهای احمد اسماعیل نوشته شده است، امّا به نظر می رسد، اولین و بهترین دلیل، و نیز دلیل کافی بطلان تمام این ادعاها، احادیث صریح در اثبات انحصار اوصیای رسول خدا در دوازده نفر می باشد، سلام الله علیهم.

آیا از انصار کسی هست که پیرو احادیث باشد؟ آیا از انصار کسی هست که دست از قبول ادعاهای باطل بردارد؟ آیا از انصار کسی هست که تفکری بکند؟ آیا از انصار کسی هست که جوابی برای رسول خدا آماده کرده باشد؟

۲۰-۲-۱. مطلب سوم

خب حال برویم سراغ این که «ابوه الذی یلیه» چه معنایی دارد. معمولاً دو معنا برای این جمله بیان می کنند:

معنای اول:

این که منظور از ابوه، امام حسین سلام الله علیه است، و «الذی یلیه» هم اشاره ای بسیار زیبا به این دارد که امام حسین سلام الله علیه متصدی غسل و دفن حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه هستند و بعد از ایشان [که خداوند عمرشان را طولانی بگرداند و زمین را به وجودشان زینت دهد] وصی و امام هستند و یعنی تأکیدی دوباره بر اینکه رجعت امام حسین دقیقاً بعد از امام زمان سلام الله علیهما صورت می گیرد.

این برداشت از روی هوا نیست! بلکه توجیه دارد و آن هم سیاق حدیث هست، نگاه کنیم به حدیث: می فرماید: «سپس پیامبر صلی الله علیه و آله دست مبارک را بر امام حسین علیه السلام زد و فرمود: ای سلمان، مهدی امت ... از «فرزندان این» است «پدرش» که پس از اوست امام و وصی و عالم است.

یعنی ابتدا می فرماید که امام زمان، از فرزندان امام حسین است و در انتها فرموده است: ابوه الذی یلیه ... بنابراین این برداشت، که منظور از «ابوه» امام حسین باشد،

بعید نیست. و اگر چنین معنایی را اثبات و قبول کنیم، به صراحت رجعت ایشان در زمان امام زمان حجة بن الحسن را پذیرفته ایم.^۱

معنای دوم:

این که بگوییم چون کلام درتوصیف امام زمان سلام الله علیه است بنابراین می توانیم جمله «الذی یلیه» را در مورد امام زمان بدانیم، یعنی بگوییم: منظور از «ابوه» پدر امام زمان، حضرت امام حسن عسکری سلام الله علیه است.

و «الذی یلیه»: یعنی خود امام زمان سلام الله علیه که پس از ایشان می آید و به امامت رسیدند. (یعنی ضمیر مستتر و فاعل فعل «یلیه» را خود امام زمان بدانیم، نه پدر امام زمان؛ و ضمیر «هاء» در «یلیه» را در مورد ابوه.) یعنی طبق این نظر، «ابوه

۱. جالب اینکه توجه به این حدیث هم بسیار مفید است:

حدیث بسیار مهمی که در رابطه با رجعت امام حسین سلام الله علیه بعد از امام زمان است، و می فرماید: امام حسین عهده دار غسل و کفن کردن حجة بن الحسن سلام الله علیه می شود و در انتها می فرماید: «لا یلی الوصی الا الوصی» کسی عهده دار این کارهای وصی نمی شود غیر از وصی.

فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهِ جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُغَسَّلُهُ وَيُكْفَنُهُ وَيُحْنَطُهُ وَيُلْحَدُهُ فِي حُفْرَتِهِ، الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَ لَا يَلِي الْوَصِي إِلَّا الْوَصِيُّ. کافی ج ۸،

الذی یلیه امام وصی»: این طور معنا می شود: پدرش [امام عسکری] که حجة بن الحسن، پس از ایشان می آید، امام است و وصی است.

و این معنا، اشاره به این مطلب دارد که تقریباً در روایات زیاد دیگری هم اشاره شده است که: امامت از اولاد امام حسین است، یکی پس از دیگری، و امام بعدی، فرزند [بلافصل] امام قبلی است.

این برداشت هم بعید نیست و هیچ اشکالی هم ندارد، و [برخلاف برداشت انصار] مخالف متن حدیث هم نیست. و افضل بودن امام عسکری را هم بر امام زمان سلام الله علیهما، در قسمت پیش کاملاً توضیح دادیم.

۲۱. حدیث ۳۸

اللهم صل على محمد و آل محمد. اللهم عجل لوليک الفرج و اجعلنا من خیر
اعوانه و انصاره و المستشهدین بین یدیه
این حدیث، تنها دلیل انصار بر عدم شروع رجعت در زمان امام زمان است،
بنابراین اهمیت و کاربرد فوق العاده ای برای ایشان دارد:

۲۱-۱. متن حدیث

مضمون حدیث، طبق کتاب دلائل الامامة این است که: امام هشتم، امام رئوف،
حضرت علی بن موسی الرضا سلام الله علیهما فرمودند:
امامی نیست مگر آنکه فرزند داشته باشد، غیر از امامی که حسین بن علی
سلام الله علیهما بر او خروج می کند، که ایشان «عقب» ندارد.
شیخ العقیلی گفته است که: «چون امام زمان سلام الله علیه فرزند دارند، پس
حتما منظور از این امام، ایشان نیست» و نتیجه گرفته است که مهدیین امام هستند و
رجعت امام حسین بر مهدی دوازدهم هست!

۲۱-۲. پاسخ

اشکال و اشتباه العقیلی این است که «عقب» را دقیقا به معنای فرزند گرفته
است، اما روایت نمی فرماید: «لا ولد له» بلکه فرموده است «لا عقب له».
یعنی سوال اینجاست که: آیا «عقب» ندارند، لزوما یعنی «ولد و فرزند» ندارند؟
برای پیدا کردن جواب این سوال، ابتدا ببینیم «لا عقب له» در زبان عربی به چه
معناست؟ [و البته معنای آن در روایات را با استفاده از روایات متوجه می شویم].
خب، پس ابتدا به کتاب های لغت مراجعه کنیم:

مثلا کتاب التحقيق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۸، ص ۱۸۴: قال الخلیل: کَلَّ شَیْءٌ یَعْقِبُ شَیْئًا فَهُوَ عَقِیْبُهُ... یعنی هر چیزی (و یا هر کسی) که بعد از چیز دیگر بیاید یا هر چیزی که به دنبال چیز دیگری است، را می گویند، عقب اوست: مثلا «تعقیب»: به همین معناست [مانند تعقیبات نماز، که اذکاری است که بعد از نماز می خوانیم، و یا تعقیب کردن شخصی، که یعنی به دنبال او می رویم]، و یا کفر کار ناشایسته را هم «عقوبت» می گویند چون به دنبال آن است.

و «ولد»، فرزند، یکی از مصادیق «عقب» است و یا به قول راغب: «عَقِبَ: در باره فرزند و فرزند فرزند، استعاره شده است»

خلاصه یعنی این که «عقب» لزوماً «ولد» نیست.

و حتی جالب است که طبق لغت نامه العین: ص ۱۷۸: «لَا عَقِبَ لَهُ: اُیْ لَمْ یَبْقَ لَهُ وَلَدٌ ذَكَرَ» اگر مردی فرزند پسر نداشته باشد، می گویند «لا عقب له» حتی اگر فرزند دختر داشته باشد. در فارسی خودمان هم مخصوصاً پیش بعضی ها، چنین تعبیری هست، که پسر دوست هستند، به این دلیل که نسب و فامیل آن ها با پسر زنده می ماند یعنی پسر را عقب و دنباله خودشان (از لحاظ نسبی) می دانند نه دختر را. [و در کتاب معروف مفردات الفاظ قرآن، راغب نیز اینگونه گفته است: وَأَعْقَابُ الرَّجُلِ: أَوْلَادُهُ. قَالَ أَهْلُ اللُّغَةِ: لَا یَدْخُلُ فِیْهِ أَوْلَادُ الْبَنَاتِ، لِأَنَّهُمْ لَمْ یَعْقُبُوهُ بِالنِّسْبِ، قَالَ: وَ إِذَا كَانَ لَهُ ذَرِّیَّةٌ فَإِنَّهُمْ یَدْخُلُونَ فِیْهَا].

بنابراین فرزند و ولد؛ یکی از مصادیق «عقب»، است.

طبق لغت نامه ها، یکی دیگر از مصادیق «عقب»، «خلف: جانشین» هست، چرا که او هم بعد از فرد قبلی می آید. مثلاً: نوشته اند که یکی از اسامی رسول الله صلی الله علیه و آله «عاقب» است، و گفته اند به این دلیل که بعد از همه انبیا علیهم السلام آمده اند، و آخرین نبی هستند. [همچنین لسان العرب: ج ۱؛ ص ۶۱۱:

فَالْعَاقِبُ: مَنْ يَخْلُفُ السَّيِّدَ بَعْدَهُ. وَ الْعَاقِبُ وَ الْعُقُوبُ: الَّذِي يَخْلُفُ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ فِي الْخَيْرِ؛ وَ يَا فَرَهَنگ ابجدی عربی فارسی ص ۶۱: أَعْقَبَ - إِعْقَابًا [عقب] هُ: جانشین وی شد و همان کتاب التحقيق: قَالَ الْخَلِيلُ: كُلُّ شَيْءٍ يَعْقِبُ شَيْئًا فَهُوَ عَقِيبُهُ، كَقَوْلِكَ خَلَفَ يَخْلَفُ..] بیش از این نیاز به توضیح نیست،

بنابراین نکته این جاست که «عقب» نداشتن، لزوماً به معنای فرزند نداشتن نیست، بلکه به این معنا می تواند باشد که: «دنباله ندارد»؛ یعنی «فرزندی ندارند که خلیفه ایشان بشود». یعنی در مورد امامان به این معنا می تواند باشد که امامت در اولاد ایشان نیست.

این معنا را ما از خودمان نساختم، بلکه، طبق فرهنگ لغت کلمه «عقب»، چنین معنایی می دهد. و مهم تر از آن، اینکه حدیث هم چنین معنایی را تأیید می کند، بلکه بهتر بگوییم: چنین معنایی را از حدیث برداشت کردیم. جالب است که این حدیث هم از خود امام رضا سلام الله علیه است: [کمال الدین: ج ۱، ص ۲۲۹:]

عقبه بن جعفر می گوید به حضرتشان عرض کردم: شما سنتان زیاد شده است، و فرزندى هم ندارید.

امام رضا سلام الله علیه فرمودند:

يَا عَقْبَةُ، إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَرَى خَلْفَهُ مِنْ بَعْدِهِ.

ای عقبه، صاحب امر [یعنی امام] نمی میرد مگر اینکه جانشین و خلیفه بعد از خود را می بیند.

بنابراین معنایی که از حدیث گفته شد، با این حدیث همخوانی کامل دارد.

مرحوم محدث نوری نیز در کتاب نجم الثاقب نیز چنین معنایی کرده اند: «..ان مقصود الامام علیه السلام من انه لا ولد له، أى أن لا يكون له ولد يكون إماماً یعنی انه علیه السلام خاتم الأوصياء وليس له ولد امام».

و جالب این که حدیث این پست، در کتاب اثبات الوصیه این گونه آمده: فقال له ابن أبی حمزة: فأنّا روينا ان الامام لا يمضى حتى يرى «عقبه». و این حدیث هم می فرماید: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَرَى «خَلْفَهُ» مِنْ بَعْدِهِ.

بنابراین اگر این حدیث را با حدیث مورد بحث مقایسه کنیم، نتیجه می گیریم که معنای حدیث اینگونه می شود: امام زمان سلام الله علیه، فرزندی که خلیفه و امام بعد از ایشان باشد، ندارند.

۲۱-۲-۱. خلاصه:

همان طور که عرض شد، تنها دلیل انصار و امامشان، برای این که رجعت در زمان بقیه الله الاعظم حجة بن الحسن العسکری سلام الله علیه و عجل الله فرجه انجام نمی شود، و بلکه در زمان مهدی دوازدهم (!) هست، این حدیث شریف می باشد.

و بنابراین در این پست، باز هم اشتباه دیگرشان را نشان دادیم. و گفتیم که: «لا عقب له» در این حدیث، به معنای «لا ولد له» فرزندی ندارد؛ نیست. نه اینکه حدیث را تفسیر به رأی کنیم، خیر. بلکه با استفاده از کتب لغت و حتی حدیث، استفاده کردیم که «لا عقب له» در اصل یعنی دنباله ندارند (و البته که فرزند، از مهم ترین مصادیق دنباله است)، یعنی امامانی از اولاد امام زمان نیست.

و بنابراین دلیل انصار مبنی بر این که این حدیث در مورد امام زمان نیست، و رجعت در زمان مهدی دوازدهم است، چرا که ایشان فرزند دارند؛ اشتباه هست، امام زمان، «فرزند» دارند، اما «عقب» ندارند.

عده ای هم قائل به فرزند نداشتن امام زمان هستند، که خب وقتی فرزند نداشته باشند، عقب داشتن هم به طریق اولی منتفی است، اما گفتیم که حتی با فرض فرزند داشتن امام زمان، باز هم این حدیث، می تواند در مورد امام زمان باشد.

۲۱-۲-۲. اما مطلب دیگر اینکه:

چندین روایت داریم که صریحا فرموده اند: اولین امام، علی امیرالمؤمنین است؛ و آخرین امام، حجة بن الحسن سلام الله علیهم. اگر این چند روایت را در کنار این حدیث «لا عقب له» بگذاریم، متوجه می شویم که معنایی که عرض شد، نادرست نیست، بلکه صحیح است.

و در آخر، مهم اینکه: در روایت فرموده شده است که : الا «الامام» الذی یخرج علیه الحسین

و آیا اتباع احمد، یک دلیل، بر امامت مهدی دوازدهم دارند؟! یک حدیث دارند که فرموده باشند: امامان ۲۴ نفرند؟

بنابراین شما نمی توانید بگویید که منظور از این امام، کسی غیر از امام زمان است، شما ابتدا باید اثبات کنید، که مهدی دوازدهم امام است، که هرگز نمی توانید، بعد بگویید که امام حسین در زمان مهدی دوازدهم رجعت می کنند.

یعنی چون یقین داریم که امامان دوازده نفر هستند، نه کمتر و نه بیشتر، و نیز یقین داریم که مهدیین [در صورت وجود] امام نیستند، یقین پیدا می کنیم که منظور

از این حدیث، اصلاً شخصی غیر از امام زمان نمی تواند باشد، و رجعت در زمان ظهور امام زمان، سلام الله علیه اتفاق می افتد.

و نیز با استفاده از احادیث دیگر که صراحت دارد: رجعت امام حسین در زمان حجة بن الحسن سلام الله علیهم است، یقین پیدا می کنیم که منظور از این حدیث، شخصی غیر از امام زمان هم نمی تواند باشد، و رجعت در زمان ظهور امام زمان، سلام الله علیه اتفاق می افتد.

و از آن جا که انصار احمد اسماعیل [که خداوند فریب خوردگان آن ها را هدایت کند] دلیلی دیگر بر این ادعایشان ندارند. [تا آنجا که من می دانم] باید قبول کنند که امام حسین سلام الله علیه در زمان ظهور بقیه الله الاعظم ارواحنا فداء، رجعت می کنند و بنابراین مهدیین هم امام نیستند.

۲۲. حدیث ۳۹

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.
شیخ العقیلی به حدیثی استناد می کند که اتفاقاً از چند جهت در اثبات تشیع است، و در ردّ دعوت احمد اسماعیل!:

۲۲-۱. متن حدیث

ابتدا در خدمت حدیث باشیم و از این حدیث زیبا لذت ببریم: مضمون حدیث:
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سوال می پرسند از خدای متعال: «وَمَنْ أَوْصِيَانِي؟» اوصیای من کیستند؟!
خدا می فرماید: «أَوْصِيَاؤُكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَى سَاقِ عَرْشِي» اوصیای تو کسانی هستند که نامشان بر ساق عرش من نوشته شده است!
مهم این جاست: «فَنَظَرْتُ ... فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضَرٌ عَلَيْهِ اسْمُ وَصِيٍّ مِنْ أَوْصِيَائِي أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمْ^۱ مَهْدِيُّ أُمَّتِي»

رسول خدا به این مضمون می فرمایند: پس نگاه کردم و دوازده نور دیدم که در هر نور سطری سبزرنگ بود که اسم وصیی از اوصیای من نوشته شده بود، اول آنان امیرالمؤمنین علی و آخرین آن ها مهدی امت من بود سلام الله علیهم [دیگر از این صریح تر، و محکم تر چه می

۱. واقعا این جا جایی است که به قول معروف باید صلوات ختم کنید! هم فرموده است که امامان دوازده نفرند، و هم فرموده آخرین آن ها، امام عصر سلام الله علیه است...

خواهند؟!، مانند تمامی احادیث دیگر، باز هم هیچ حرفی از وصی بودن مهدیین نیست و اصلاً حرفی از آن‌ها نیست!]

باز هم رسول خدا صلی الله علیه و آله، [که دغدغه هدایت ما دارد و «حریص علیکم» هست، و تمام سعیشان هدایت امت تا ابد بود صلی الله علیه و آله] سوال می‌پرسند:

«یا رَبِّ اَهْلَیْ اَوْصِیائی مِنْ بَعْدِی»

پروردگارا، آیا این‌ها اوصیای بعد من هستند؟

خدا می‌فرماید: «یا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ اَوْلِیائی وَ اَحِبَّائِی...» یا محمد، این‌ها اولیای من هستند، اینان دوستان و برگزیدگان و حجت‌های من بر خلاق پس از تو هستند. این‌ها، اوصیای توهستند. اینها خلفای تو هستند و بهترین خلق من بعد از شما. به عزت و جلالم، یقیناً دینم را به آن‌ها ظاهر می‌کنم و کلمه خود را به آن‌ها بلند می‌نمایم. . .

[و از اینجا بشارت ظهور حجة بن الحسن سلام الله علیه هست که ان شاء الله هر چه زودتر]

و با آخرین آن‌ها، زمین را از لوث وجود دشمنانم پاک خواهم کرد، و شرق و غرب عالم را به ملک و در اختیار او درخواهم آورد، بادهای را فرمان بردار او خواهم کرد، و گردنکشان سخت را رام او می‌سازم، و او را بوسائل مسلط مینمایم و با لشکریان خود یاریش می‌کنم و با فرشتگانم به او مدد می‌رسانم تا دعوت مرا آشکار گرداند و خلق را بر توحید و یکتاپرستی گرد آورد، سپس حکومت او را ادامه و استمرار می‌دهم و روزگار را تا قیام قیامت در اختیار اولیایم - یکی از پس دیگری - قرار خواهم داد.

خب انتخاب اوصیا فقط با خداست، و رسول خدا ابلاغ کننده آن.

در این حدیث هم خدای متعال به رسولش اسامی اوصیا را می فرماید و نشان می دهد که آن ها دوازده نفر هستند، و مهدی امت، آخرین آن هاست.

و بنابراین یقیناً و یقیناً محال است، محال است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به کسی غیر از این دوازده نفر، وصیت کند، محال است. خدا فرموده است این ها اوصیای شما هستند، و یقیناً رسول خدا صلی الله علیه و آله، مانند تمام عمر شریفشان، فقط به دوازده نفر وصیت کرده اند.

الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله

خب، تنها حرفی که شیخ العقیلی زده این است، که گفته: منظور از «اولیا» مهدیین هست؟ و البته که مانند همیشه دلیلی ندارند! یعنی کاملاً مخالف خود حدیث! واقعا آدم می ماند که چه بگوید و چه کند، بخندد، یا گریه کند، چطور تا این حد فریب! حدیث به صراحت فرموده است: اوصیا دوازده نفر هستند، این ها منکر حدیثی می شوند که قبولش دارند! طبق این حدیث [و تمام احادیث دیگر] اوصیا دوازده نفر هستند، و امام زمان سلام الله علیه، آخرین آن هاست، و هیچ وصیی از فرزندانشان نیست. این جواب اول و اصلی.

[اما به علاوه خود حدیث خوشبختانه کاملاً مشخص کرده که اولیا کیستند، خدای متعال در جواب رسولش صلی الله علیه و آله که عرض کرد: «آیا این ها اوصیای من اند؟» فرمود: هؤلاء اولیایی و احبایی... و هم اوصیائک...

یعنی در این حدیث، منظور از اولیاء، می تواند همین دوازده نفر، اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد. و هیچ حرفی هم از مهدیین نیست، هیچ حرفی از وصی بودن کسی غیر از دوازده امام ما نیست [و یا حداقل مصداق اصلی آن، آن ها هستند]، بله شیعیان، که آن ها هم اولیاء الله هستند، مانند ۳۱۳ نفر یار خاص حضرت، از حاکمان دوران ظهور هستند، و مالک و والی قسمت هایی از آن، اما

مهم این است که حاکم اصلی، در زمان ظهور که پر از عدل و داد است، یقیناً یکی از ائمه و امامان و اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است، که آن ها دوازده نفر هستند نه بیشتر و نه کم تر)

همیشه گفته اند و می گوئیم: که وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله، فقط و فقط کسی است که خدا به این منصب و مقام انتخاب کرده باشد، و نه هر کسی که ادعای آن را کند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم یقیناً و یقیناً فقط به کسانی که خداوند انتخاب کرده است، وصیت کرده اند. و این افراد طبق همین حدیثی که شیخ به آن استناد کرده، فقط دوازده نفر هستند

۲۳. حدیث ۴۰

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم.
شیخ عقلی در این شماره، به چند حدیث اشاره کرده و از آن ها برداشت سیزده امام کرده است [بلکه حتی شاید بتوان گفت ادعای بزرگ تری دارند و آن این که می گویند امامشان، از دوازده امام هست]
العقلی [و دیگر منکرین شیعه دوازده امامی از سایر فرق] با خواندن این احادیث، می خواهند به خیال خودشان وجود امامانی بیش از دوازده امام را ثابت کنند. این احادیث شامل این عبارات است: «اثنی عشر من ولد رسول الله» «اثنی عشر من صلب رسول الله» «اثنی عشر من ولد علی...».
به هر حال ، ان شاء الله این احادیث را هم بررسی می کنیم:

۲۳-۱. پاسخ

۲۳-۱-۱. بخش اول

ابتدا یک جواب نقضی برای انصار که همین یک جواب برای آن ها کافی است: دقت کنند که خود احمد اسماعیل، در خطبه البرائة گفته است: «...فلقد أوصاكم بأبائی الأئمة الاثني عشر وبي وبأبنائي الاثني عشر....» یعنی پیامبر در شب وفات به پدران من، ائمه دوازده گانه، و به من، و به فرزندان دوازده گانه ام وصیت کرده است!!

خب در حدیث وصیت کتاب غیبت، که به زعم خودشان به دوازده مهدی اشاره شده است نه به سیزده نفر، پس چطور گفته است که به من و دوازده فرزند من؟

یعنی اگر بخواهیم مثل خودشان برداشت کنیم، گفته که: پیامبر در حدیث شب وفات به ۱۳ مهدی وصیت کرده است! هر جوابی که پیروانش، به این سخن دادند، می توانند که به احادیث هم بدهند

از این موارد باز هم هست،

پیش از این مورد، توضیح اینکه: او می گوید: اصحاب خاص امام عصر صلوات الله علیه ۳۱۳ نفر هستند، اولین و بهترین آن ها «یمانی» است،^۱ و می گوید که: تمامی اصحاب خاص و تمامی ۱۰۰۰۰ نفر اصحاب امام زمان، باید پیرو یمانی باشند و از اصحاب او هستند!!

خب، اما اگر دقت کنیم، طبق سخن خودش، یمانی یکی از ۳۱۳ نفر است، بنابراین اصحاب یمانی، دیگر ۳۱۳ نفر نیستند، بلکه ۳۱۲ نفرند! درست؟! اما چندین بار - بلکه باید بگویم همیشه!!- او اصحاب یمانی را ۳۱۳ نفر می داند. اتباع او چه توجیهی برای این دارند؟! (دقت کنند که او حتی هیچگاه به صورت دقیق نگفته است که اصحاب یمانی (خیالی او) ۳۱۲ نفرند، و بنابراین می توان گفت: که این با تغلیب هم قابل حل نیست، بلکه از اشتباهات اوست)

مثلا در متشابهات ج ۴، س ۱۵۸: ادعای خنده داری کرده است که کاری ندارم فقط این قسمت مورد نظر است:

۱. به دو حدیث استناد می کند، که هر دو را تقطیع کرده است!! برای من، ابتدای آشنایی با دعوت، همین تقطیع کافی بود که متوجه دروغین بودن و بازی با روایات این ها بشوم.
حدیث اول:

«..... الا اصحاب الیمین» و هولاء مستثنون من الحساب وهم المقربون و هم اصحاب الیمانی الثلاث مائة و ثلاثة عشر اصحاب الامام المهدی»

آنها مقربان هستند و آنها از اصحاب یمانی سیصد و سیزده نفر از یاران امام مهدی (ع) هستند»

(البته این فرق می کند با نظر عجیب دیگری که می گویند: اصحاب امام زمان همه یمانی هستند «هم یمانیون» و اهل ایمان همه یمانی هستند، نه، در این مثال و امثال این جمله، دقیقاً منظورش این است که ۳۱۳ نفر جزء اصحاب و تبعیت کنندگان شخص یمانی هستند).

حالا سوال مهم این است که احمد اسماعیل که خودش از این قاعده استفاده کرده، چرا... چرا از احادیث اهل بیت سلام الله علیهم سوء استفاده می کند؟! چرا با احادیث اهل بیت صادقانه برخورد نمی کند؟ چرا آن ها را تفسیر اشتباه کرده است؟

اما جالب تر این جاست که احمد اسماعیل در ادامه همین جمله، به چند حدیث استناد کرده است و خود را سیزدهمی دانسته است!!

و یا مثلاً در کتاب بیان الحق و السداد این گونه گفته است:

إذا تدبرْتَ الدعاء تيقنْتَ أنَّ المراد بالأوصياء هم أوصياء الإمام المهدی (ع)، ومنهم أبوهم أول المهدیین (ع) المذكور فی الروایات.

اگر در دعا دقت کنید، متوجه می شوید که مراد از اوصیا، اوصیای امام زمان است، و از آنها و «پدر آنها» اول مهدیین است.

گفته است که: «از آن ها و پدر آن ها»، مهدی اول است؛ و منظورش از «آن ها»، دوازده مهدیین که (به دروغ) می گویند اوصیای امام زمان هستند، می باشد.

خب آیا این یعنی مهدی اول پدر مهدی اول است؟ آیا اگر بخواهیم طبق روش خودشان برداشت کنیم، اوصیای امام زمان سیزده نفرند... هر توجیهی این جا می کنند، در آن روایات هم، همان توجیه را داشته باشند.

این یک مثال بود و در مثل مناقشه نیست، و نستجیر بالله قصد مقایسه کلام او را با کلمات و احادیث معصومین سلام الله علیهم نبود، و البته باز هم از ساحت مقدسشان معذرت خواهی می کنیم.

خاک بر فرق من و مقایسه ام، که کلمات اهل بیت را با کلمات این مدعی کنار هم قرار دادم، اما منظور چیز دیگری است، کسانی که ادعای امامت او را قبول کردند، کاملاً متوجه موضوع بشوند.

۲۳-۱-۲. بخش دوم

اما جواب های کلی دیگری که می توان در مورد احادیث بیان کرد:

۱- امکان تصحیف ۲- جایز بودن تأکید و تشریف ۳- جایز بودن تغلیب ۴- جایز بودن حذف .

۱- امکان تصحیف.

[یعنی غلط های املائی که در هنگام نوشتن احادیث اتفاق افتاده است]، از آنجا متوجه وجود تصحیف می شویم، که مثلاً می بینم حدیثی در کتاب شریف کافی آمده است؛ ولی دقیقاً همان حدیث در کتاب مصدر کافی، [مثلاً اصول سته عشر] یا مثلاً کتاب شیخ صدوق، بدون این غلط آمده است؛

و این که شیخ کلینی رضوان الله علیه با آن دقت و عظمتشان، این احادیث را در بابی به نام «نص بر دوازده امام» آورده اند و بسیار بعید است که حدیثی مخالف آن را در آن باب بیاورد. [برای توضیح بیشتر مراجعه کنید مثلاً به کتاب نقد کتاب

اصول مذهب شیعه از آقای قزوینی و] خلاصه اینکه وجود تصحیف در بعضی از احادیث غیر قابل انکار است.

۲ - جایز بودن تاکید و شریف.

۳ - جایز بودن تغلیب و اکثریت:

تغلیب مورد نظر ما به صورت ساده، یعنی غلبه و اکثریت؛ یعنی وقتی اکثر افراد یک مجموعه یک ویژگی خاصی را دارند، آنگاه گاهی ایرادی ندارد که بگوییم تمام آن مجموعه، این ویژگی را دارند. یعنی شما در اغلب موارد به صورت دقیق گفته و می گوئید که مثلاً یازده نفر از این مجموعه این گونه اند، اما گاهی هم می توانید بگویید که این مجموعه این ویژگی را دارند.

یعنی چون یازده تن از امامان، از فرزندان رسول خدا هستند، و با توجه به این که همه می دانستند که امیرالمؤمنین سلام الله علیه یکی از امامان است، و چون خود عدد دوازده عدد ویژه و مهم بوده است، و چون بارها در موارد دیگر فرموده اند که ائمه دوازده نفر هستند و امیرالمؤمنین هم اولین آن هاست، امکان دارد که در چند روایت محدود، فرموده باشند: دوازده تن از فرزندان رسول خدا....
به عبارت دیگر:

یعنی از کل مجموعه، چند نفر «استثنا» هستند، شما گاهی این استثنا را دقیق مشخص می کنید، اما گاهی هم نه، به صورت کلی می گوئید. حالا مثلاً به این دلیل که در باقی موارد، دقیق مشخص کرده اید، و حال با این پیش زمینه صحبت می کنید، که مخاطب شما، متوجه هست، که استثنایی هم وجود دارد. و دیگر شما نیاز نمی دیدید که به این استثنا تأکید کنید.

تغلیب و استثناء، یکی از جواب های کلی به این گونه احادیث است.

یعنی یک قانونی، یک چیزی، در مورد همه صادق است، اما تبصره ای هم دارد، استثنائی هم دارد، و گاهی می توان از این استثنا چشم پوشید، و قانون کلی را به صورت تغلیب گفت؛ و البته در اکثر موارد دیگر این استثنا را بیان می کنند... این ها با هم تناقض ندارند بلکه در همه زبان ها چنین چیزی پذیرفته شده است.

قانون این هست که ائمه از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله، [که یعنی فرزندان امیرالمؤمنین و حضرت زهرا سلام الله علیهما] باشند؛ اما امیرالمؤمنین استثنا هستند، امام هستند و از فرزندان پیامبر هم نیستند.

شاید پرسید:

آیا این غلبه در حدیثی از اهل بیت سلام الله علیهم، به صراحت بکار برده شده است، تا قلب ما محکم بشود و اطمینان بیشتری از این کار برد حاصل شود؟ جواب، مثبت است، که در بخش بعد بررسی می کنیم.

۴ - و می توان گفت: در این احادیث، کلمه «اکثر آنها»، حذف به قرینه معنایی شده است، بدیهی است که حذف به قرینه، در تمام فرهنگ ها هست و به خاطر ساده تر کردن و انسجام بیشتر جملات از آن استفاده می شود. در اینجا هم چون همه می دانند که امیرالمؤمنین، اولین امام است و فرزند رسول خدا هم نیستند، در این چند حدیث دیگر نیازی به گفتن و توضیح نمی دیدند، [با توجه به این که در احادیث دیگر این توضیح را داده اند و کاملاً مشخص کرده اند] و مثلاً این که بفرمایند: اکثر آنها از فرزندان رسول الله هستند یا مثلاً بفرمایند غیر از امیرالمؤمنین و امثال این عبارات توضیحی را حذف کرده اند که این حذف را می توان حذف از نوع به قرینه معنایی و برون متنی دانست.

۲۳-۱-۳. بخش سوم

کلیات پاسخ در بخش گذشته گفته شد، حال به صورت جزئی تر بررسی می کنیم، و روایاتی را در تایید پاسخ، که دقیقاً این موضوع را روشن کرده است، می آوریم:

چند حدیث مورد استناد و مورد بحث را بررسی می کنیم:

۲۳-۱-۴. بررسی اول: حدیث لوح:

به این حدیث از کتاب کافی استناد می شود :

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ
سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ
اَثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ، ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ .

جابر بن عبدالله انصاری می گوید : بر حضرت فاطمه سلام الله عليها داخل شدم در حالیکه لوحی در دست آن حضرت بود که در آن ، نام اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شده بود که از فرزندان حضرت فاطمه بودند، پس من آنها را شمردم دیدم که ۱۲ نفرند که آخرینشان قائم بود، سه تن از ایشان محمد و سه تن دیگر علی نام داشتند.

در این مورد به چند مطلب دقت کنیم:

(۱- تصحیف:

این حدیث، حدیث نهم باب ما جاء فی الاثناعشر و النص علیهم ، کتاب کافی است. یعنی شیخ کلینی رضوان الله علیه این حدیث را برای اثبات دوازده امام آوردند، خب بدیهی هست که نباید مخالف با باب باشد. بنابراین می توانیم نتیجه بگیریم که تصحیفی صورت گرفته است.

هر کسی وقتی تایپ می کند، غلط املائی دارد، من جمله نسخه نویسان کتاب کافی هم چنین اشتباهی داشتند. دلیل بعدی برای تصحیف این هست که شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا سلام الله علیه و کتاب کمال الدین به صورتی روایت کرده اند که این ایراد وارد نمی شود؛ [هم بدون «من ولدها» و هم به صورت «اربعة منهم علی»].

۲- از این مهم تر و جواب اصلی ما اینکه:

حدیث سوم همین باب، شیخ کلینی رحمة الله علیه متن صحیفه و و لوح را نقل کرده اند.^۱

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ:

قَالَ أَبِي لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: - إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَمَتَى يَخِفُّ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوَ بِكَ فَأَسْأَلَكَ عَنْهَا. فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ أَيُّ الْأَوْقَاتِ أَحَبُّتَهُ. فَخَلَا بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ لَهُ: يَا جَابِرُ، أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ أُمِّي أَنَّهُ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبٌ.

فَقَالَ جَابِرٌ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَهَيَّئْتُهَا بِوَلَادَةِ الْحُسَيْنِ وَ رَأَيْتُ فِي يَدَيْهَا لَوْحًا أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمْرِدٍ وَ رَأَيْتُ فِيهِ كِتَابًا أَبْيَضَ شَبَهَ لَوْنِ الشَّمْسِ،

فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمِّي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا هَذَا اللَّوْحُ؟

فَقَالَتْ: هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ،

فِيهِ اسْمُ أَبِي

وَ اسْمُ بَعْلِي

وَ اسْمُ ابْنِي

وَ اسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِي

وَ أَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُسَرِّنِي بِذَلِكَ.

قَالَ جَابِرٌ: فَأَعْطَيْتَنِي أُمُّكَ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَرَأْتُهُ وَاسْتَنْسَخْتُهُ،
فَقَالَ لَهُ أَبِي: فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ؟ قَالَ: نَعَمْ،
فَمَسَى مَعَهُ أَبِي إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً مِنْ رُقٍّ فَقَالَ: يَا جَابِرُ انْظُرْ فِي كِتَابِكَ، لِأَقْرَأَ أَنَا عَلَيْكَ،
فَنَظَرَ جَابِرٌ فِي نُسخَةٍ، فَقَرَأَهُ أَبِي،
فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفًا
فَقَالَ جَابِرٌ: فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللُّوحِ مَكْتُوبًا:
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * - لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ نُورِهِ وَ سَفِيرِهِ وَ حِجَابِهِ وَ
دَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
عَظُمَ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَائِي وَ اشْكُرْ نِعْمَائِي وَ لَا تَجْحَدْ آلَائِي، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ
مُدْبِلُ الْمُظْلُومِينَ وَ دَيَّانُ الدِّينِ، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عُدْلِي،
عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أَعُدُّهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ،
إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيًّا فَأَكْمَلْتُ أَيَّامَهُ وَ انْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا،
وَ إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِيكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ،
وَ أَكْرَمْتُكَ بِشَيْئِكَ وَ سَبَّحْتُكَ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ
فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ
وَ جَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتُشْهِدَ وَ أَزْفَعُ
الشُّهَدَاءِ دَرَجَةً جَعَلْتُ كَلِمَتِي الثَّامَةَ مَعَهُ وَ حُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ بِعِثْرَتِهِ أُثِيبُ وَ أُعَاقِبُ،
أَوَّلُهُمْ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيَائِي الْمَاضِينَ،
وَ ابْنُهُ شِبْهُ جَدِّهِ الْمُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عِلْمِي وَ الْمَعْدِنُ لِحُكْمَتِي،
سَيِّهْلُكَ الْمُزْتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ الرَّادِّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ حَقَّ الْقَوْلِ مِنِّي لَا كَرَمَ مَن مَثْوَى جَعْفَرٍ وَ لَاسَرَّتُهُ فِي
أَشْيَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ
أُنِيعَتْ بَعْدَهُ مُوسَى فِتْنَةً عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ - لِأَنَّ خَيْطَ فَرْضِي لَا يَنْقَطِعُ وَ حُجَّتِي لَا تَحْفَى وَ أَنَّ أَوْلِيَائِي
يُسْقَوْنَ بِالْكَأْسِ الْأَوْفَى مِنْ جَحَدٍ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَ مَنْ غَيْرَ آيَةٍ مِنْ كِتَابِي فَقَدْ افْتَرَى
عَلَيَّ

خیلی جالب هست، یعنی ما متن این حدیث لوح را داریم، بنابراین کافی هست که به خود لوح مراجعه کنیم و بینیم که اسامی چند نفر در آن لوح آمده است. درسته؟

و مطلب مهم این حدیث سوم، این هست که می فرماید که:

يَا جَابِرُ، انْظُرْ فِي كِتَابِكَ لِأَقْرَأُ أَتَا عَلَيْكَ،

فَتَنْظُرْ جَابِرُ فِي نُسَخَةٍ فَقَرَأَهُ أَبِي،

فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفًا،

فَقَالَ جَابِرُ فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوبًا...

یعنی می فرماید این متن لوح که در دست ماست، دقیقاً همانی هست که جابر در خدمت حضرت زهرا سلام الله علیها دیده است. «فما خالف حرف حرفاً».

وَيْلٌ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاذِبِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عَبْدِي وَ حَبِيبِي وَ خَيْرَتِي فِي عَلِيٍّ وَلِيِّي وَ نَاصِرِي وَ
مَنْ أَصْعَ عَلَيْهِ أَعْبَاءُ التُّبُوءِ وَ امْتَحَنَهُ بِالْأَصْطِلَاحِ بِهَا يَقْتُلُهُ عَفْرِيَّتٌ مُسْتَكْبِرٌ يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا
الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي

حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأُثَرِّقَنَّ بِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَارِثِ عِلْمِهِ فَهُوَ مَعْدُنُ عِلْمِي وَ مَوْضِعُ سِرِّي وَ
حُجَّتِي عَلَى خَلْقِي لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ وَ شَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدْ
اسْتَوْجَبُوا النَّارَ

وَ أَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَلِيِّي وَ نَاصِرِي وَ الشَّاهِدِ فِي خَلْقِي وَ أَمِينِي عَلَى وَحْيِي
أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ

وَ أَكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ مُحَمَّدٍ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ فَيَذَلُّ أَوْلِيَايَ فِي
رَمَانِهِ وَ تُتْهَادَى رُءُوسُهُمْ كَمَا تُتْهَادَى رُءُوسُ الثُّرُكُ وَ الدَّيْلَمُ فَيَقْتُلُونَ وَ يُحْرَقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ
مَرْغُوبِينَ وَ جَلِيلِينَ تُصْبَغُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَ يَفْشُو الْوَيْلُ وَ الرَّثَّةُ فِي نِسَائِهِمْ أُولَئِكَ أَوْلِيَايَ حَقًّا بِهِمْ أَذْفَعُ
كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حُنْدِسٍ وَ بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَ أَذْفَعُ الْأَهْصَارَ وَ الْأَغْلَالَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ
رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْتَادُونَ:"

خب حال به حدیث نگاه کنیم، و ببینیم که فقط و فقط اشاره به دوازده وصی برای رسول خدا دارد، مانند همه احادیث دیگر.

نکته آخر و مطلب مهم دیگر این حدیث سوم اینکه در این حدیث در مورد امام زمان سلام الله علیه می فرماید که:

و اكمل ذلك بابنه م ح م د رحمة للعالمين:

یعنی این وصایت را «کامل می کنم» به امام زمان سلام الله علیه.

«کامل می کنم»، کاملاً دلالت دارد که با امام زمان امامت کامل می شود، یعنی ایشان آخرین امام هستند، طبق همین حدیث لوح.

۲۳-۱-۵. بررسی دوم: اثنا عشر من ذرية رسول الله؛ اثنا عشر من ولد

علی

خب روایاتی داریم که این گونه فرموده اند، در مورد این ها علاوه بر مورد تصحیف، می خواهیم وجود تغلیب را هم اثبات کنیم:

مثلاً دقت کنید به این حدیث:

حدیث هفتم، همان باب «ما جاء فی الاثناء عشر: آنچه در رابطه با دوازده امام روایت شده» در کتاب کافی:

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام يَقُولُ:

إِلَّا ثِنَا عَشَرَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَام، كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وَلَدِ رَسُولِ

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ

وَرَسُولِ اللَّهِ وَ عَلِيٍّ هُمَا الْوَالِدَانِ.

مضمون حدیث این که زرارہ می گوید: از امام باقر شنیدم کہ می فرمود: دوازده امام از آل محمد ہمگی محدث بوده و از رسول خدا و فرزندان علی بن ابی طالب هستند. پس رسول خدا و علی پدران آنها هستند.

جواب اول: همون تصحیف هست.

مثلاً نگاه کنید: همین حدیث در کتاب خصال شیخ صدوق، باب الخلفاء و الائمه بعد النبی اثنا عشر، که از کافی نقل کردند این طور هست:

عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ:

اثنًا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، كُلُّهُمْ مُحَدَّثُونَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنْهُمْ.

شیخ صدوق رحمه الله ، از بزرگان علمای ما هستند و با یک واسطه همین حدیث را از شیخ کلینی رضوان الله علیه نقل کردند، بنابراین این اختلاف نشان دهنده احتمال تصحیف هست. این یک.

اما تغلیب:

حدیث اول

به عنوان مثال دقت کنیم به این حدیث شریف در همان باب ما جاء فی الاثنی

عشر ، حدیث ششم ، یعنی حدیث قبلی همین حدیث مورد بحث ما:

عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهِ مِنْ نُورِ عَظْمَتِهِ فَأَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا فِي ضِيَاءِ نُورِهِ يَغْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَ يَقْدِّسُونَهُ

وَ هُمْ الْأَئِمَّةُ مِنْ وَلَدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

حدیث می فرماید: خداوند محمد -صلی الله علیه و اله - و علی و یازده نفر از اولاد ایشان -صلوات الله علیهم - را از نور عظمت خود خلق نمود... و آن ها ائمه از اولاد رسول خدا هستند.

دقت می کنید:

با این که ابتدای حدیث ، به صراحت ، میان حضرت علی علیه السلام و فرزندان ایشان جدا شده است و معلوم است این امر مورد توجه بوده است؛ با این حال در آخر روایت می فرماید: «و هم الأئمة من ولد رسول الله»: آن ها ائمه از اولاد رسول خدا هستند ، یعنی در حالی که امیرالمؤمنین هم جزء و در مجموعه «آن ها» هستند؛ اما از آن جا که یازده نفر از این مجموعه [همان طور که در ابتدای حدیث هم به صراحت مشخص شده] از اولاد رسول خدا هستند، پس اهل بیت علیهم السلام ایرادی ندیده اند که بفرمایند: هم من ولد رسول الله، صلی الله علیه و آله. خب همین طور هست، حدیث شماره هفت.

(توجه هم داریم که - اولاد رسول الله همان اولاد امیرالمؤمنین هستند، یعنی فرقی بین اولاد رسول خدا، با اولاد امیرالمؤمنین در این روایات نیست؛ اولاد رسول خدا، امام حسن ، امام حسین و.... هستند که این ها اولاد امیرالمؤمنین هستند).

حدیث دوم

و یا به عنوان یک مثال دیگر: به این حدیث دقت کنیم:

طبق حدیث در کتاب سلیم ح ۶۱:

پیامبر خدا می فرمایند:

مِنْ أَهْلِ بَيْتِي «أَتْنَا عَشْرَ» إِمَامَ هُدًى كُلُّهُمْ يَدْعُونَ إِلَى الْجَنَّةِ: عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ.

إِمَامُهُمْ وَالِدُهُمْ عَلِيٌّ، وَأَنَا إِمَامُ عَلِيٍّ وَإِمَامُهُمْ.

جالب هست.

به صراحت مانند همی—شه می فرمایند: از اهل بیت من ۱۲ امام هدایت هستند، سپس نام می برند: ابتدا نام مولایمان امیر المؤمنین، سپس امام حسن سپس امام حسین و سپس فرمودند: نه نفر از فرزندان امام حسین سلام الله علیهم، یکی بعد از دیگری.

نکته اینجاست که سپس می فرماید: امام آن ها و پدر آن ها علی است و من امام علی و امام آن ها هستم.

قابل تأمل است که در حالی که نام زیبای مولایمان علی را در ابتدا آورده اند، سپس فرمودند: والد هم علی: پدر آن ها علی است!

اینجاست که می توان همان قانون حذف به قرینه معنایی را بیان کرد و گفت: منظور رسول خدا واضح است که والد اکثر آن ها است که «اکثر» حذف شده است و یا می توان گفت از تغلیب استفاده کرده اند، که حضرت مولایمان، پدر همه آنها به غیر یک نفر [خودشان] هستند....

خب احتمالا اگر در این حدیث هم ابتدای حدیث، تأکید نمی شد که امامان دوازده نفرند؛ انصار از این حدیث هم استفاده می کردند؛ اما الحمدلله در این حدیث، علاوه بر اینکه تأکید شده که امامان دوازده نفرند، از تغلیب نیز استفاده شده است.

یعنی حالا اگر با قلب سلیم و دقت کافی بخواهیم نگاه کنیم، اگر به دنبال مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله از این فرمایش باشیم نه اینکه هر طور شده ، خودمان از پیش خودمان ، این حدیث را تفسیر به رأی کنیم، متوجه می شویم که این

حدیث شماره هفت کافی هم، مانند همین حدیث کتاب سلیم است، و مقصود امام از والدهم علی، یعنی پدر یازده نفر از آن‌ها، و از باب تغلیب گفته شده است.

حدیث سوم:

به این روایت هم دقت کنیم: از کتاب شریف کفایة الاثر، نوشته مرحوم خزاز قمی رضوان الله تعالی علیه، که انصافاً همین کتاب برای ردّ تمامی ادعاهای باطل کافی است.

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: دَخَلَ أُغْرَابِيٌّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ... فَقَالَ:....

فَأَخْبَرَنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ يَكُونُ بَعْدَكَ نَبِيٌّ؟
قَالَ: لَا أَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ وَ لَكِنْ يَكُونُ بَعْدِي أُمَّةٌ مِنْ «دُرِّيَّةٍ» قَوَّامُونَ
بِالْقِسْطِ كَعَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، أُولَئِهِمْ «عَلِيٌّ» بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَهُوَ الْإِمَامُ
وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ تِسْعَةٌ مِنَ الْأُمَّةِ...

یعنی از امام حسین سلام الله علیه نقل شده است که فرمودند: اعرابی ای خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، و در ضمن سوالاتش عرض کرد:
آیا بعد از شما نبی دیگری هست؟

رسول الله می فرمایند: خیر اما بعد از من ائمه ای از «نسل من» هستند،
دوازده نفر، به تعداد نقبای بنی اسرائیل، [و نکته اینجاست که سپس می
فرمایند] اولین آن‌ها علی پسر ابی طالب علیهما السلام است...

یعنی با اینکه در ابتدای جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: ائمه
بعد از من، از نسل من هستند، اما در ادامه فرمودند: اولین آن‌ها پسر ابی طالب، علی
امیرالمؤمنین است. اگر رسول خدا این توضیح را نداده بودند، انصار و دیگران از این

حدیث هم سوءاستفاده می کردند! اما پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با فرمایش ادامه روایت کاملاً مشخص کردند که اگر قلب سلیم داریم و به دنبال بهانه و شبهه نیستیم از این گونه جملات، نباید برداشت نادرست و مخالف روایات کنیم.

حدیث چهارم:

و این حدیث هم زیبا و جالب است و جواب کافی و مناسبی است برای احادیث امامان از ذریه رسول خدا و امیرالمؤمنین می نویسند [کفایة الاثر، باب ما جاء عن ابی امامة..]:

عَنْ أَبِي أَمَامَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ مَكْتُوباً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِالنُّورِ:
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيْدُهُ بِعَلِيٍّ وَ نَصْرُهُ بِعَلِيٍّ، وَ رَأَيْتُ عَلِيّاً
عَلِيّاً عَلِيّاً وَ مُحَمَّداً مُحَمَّداً مَرَّتَيْنِ وَ جَعْفَراً وَ مُوسَى وَ الْحَسَنَ وَ الْحُجَّةَ
اثنى عشر اسماً مَكْتُوباً بِالنُّورِ
قُلْتُ: يَا رَبِّ أَسَامِي مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ قَدْ قَرَنْتَهُمْ بِي؟
فَتَوَدَّعْتُ يَا مُحَمَّدُ هُمْ الْأَيْمَةُ بِغَدَاكَ وَ الْأَخْيَارُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ.

مضمون حدیث اینکه: رسول خدا صلی الله علیه و آله به این مضمون می فرمایند:

هنگامی که به آسمان برده شده بودم، دیدم که با خط نور بر ساق عرض نوشته شده است: لا اله الا الله، محمد رسول الله، به علی او را تایید کردم و یاری دادم و سه علی دیگر و دو محمد و جعفر و موسی و حسن دیدم دوازده اسم که با نور نوشته شده بود.

پس عرض کردم: خدایا این اسامی کیست که با من قرین نموده اید؟

پس ندا آمد: یا محمد، این ها اسامی ائمه بعد از شما، و اخیار «از ذریه شما» هستند.

یعنی با اینکه تاکید کردند که دوازده اسم نوشته شده است، و اسم علی امیرالمؤمنین هم بوده است، باز می فرمایند که : اینها اخیار از ذریه شما هستند. و این نشان از تغلیب یا مثلاً حذف به قرینه معنا و امثال این گونه توجیهات دارد. این حدیث هم شبیه به همین حدیث چهارم است [کفایه الاثر، باب ما روی عن انس بن مالک...]:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ مَكْتُوبًا:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أُيِّدَتْهُ بِعَلِيٍّ وَنَصَرَتْهُ

وَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا مَكْتُوبًا بِالنُّورِ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ سَبْطِي [سَبْطَايَ] وَ بَعْدَهُمَا تِسْعَةُ أَسْمَاءَ عَلِيًّا [عَلِيٍّ] عَلِيًّا [عَلِيٍّ] عَلِيًّا [عَلِيٍّ] ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ مَرَّتَيْنِ وَ جَعْفَرٌ وَ مُوسَى وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ يَتْلَاؤُنَّ مِنْ بَيْنِهِمْ .

فَقُلْتُ: يَا رَبَّ أَسَامِي مَنْ هَؤُلَاءِ؟

فَنَادَانِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ: «هُمُ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ» بِهِمْ أُثِيبُ وَأُعَاقَبُ.

همچنین این حدیث هم شبیه به این دو مورد است، از کتاب کفایه الاثر، باب ما جاء عن امیرالمؤمنین:

راوی می گوید: شخصی به اسم عامر بن کثیر از امیرالمؤمنین سلام الله علیه

پرسید:

فَأَخْبَرْنَا عَنْ أُيْمَةَ الْحَقِّ وَ أَلْسِنَةِ الصِّدْقِ بَعْدَكَ؟

قَالَ: نَعَمْ إِنَّهُ بِعَهْدِ عَهْدِهِ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهَا اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَ لَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نَظَرْتُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَإِذَا فِيهِ مَكْتُوبٌ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَثْبَتَهُ عَلِيٌّ وَ نَصَرْتُهُ بِعَلِيٍّ وَ رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا.

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ أُنَوَّارٌ مِنْ هَذِهِ؟ فَتَوَدَّيْتُ: يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ أُنَوَّارُ الْأَئِمَّةِ «مِنْ دُرِّيَّتِكَ».

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا تُسَمِّيهِمْ لِي؟ قَالَ: نَعَمْ، أَنْتَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي، تَقْضِي دِينِي وَ تُنْجِزُ عِدَاتِي، وَ بَعْدَكَ ابْنُكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ ابْنُهُ عَلِيٌّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ وَ بَعْدَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالْبَاقِرِ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ جَعْفَرُ يُدْعَى بِالصَّادِقِ وَ بَعْدَ جَعْفَرٍ ابْنُهُ مُوسَى يُدْعَى بِالكَاطِمِ وَ بَعْدَ مُوسَى ابْنُهُ عَلِيٌّ يُدْعَى بِالرِّضَا وَ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالزَّيْنِ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيٌّ يُدْعَى بِالنَّقِيِّ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ يُدْعَى بِالْأَمِينِ وَ الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ سَمِيِّ وَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِي يَمْلِكُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.

حديث پنجم

عَنْ وَائِلَةَ بِنِ الْأَسْفَعِ [الْأَشَقَعِ] قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَتِمُّ الْإِيمَانُ إِلَّا بِمَحَبَّتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ، وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُ لَا يُحِبُّنَا أَهْلُ الْبَيْتِ إِلَّا مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ وَ لَا يُبْغِضُنَا إِلَّا مُنَافِقٌ شَقِيٌّ فَطُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِي وَ بِالْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ «مِنْ دُرِّيَّتِي».

فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: فَمَنِ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

به این روایت هم می توان استدلال کرد، چرا که ابتدا حضرت می فرمایند: خوشا به سعادت کسی که به من و ائمه اطهار «از ذریه من» تمسک کند، و وقتی از ایشان پرسیده می شود: این ائمه چند نفرند؟ حضرت صلی الله علیه و آله می فرمایند: به عدد نقبای بنی اسرائیل، دوازده نفر.

حدیث ششم:

یکی از مواردی که می توان استناد نمود، زیارت جامعه کبیره، از امام هادی سلام الله علیه است، که شاید کمتر به این مورد در آن توجه کردیم:

در همان ابتدا، در سلام سوم می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ مَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ اللَّهُ وَ مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَ حَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ وَ حَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ وَ أَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ وَ «ذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ» صلی الله علیه و آله، وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ.

با اینکه با این زیارت، امیرالمؤمنین سلام الله علیه را هم می توان زیارت نمود، فرموده اند: «اوصیاء نبی الله و ذریه رسول الله». این همان تغلیب است، چرا که اکثر این اوصیا، ذریه رسول خدا هستند.

۲۳-۱-۶. بررسی سوم: اثنا عشر من صلب علی

روایت بعدی، روایتی از کتاب مناقب آل ابی طالب، علیهم السلام، ابن شهر آشوب است.

هَشَامُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ الْأَنْسِ قَالَ:

سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ حَوَارِيُّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ:
الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ هُم حَوَارِيِّي وَ أَنْصَارُ
دِينِي عَلَيْهِمْ مِنَ اللَّهِ التَّحِيَّةُ وَ السَّلَامُ.

همچنین شبیه به این، در کتاب کفایة الاثر، باب ما جاء عن انس بن مالک، آمده است.

حدیث یک

این مورد هم ، مانند احادیث قبلی است، اما به این حدیث (کفایة الاثر فی النص
على الأئمة الإثني عشر، همان باب ما جاء عن انس بن مالک) دقت کنید:
به وضوح تمام، در این حدیث، با اینکه ابتدا ائمه را نام می برد، که همانا ۱۲ امام
ما هستند، از علی امیرالمؤمنین تا امام زمان حجة بن الحسن، سپس در ادامه حدیث،
خدا می فرماید: اینها ائمه از صلب پیامبر هستند، یعنی صریحا در خود روایت
فرموده است ۱۲ امام از صلب پیامبر هستند...

چون حدیث خیلی زیباست قسمتهای زیادتری را می آوریم:

.... فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ:

يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَأَخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا، ثُمَّ
أَطَّلَعْتُ ثَانِيًا فَأَخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا فَجَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ وَ وَارِثَ عِلْمِكَ وَ الْإِمَامَ
بَعْدَكَ وَ أَخْرَجْتُ مِنْ أَصْلَابِكُمَا الذَّرِّيَّةَ الطَّاهِرَةَ وَ الْأَئِمَّةَ الْمَغْضُومِينَ
خُزَّانَ عِلْمِي، فَلَوْلَاكُمْ مَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَ لَا الْآخِرَةَ وَ لَا الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ.
يَا مُحَمَّدُ، أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟
قُلْتُ : نَعَمْ يَا رَبِّ .

فَنُودِيت: يَا مُحَمَّدُ، اِزْفَعْ رَأْسَكَ... فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةَ يَتَلَأَلُ مِنْ بَيْنِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ ... فَقُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ وَ مَنْ هَذَا؟

قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، هُمُ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ، الْمُطَهَّرُونَ مِنْ صُلْبِكَ. وَ هُوَ الْحُجَّةُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا وَ يَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ. قُلْنَا: يَا أَبَاتِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ قُلْتَ عَجَبًا. فَقَالَ: وَ أُعْجِبُ مِنْ هَذَا أَنَّ قَوْمًا يَسْمَعُونَ مِنِّي هَذَا ثُمَّ يَرْجِعُونَ عَلَى أَغْقَابِهِمْ بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْذُونَنِي فِيهِمْ، لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي!

پیامبر وقتی بالا را نگاه می کنند، مثل همیشه ، فقط انوار ۱۲ امام را می بینند، از امیر المؤمنین علی تا امام زمان حجة بن الحسن علیهم السلام. ... پیامبر عرض می کند: خداوند، این ها کیستند؟ این انوار کیست؟ خداوند می فرماید: این ها ائمه بعد از شما هستند، مطهرین از نسل شما، (المطهرون من صلبک).

یعنی در حالی که نور مقدس امیر المؤمنین هم در میان انوار بوده است، خداوند می فرماید: اینها از نسل رسول الله هستند...
خب این به چه معناست؟ چه توجیهی برای این حدیث دارند؟! همان توجیه را برای حدیث مورد بحث هم مطرح کنند.

این حدیث هم چون به صراحت اشاره به فقط دوازده امام دارد، اتباع احمداسماعیل نمی توانند از آن برداشت نادرست کنند، و حدیث به خوبی نشان می

دهد که اگر در حدیث دیگری نیز فرمودند: ائمه، دوازده نفر از صلب علی سلام الله علیهم هستند، مانند این حدیث، می تواند به لحاظ تغلیب باشد.

۲۳-۱-۷. خلاصه

بنابراین نکته و نتیجه ای منطقی که با دیدن این احادیث هر شخصی می گیرد [البته کسی که پیرو ثقلین است، کسی که به دنبال فرمایش معصوم و به دنبال رسیدن به مقصود و منظور فرمایش معصوم هست، نه کسی که فقط ادعا دارد و قصد فریب و گمراهی] این است که:

با توجه به روایات بسیار زیاد ۱۲ امام، و این چند روایت، یقین پیدا می کنیم در روایات دیگر که از امثال این عبارات استفاده شده است، منظور اهل بیت دقیقا و فقط همین دوازده امام هستند، همین دوازده امامی که خدا انتخاب کرده است، و نه هیچ کس دیگر و نه بیشتر و نه کمتر.

۶ - [یک توجیه کلی دیگری که به نظر بعید نیست این که می شود گفت چون عدد ۱۲ [مانند عدد ۳۱۳] «عدد ویژه» و خاص هستند و «مفهوم خاص» دارند، در این چند حدیث و با توجه به این که مخاطبان می دانند که امامان فقط دوازده نفر هستند، و در احادیث بسیار دیگری چنین چیزی فرموده شده است [و اتفاقا شاید برای تأکید بیشتر به عدد ۱۲، نه اینکه کسی برداشت کند: امامان ۱۳ نفرند!!] در این موارد خاص و در «چند مورد محدود»، اشکالی ندارد که به جای استفاده از ۱۱ از عدد ۱۲ استفاده کرد.]

خب با این پست، الحمد لله، نقد و بررسی تمامی احادیثی که شیخ العقیلی و به تبع او، پیروان احمد اسماعیل، از آن ها، برداشت امامت می کنند، (در کتاب چهل حدیث) تمام شد.

تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

با این پست ها اثبات کردیم که:

حتی یک حدیث هم بر امامت مهدیین ندارند، آن هم به روش مورد قبول خود انصار،

حال هر چند که بعید است، سودی به حال انصار داشته باشد، [چرا که....] اما ان شاء الله برای کسانی که به شک افتاده اند و در حال تحقیق هستند، مفید باشد. و قوت قلب و یقینی باشد برای شیعیان.

ربنا لا ترغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب.
اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن و اهلك اعدائهم.
خدایا ما را لحظه ای از اهل بیت جدا مفرما، و عاقبت امر ما را خیر بگردان.
خدایا محبت و ارادت ما را به مولایمان زیاد گردان. خدایا یقین ما را به امامان افزون کن.

خدایا فرج امام عصر ما را برسان، که درد ما جز به ظهور او مداوا نشود. و با ظهور ایشان، دین مورد رضایت را بر همه ادیان پیروز گردان.... همه خیرات در زمان اوست و بس.

اللَّهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَ اشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ وَ اعِزَّ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ اَخِي بِهِ سُنَّ
الْمُرْسَلِينَ وَ دَارِسَ حُكْمِ النَّبِيِّينَ وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَ بَدِّلْ مِنْ حُكْمِكَ
حَتَّى تُعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ جَدِيداً غَضّاً مُحَضّاً صَحِيحاً لَا عِوَجَ فِيهِ وَ لَا بِدْعَةَ
مَعَهُ....

۲۴. فهرست

۲۴-۱. فهرست موضوعی احادیث:

- حدیث اول کتاب: حدیث وصیت
- حدیث دوم و سوم: اثنا عشر مهديا
- حدیث چهارم: لکنهم قوم من شیعتنا
- حدیث پنجم: لیصلین فیہ اثنا عشر اماما عدلا و خلیفة القائم
- حدیث ششم و هفتم: بعد القائم، احدی عشر مهديا
- حدیث هشتم و نهم: لیستخلفنہم فی الارض کما استخلف الذین من قبلہم
- حدیث دهم: دعای اللہم ادفع عن ولیک... الائمه من بعده
- حدیث یازدهم: صلوات ضراب اصفهانی / الائمه من ولده
- حدیث سیزدهم دعای فرج / تجعله و ذریته من الائمة الوارثین
- حدیث چهاردهم و پانزدهم: دو دعای دیگر شامل الائمه من ولده، از کتاب بحار الانوار
- حدیث هجدهم: ما لم یکن فی حیاته و هو کائن فی الایام الائمه من بعده من ذریته
- حدیث نوزدهم: فیہا یكون قائمه و القوام من بعده.
- حدیث ۲۰م: الا المولی الذی یلی امره
- حدیث ۲۱م: حدیثی در کتاب تمحیص: قائمین بالقسط
- حدیث ۲۵م: دعای امام حسن عسکری در روز ولادت امام حسین سلام الله علیہما: الاوصیاء من عترته، بعد قائمہم وغیبتہ

حدیث ۱۲۶م: تنزل ملائکه بر شیعیان در شب قدر

حدیث ۱۳۰م: إِنَّهُ يُبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ الْمَهْدِيُّ
فَهَذِهِ أَسْمَاؤُهُ ثَلَاثَتُهَا

حدیث ۱۳۱م: يخرج قبله من اهل بيته باهل المشرق يحمل السيف على عاتقه
ثمانيه اشهر

حدیث ۱۳۶م: حدیثی در کتاب سلیم: والذي قبله افضل منه .

حدیث ۱۳۷م: حدیث ابوہ الذی یلیہ

حدیث ۱۳۸م: حدیثی از امام رضا سلام الله علیه در رابطه با رجعت: الا الامام
الذی یرجع علیہ الحسین فانه لا عقب له

حدیث ۱۳۹م: حدیث بسیار زیبای لاداولن الايام بين اولیایی الى يوم القيامة

حدیث ۱۴۰م: احادیثی که از آن ها برداشت بر وجود سیزده امام می کنند.

۲-۲۴. فهرست کتاب

۵.....	حدیث اول کتاب
۶.....	حدیث دوم و سوم:
۷.....	اما چند نکته در رابطه با حدیث سوم کتاب چهل حدیث:
۸.....	حدیث چهارم:
۸.....	متن حدیث
۹.....	بررسی روایت:
۱۹.....	حدیث پنجم:
۱۹.....	متن حدیث:
۱۹.....	اما پاسخ:
۲۴.....	حدیث ششم و هفتم:
۲۴.....	پاسخ:
۳۰.....	حدیث هشتم و نهم
۳۰.....	متن
۳۱.....	پاسخ:
۳۶.....	حدیث دهم
۳۶.....	متن حدیث
۳۷.....	پاسخ:
۳۹.....	حدیث یازدهم
۴۰.....	پاسخ
۴۴.....	بررسی اشکالاتی در رابطه با «ولیک»
۴۸.....	حدیث سیزدهم

بررسی احادیث مهدیین..... ۱۶۶

پاسخ : ۴۸

حدیث چهاردهم و پانزدهم ۵۱

حدیث هجدهم ۵۴

حدیث نوزدهم ۶۳

پاسخ ۶۴

حدیث ۲۰ : ۶۸

متن حدیث : ۶۸

پاسخ : ۶۸

حدیث ۲۱ : ۷۵

متن حدیث از کتاب تمحیص ۷۵

پاسخ ۷۷

حدیث ۲۵ ۸۰

متن حدیث ۸۰

پاسخ ۸۰

حدیث ۲۶ ۸۵

متن حدیث و پاسخ ۸۶

مطلب دیگر ۸۸

حدیث سی ام ۹۰

متن حدیث ۹۰

پاسخ ۹۰

حدیث ۳۱ ۱۰۰

متن حدیث : ۱۰۰

فهرست ۱۶۷

پاسخ ۱۰۰

حدیث ۳۶ ۱۱۰

متن حدیث: ۱۱۰

پاسخ ۱۱۰

حدیث ۳۷ ۱۲۳

پاسخ ۱۲۳

انحصار اوصیا با استفاده از آیه تطهیر و ح ۶۲ و ح ۱۱ کتاب سلیم ۱۲۴

حدیث ۳۸ ۱۳۰

متن حدیث ۱۳۰

پاسخ ۱۳۰

حدیث ۳۹ ۱۳۶

متن حدیث ۱۳۶

حدیث ۴۰ ۱۴۰

پاسخ ۱۴۰